

۱۸۷۵۸۱

نزهة الابدان

شرح فلسفی

۱۲۷۹ ق. چاپ سنگی



حسب الحکم علیحضرت شاهنشاه ولی نعمت کل ممالک محروسه
ایران برقی را بابت نشر ناصرالدین شاه قاجاری
خلد الله ملکه و سلطنته

کتاب زینت الابدان

از مجله تالیفات و تصنیفات حکیم شمس الدین صاحب بهسم علی
مدرسه کل فنون شعر کبیر و معلم قدیم علم طب
دار فنون و مقرر نشان فی شان شیره

خورشید و منطبق بر یکی دولت ۱۸۷۵۸۱

عبد ایران نشان ستایش

دولت بهر روسته

در دار اسخلافه طهران

صورت اتمام

پذیرفت

۱۲۶۹



فهرست رساله زبده الایمان

مقدمه

۱۲ رساله اولی در امراض جلدیه طبیبیه

۱۲ جلد اولی در تغییر لون جلد که بواسطه فشار نخست زایل گردد

۱۳ فقره اولی در بیان ازیم

۱۱ فقره دوم در خمره

۲۳ فقره سیم در بیان سرخچه

۲۹ فقره چهارم در زربیل

۲ فقره پنجم در محکات

۳۵ فقره ششم در بنات البیل

۲۹ فقره هفتم در پلاگز

۲۹ فقره دوم در طاول صغار جلد

۴۱ فقره اولی در ضعیفی عرق کزی

۴۴ خاتم در خلاف کینت و کیفیت ترشح عرق

- فقره دوقم در جرب ۵۲
 فقرة سیم در جرب رطب ۵۵
 فقرة چهارم در بربین و زونا ۵۱
 جمله سیم در طاول عظیم جلدی ۶
 فقرة اول در نیم فیکوس ۶۱
 فقرة دوقم در ریب ۶۳
 جمله چهارم در بثور جلدیه ۶۴
 فقرة اولی در جردی ۶۵
 فقرة دوقم در آبدکاهی ۱۰۴
 فقرة سیم در اکنه و کوپرز ۱۱۳
 فقرة چهارم در ماشاکز ۱۱۵
 فقرة پنجم در ایتی کو ۱۱۶
 فقرة ششم در کتیم ۱۱۹
 فقرة هفتم در خراز ۱۲۲
 جمله پنجم در امراض جلدیه با پا پول ۱۳

- فقره اولی در پرورنگو ۱۳
 فقرة دوقم در پان لخن ۱۳۴
 جمله ششم در امراض جلدیه فلسیه ۱۳۵
 فقرة اولی در پان لخن و پوری زین ۱۳۵
 فقرة دوقم در پان پی تری آرنیس ۱۴۱
 فقرة سیم در پان ایچی از ۱۴۲
 جمله هفتم در امراض جلدیه بانگه ۱۴۲
 فقرة اولی در پان لکوس ۱۴۳
 فقرة دوقم در پان حنم ۱۴۵
 فقرة سیم در دالغیل ۱۵۴
 فقرة چهارم در نمکهای سفید ۱۵۴
 جمله ششم در پان امراض جلدیه باغیر لون که از فشار با صبیغ نشسته ۱۵۵
 فقرة اولی در برص ۱۵۵
 فقرة دوقم در حصیه عامه ۱۶۱
 فقرة سیم در خال مولودی ۱۶۴

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلوة والسلام على نبيه وعلى آله وعترته سيما ابن عمه
صهره وصوتیه اما بعد این رساله ایست مشتمل بر انواع امراض و
علامات و تشخیصات و معالجات امراض جلدیه از تصنیفات و ایفا
حاکر استخوان حضرت ظل الله ناصر الدین شاه غازی دامت
شوکت و جلالت حکیم شکر فیکرنگی که بدستاری و بهتمام رشد شاگردان
خود ابن محمد ششم الانصاری محمد تقی الکاظمی تصحیح لغات و تطابق
اصطلاحات و با اصطلاحات اطباء ایرانی بقدر وسع و توانائی کرده

سیمی منوذر بنیثه الابدان و مشعوب میسر کرد بمقدمه و دو مقاله مقدمه
در بیان تعریف عمومی و قسام امراض جلدیه مقاله اولی در بیان
امراض جلدیه طبقه مقاله دوم در بیان امراض جلدیه جراحیه مقدمه
بدانکه چون جلد بدن انسان مرکب است از انواع مختلفه با قوه حیات
و اعمال متفاوت و مستعد بود عرض قسام امراض در آن: از آنجمله
جلد شخی است با قوه حیات ورم و زرف الدم و اوجاع عصبیه و سرطانی
و غیره در او تواند پدید کرد و چون آلت لامست تاثیر ضربه و ضغطه
سوختگی نبرد او ظاهر شود و از آنجهت که آلت ترشح میاشد و مریض
بسیار اعمال بدیهه است امراض مخصوصی و را عارض گردند که برخی باخمی
و برخی دیگر بدون خمی باشند و از آنجا که اندکی از اجزاء مرکب سازنده جلد
باقیه زنبوریست معلوم است که جمیع بافته زنبوری در او تواند بروز کند
و بجهت سهولت ضبط امراض جلدیه را مقسم بنیمیم با امراض جلدیه مریض
بطب و امراض جلدیه منوط بجرای:

اما امراض جلدیه طبقه را قسام بسیار باشد از قرار علامات خاربه
چنانچه برخی تشخیص داده میشوند از بعضی مخصوص لون جلد که بواسطه فشا

معدوم گردد و بعضی دیگر از موجود بودن طاول صغیر و کبیر یا داسیل
یا پاپول *macules* یا فلن یا نکته های صلب و لین
و در برخی دیگر جلد را تغییر لونی موجود باشد که بواسطه فشار زایل نشود
یا نکته علامت مخصوص آنها حیوانات غریبه بود علاوه بر اینها ذکر نمایم
امراض شمس را که او نیز از جمله امراض جلدیه طبیعیه است
اما امراض جلدیه جراحیه از آنجمله است ضربه و ضغط و جراحات و قرحا
و احتراقات و تاثیر برودت و کثرت *scabies* و بیل
سماریه و باقیه لغوی که بفرانسه تو فرار کتیل *nummus dactylus*
خوانند و ثوی می نامند زره *colle me tangere* که عباد
بود از سرطان جلدی و خراج ردی و امراض ظفر
ولی قبل از آنکه بتعریف مخصوص هر یک از اینها پردازیم باید ابتدا
بطریق اختصار و عمومیت ملاحظه نمایم امراض جلدیه باجمعی و امراض
جلدیه بدون جمعی را

اما ملاحظه اولی در امراض جلدیه باجمعی بطریق عموم
که بیان نمایم تعریف مرض جلدی را بدین پس بدانکه مرض جلدی گوئیم

هر نمود که و تغییر لون جلد را و هم از آنجمله است ظهور طاول و داسیل
و امثال آنها خواه جزئی متفرق خواه کلی و یکدگر متصل و در صورت
اول مرض جلدی را *discrete* یعنی
متفرق و در صورت دوم گفتند *confluente* یعنی
متصل خوانند پس بنا بر این امراض جلدیه از قرار علامات موضعی
مستقیم گردند باقسام منکثره ولی چون ملاحظه نمایم تاثیر جمیع آنها
در اعمال بدن فی الحقیقه از دو حالت خارج نباشد یعنی جمعی با
موجود یا معدوم است و ابتدا تعریف نمایم امراض جلدیه باجمعی
پس مرض جلدی باجمعی عبارتست از هر روز لکه یا طاول یا تقرحات
یا دامیل در جلد که مقدم بر آنها یا مقارنش ان حمای عمومی موجود یا
و درین صورت بروز علامات جلدیه چون نوعی از بجران است
مرحالت حمایه را بدین شرحه و محکمات و حمای عرق کزی و جد
از جمله امراض جلدیه باجمعی میباشد که حاصل شوند از ماده مسریه مخصوصه
غیر نمایان که در انسان بخودی خود موجود گردد ولی اکثر بواسطه ستر
عمومیت و شیوع بهر ساند و این ماده مخصوصه ابتدا تاثیر نماید بر دم

و چون دم بواسطه آن ماده فاسد گردد طبیعت و مزاج با دم مدافعه
نموده جمیع بروز نماید تا بالاخره ماده مسریه در جلد نمایان شده جمیع قانی
شود زیرا که سبب جمیع از بدن خارج گشته و چون بدین نوع امراض
جلدیه حمانیه را ملاحظه کنیم شکلی نیست که محل میان آنها باید در امراض
و هیویه بود ولی چون جسم غیر دم را بتوان به نظر مشاهده نمودنا چاریم که
امراض جلدیه حمانیه را در این مقام ذکر نمایم زیرا که علامات و اشیای
در جلد ظاهر شوند چنانچه تعریف نوایب را در امراض عصبیه کانیو
نموده ایم اگر چه سبب آنها نیز از دم بودیچته آنکه علامات و اشیای نوایب
از جنس علامات عصبیه اند

و اغلب رفتار امراض جلدیه حمانیه از این قرار است که بعد از مقدمه
چند مانند کسالت و وجع اعضا جمعی با صداع و ورم غشای مخاطی
دمان و قصبه الزیه و ملته چشم با تنوع و قی عارض گردد و پس از دو
الی پنج روز بعد از این قسم رفتار علامات جلدیه بروز کنند و هر قدر
که علامات جلدیه در جلد عمومیت بهم رساند جمیع تحقیق باید و بر یک
از امراض جلدیه حمانیه را در جاتی مخصوصه باشد که بر سبیل اتفاق بود

استعداد یا تاثیرات خارجی مانند عدم برپز و سرما خورده کی و علاج نالایی
درجات آنها از قاعده طبیعیه خارج گردند ولی چون رفت امراض
بقانون طبیعیه باشد مریض پس از چند روز االی چند هفته صحت یابد
باید دانست که برخی از ابطا تمام اقسام حمای یقینند *exanthematosa*
که عبارت از محرکه است محبوب دارند در امراض جلدیه حمانیه زیرا که
علامات تشریحیه او در جلد داخل که عبارت از غشای مخاطی است
ظاهر میگردد و ثورات مخصوصه بدو بعد از بروز جمیع ظهور نمایند و هم
رفتار آنها واضح و از عمل طبیی غیر نامی در رفتار آنها حاصل نشود و
بچنانکه امراض جلدیه ظاهر و خواه سبب آنها خارجی خواه داخلی بود
در امراض جلدیه قرار میسیم که قاعده و مینران یقینند در امراض
الآت تغذیه ذکر خواهیم نمود و در هر صورت امراض جلدیه حمانیه
خواه داخلی خواه خارجی باشدت قلیله یا کثیره مسری یا غیر مسری است
moradigue یعنی قلیل العدید یا آندینات
epidémique یعنی وبائی اند و شکلی نیست که در
شدن آنها در بلدی باعث زیادتی شدت خواهد گردید

اما علاج امراض جلديه حائیه بر سبب عموم اکثر بسیار مخصوص و ساده است
بدلیل آنکه این قسم امراض در جاتی معین و مشخص باشد که منع اندر جات را
بر طبق دست سی بنود پس علاج موقوفست بر بنیاد است
درست و نوشیدن شربه مغرقه خربزه در صورتیکه رفتار مرض بقاعده
بود ولی چون ریش را و از قاعده خارج شود مانند آنکه بروز غلظت
جلدیه تاخیر افتد یا بعد از بروز زودی معده و مگردند از دو حالت
خارج نخواهد بود یا آنکه در یکی از آلات رطبه چون امعاء یا ریه یا دماغ
ورمی موجود باشد که مانع است حرکات ماده مسیره را بجلد یا آنکه
حالت ضعف عمومی و نقصان قوه طبیعه مانع از بروز بحران
یعنی علامات جلديه اند؛ در صورت اولی بر طبق است که بواسطه
علاج لایق حالت و ریمه را زایل سازد و در صورت دوم اندک تا
حالت ضعف عمومی را بواسطه معرقات و محرکات؛

اما ملاحظه دوم در امراض جلديه بدون حمی بطریق عموم؛ بدانکه طبایع
فرانسوی امراض جلديه بدون حمی را با اسم دانتیه *Dartre*
موسوم نموده اند که مساویست اسم سودای ایرانیان را و به دانتیه موسوم

مانند هر قسمی از لکه باطاول یا ثور یا فلس را که در جلد بطریق مثبت
ظاهر گردد و سنج و لون و عمل جلد را فاسد سازد و مبدل فکلس شد
سبب گردند که مخصوصه را و موجود شوند بدون حمی و منوط باشند
بجالت خارجی یا داخلیه مخصوصه که بدان جهت میل شدیدی بعمود
و سبب جمع بدن دهند و علاج آنها نیز مخصوص است؛
و برخی از طبایع اقسام دانتیه را امراض موضعی جلد دانند بدون
نقص سایر آلات ولی قولیت ضعیف و نحیف زیرا که در صورت
ملاحظه کردن بعضی از اقسام دانتیه را که بدون سبب نمایانی ظاهر شوند
و برخی دیگر که موروثی اند و در ملاحظه علامات اشتقائیه که از معدومند
علامات جلديه در سایر آلات حاصل گردند و در ملاحظه سهولت
نکس آنها و ایستایی نباشد مگر آنکه مزاج مخصوصی را خواه ذاتی خواه عرضی
قبول نماییم نه آنکه غیر ممکن دانیم که بعضی از اقسام دانتیه عارض گردند
از اسباب خارج چون حالت کثافت بدن و تاثیر شمس و دود
نکتن در مواضع پر کرد و بخار و اتصال لوده بودن با جام و بنیه ولی
منظور ما آنست که ربطی شخص در سبب آنرا اکثر امراض جلديه بدون

حمی تا بحال پدید نگردد:

و باید دانست که بغیر از امراض جلديه بدون حمی سر می نشد
و چون کسی بر این قول ایراد گرفته گوید که جرب سر می بر تن عمل جلديه
جواب گوئیم که فی الحقیقه داخل در امراض جلديه نیست لیس آنکه
سریت و نه بواسطه جلد است بلکه از قبل جربی است که از بدنی
پیدایی دیگر رفته مورث مرض او گردد:

در خصوص علامات امراض دار نیز باید دانست که علامات
اقسام آنها بالنسبه یکدیگر متفاوتند چنانچه از تعریف عمومی که
قبل نمودیم معلوم می شود که اگر آنکه در جمیع اقسام او یک علامت مخصوص
که حکم بود بدین معنی که احساس دیب غله یا نوزشی موجود است
که حاصل میگرد از تغییر عملی مثنی الیه اعصاب جلديه: و اگر چه ذکر نمودیم
که علامت مخصوصه دار نیز عدم حمی است ولی شود که برخی از اوقات
حمی موجود باشد اما در صورت حمی بواسطه دار نیز نیست بلکه بسبب
امراض موجوده دیگر است تخصیص امراض آلات تغذیه یا آلات تنفس
رفقار این قسم امراض که بسیار طولانی و مزمن است و سبب این مز

لطافت اجزاء مرکب کننده جرم جلد و حالات عمومی مزاج مخصوصه
و این فرمیت در تمام موروثی آنها بیشتر بود بلکه در اخیال اغلب
علاج پذیر نباشد و این صعب است علاج عجیب بود چنانچه عجیب نیست
که طفل شپه بیک از والدین خود بود: و چنانکه خازیر و سیلین
منوطه بزاج مخصوص دار نیز بخصوص در حالت فرمیت و منوط
بجالت خاصه عامه بدست:

علاج عمومی دار نیز بر دو قسم است حفظ صحتی و مرضی اگر چه در هر
معالجه حفظ صحتی لازم است لیکن در این مقام اهم بود جهت آنکه
حالت مزاجی و حالت موضعی هر دو مبدل نیکی شوند: از آنکه
اغذیه ملتئم مانند لحم لطیفه چون گوشت بره و دجاج و پیوسته و
انها و هم میوه جات مطبوخه میل نمایند و اجتناب کنند از اغذیه
و مسکرات و بدتر مانع از گشت گردن بواسطه استحجام و تغییر لباس
علاج مرضی مختلف بود از قرار اختلاف اقسام او چنانکه بر یک
در موضع خود ذکر خواهد کرد ولی عموماً در خصوص اغذیه یک بعضی اوقات
لازم شود تعریف نماییم بدانکه در بعضی امراض جلديه بدون حمی ضار و بزرگ

و غیره مضرت است بواسطه آنکه سهولت ترش کردن و حرمت و حکم را
اضافه نمایند و بالعکس ضما و از مغزیست قینی مخصوص این نوع مرض
و این مذکورات بعضی از ملاحظات عمومی بود در خصوص امراض
جلدیه که بعد از این تعریف خاص هر یک از آنها میرواریم و چنانچه
قبیل ذکر نمودیم امراض جلدیه را منقسم نمائیم بدو مقاله :

مقاله اولی

در امراض جلدیه طبیعیه :

و این مقاله منقسم شود بدو جمله :

جمله اولی

در تغییر لون جلد که بواسطه فشار یا خست زایل گردد و او را بقرا
اگر انیم *Erythraemes* نامند :

بدانکه اطباء فرنگ اگر انیم خوانند هر حرمت جلدیه قلید یا کثیرا
که متصل یا منفصل و جدا از یکدیگر بود و بواسطه فشار یا خست فانی شود
باحای مقدم یا مقارن یا بدون او و بجهت معدوم شدن حرمت
از فشار یا آسانی تشخیص داده شود از خصیصه عاده و از لطمهای دم میسته

جلدیه
لربا بات منقسم
اول فقرات که اگر انیم
دو به دو بصله و یک
سیم فقاغات که بل است
چهاره بنوعی که ببول است
سیم خطاط که با بول است
ششم مراشف که با بول است
هفتم درون تو بر که

در سخت جلد و بواسطه حرمت و فقره گذارده شود از سایر امراض
جلدیه لکه دار که در جمله هشتم بیان آنها خواهد آمد :

واقسام او هفت است که هر یک از او را در فقره مخصوصه بدان
ذکر می نمایم :

فقره اولی

در بیان اریم *Erythraemes* :

بدانکه این مرض عبارتست از مرض جلدی غیر مسری که اکثر بدون
خامی مقارنت و بروز نماید به لکه های احمر ناصع که بسبب فشار
معدوم گردند و مثلاً و شدت را در حجم و بهیت ترکیب و عمق
و هر چند اطباء مخصوصه امراض جلدیه که بفرانسه موسوم به *Maladies de la peau*
Maladies de la peau و در فرانک *Dermatologues* نامند :

یعنی طبای مخصوصه بعباجه امراض جلدیه این مرض را منقسم بقسام
متکثره نموده اند ولی توان جمیع آنها را به قسم محبوب داشت
قسم اول از آن اریم سطحی است که برخی از اوقات قبل از
بروزان عدم اشتها و نحالی موجود بود و خود را ظاهر نماید بلبه های

احمر

احمر ناصع لکه داران در زیر

احمر ناصع با تفاوت بنیت و هر چند این علت در جمیع بدن عمومیت
 بهم رساند ولی قطعاتی از جلد غیر متبدا در وسط لکه با بحالت طبیعت
 ماند و جلد علیل در این قسم برآمده نباشد لیکن حکم جزیه در او بود که در شب
 شدت کند و حرارت مخصوصه که در حره است در اینجا نیست و بعد از
 چهارالی شش روز لکه ها معدوم و بعوض آنها فلس شبیه پوست کندم
 حادث گشته مرض فانی گردد ولی بندرت از عدم علاج یا علاج
 نالایق مرض مزمن شود و در ازای فلسه های یا بیه ماده ریمه مترشح
 باشد و این قسم مزمن را نیز چند نوع است
 نوع اول اوست ارتیم صیقلی که بفرانسه را ارتیم لونی زان
Erythème luisant و بهم ارتیم لیس
Erythème lisse خوانند که مخصوص بود شبانی را
 که معاندند بعد حرکت بدنه و بروز نماید در اطراف سافله بلکه شفاف
 و اغلب کباب استقامی لحمی جزئی و در علاج پذیرش تر مانند فلسه
 معدوم شود یا مرکب بود با استلای معده و امعا یا بروز نماید در انا
 بهنگام حیض و مجددا در حین انقطاع او معدوم گردد

نوع دوم اوست ارتیم فشاری که اطباء فرنگ را
Erythème paratrimma از بیم باز ارتیم
 خوانند که حاصل شود از فشار طولانی موضعی جلد مانند حدوث او
 در اشخاصی که بواسطه مرض مزمنی بدت کثیره بسترى بوده اند و در انقباض
 مثنی شود این مرض بقصرحات ردیه که برخی از اوقات مورث
 غافرا یا و ملاکت گردند
 نوع سیم اوست ارتیم عضونی که اطباء فرانسوی او را نیز ترگو
Intertigo نامند که حادث شود در اطفال از عدم
 نظافت و در اشخاص سمینه در عضون جلده آلات شاسل و مقعد
 با حکم شدید و صعوبت در راه رفتن
 قسم دوم از آن ارتیم برآمده است که اطباء فرنگ را ارتیم پاپولو
Erythème papuleux گویند و مخصوص است
 اناث و شبانرا و حادث شود در طرکفین و عنق و صورت و اطراف
 عالی و لکه های سرخ که علامت خاصه این علت اند و در انصاف
 با جزئی برآمده کی اند ولی بعد از دوسه روز بزرگ کی آنها صاف پس

از یک الی دو هفته حرمت آنها نیز معدوم گردد و
قسمتیم از آن اریتمیکه بود که بفرانسه معروفست به اریتم نوآو

Erithème nouveau

درین قسم اخیر که با بطریق تکه های متفرقه صلبه جمیع قطر و عمق جلد را
متلا سازند و عارض شود این علت در اشخاص بلغمی مزاج و در آن
متلا بعسر انقباض و محل مخصوص ندارد چنانکه برخی از اوقات در جفا
مقدم بر طین و بعضی از آن در نزد یک مفصل و برخی دیگر در زیر
زخم عارض شود و در فشار این مرض عموماً بدین نوعست که بعد از
پنج الی هشت روز با پچالی و عدم اشتها و کسالت که مای غلیظ مانده
تکه ها در مواضع مذکوره ظاهر شوند بجهی مانند حجم فندق الی تخم کوب
و بعد از یک الی دو روز حرمت آنها مبدل بنفثت گردد و در مدت
هشت الی پانزده روز تکه ها بتخلیل رود و هرگز دیده نشده که مثنی بم
شوند بلکه بالعکس مدت طولانی که های نفثی رنگ شبنم بجهت
دم میده و تحت جلد باقی مانند
اشهای اقسام این علت بتخلیل است اگر چه نوعی از اریتم که خصوصاً

نامیده اند و نوع مخصوص او که از فشار است برخی از اوقات مثنی
بر یکم گردند ولی فی الحقیقه این حصول ریم مثنی بخود مرض ندارد
بلکه بواسطه عدم حفظ صحت و کثافت بدن ثقل بدین حالت در گذرد
اما تشخیص چون بر مقلین علم صب تشخیص امراض جدید از سایر امراض
صعب تر است لهذا درین رساله بخصوص بتعریف تفاوتات تکرار
از امراض جدید با دیگر میسواریم بهر چند در اریتم سطحی عدم وجع
و حرارت کافی اند بر شنبه نشدن بجهه ولی اریتم برآمده کاملاً شنبه
شود به نبات اللیل ولی تشخیص سهل است بجهت اینکه در نبات اللیل
لون جلد برآمده کی با تغییر نیاید و خود برآمدگیها بزودی معدوم
و بسبب غیرت نرغود نمایند و اگر چه بر اطباء غیر حاذق برخی از اوقات
اریتم تکه در زمان تخلیل رفتن شنبه گردیده است به تکه های سیفیلیسی
ولی از عدم تشخیص نیک بوده زیرا که در تکه های سیفیلیسی لون نفثی
موضع مایل برنگ مسخ احمر ناصع است و بواسطه فشار معدوم میگردد
اما تقدّمه المعرفه عموماً جلدست مکرر در اریتم حادث از فشار چنانکه
قبیل از این ذکر نمودیم

اما العلاج سهل است چنانچه در ارتیم غصونی عدم حرکت و جلاطه
سته ضروری و قتل با دویه ملتئم و تریج بدین تازه و ذرور نشا
یا بکتند *decompode* اگر کافی است و چون
در بدن عمومیت وحدت داشته باشد مانند ارتیم کتکه علاج حاصل
شود از قصد و مسلمات برفق و استعمال آبرن با افتاد و در صورت
میل فریت نماید استعمال داخلی حموضات معدنی و استعمال
آبرن با آبهای قلیایی مفید خواهد بود

مقره دوم

در حمزه که بفرانسه ارتیم پیل *decompode* خوانند
بدانکه این مرض عمارت از بروز لکه های احمر مایل بصفرت باجر
برآمده کی و می و دج و کتکه و برخی از ابطا حمزه را مرضی دانند
داخلی که خود را در ظاهر بدن بروز دهد و بعضی دیگر از ورم عروق
شغیره و ریدیه و ریدیه و لیفاتیکه دانند ولی احتمال کلی است که بروز
سبب این مرض باشد بدلیل آنکه در برخی از اشخاص بوجود آید
از بیجان و توران جلدی و تغییر فوری هوا و جراحات و تاثیر افتا

و در برخی دیگر بدون این اسباب واضحه میاید شود بلکه بعضی از اشخاص
استعداد خاصی بر این مرض بودند نوعی که در هر سال مبتلایین مرض
کردند و در این اشخاص اغلب حمزه مرکب است بتغییر اعمال تغذیه
بخصوص در اشخاصیکه سن پست الی چهل و پنج بوده باشند و علامت
ظاهره این مرض یا ورم یا استسقای کحلی است از قرار مزاج و هو
یا لیفاتیکه آن اشخاص و چون از استعداد مخصوص باشد مرض مخصوص
خود را در هر صورت ظاهر نماید

بجمله تعریف عمومی علامات حمزه صورت را در اینجا ذکر نمایم پس
بدانکه اکثر اوقات پجالی و کسالت و حمای خفیفه و تلخی دهان و قی
موجودند با تمدد و وجع غدد لیفاتیکه که مکان آنها با الاخره مستلما
بحمزه گردد تا لکه سرخ مایل بصفرت یا بنفشه اکثر در پستی بروز کند
با تمدد و حرارت موضعی است این لکه شود که فرد بود ولی عموما در اطراف
اولکهای دیگر نیز ظاهر شوند و چون شدت نماید تمدد صورت
بجای رسد که صورت شناخته نشود با وجعی که بواسطه فشار
اضافه گردد و برخی از اوقات حالت استسقای کحلی موجود بود

بنوعی که بعد از فشار با نخست تا چند ثانیه تغییر باقی ماند و درین بین
حمی و صداع و تنوع و بی آرامی بلکه بیداریان موجودند و چون حمه
بجمله اس سراسر نماید بیداریان از جمله علامات لازمه است ولی
علامتی است محموله السبب بدون خوف برعکس بیداری که عارض
شود پس از معدوم شدن فوری حمه که علامت اشتغال و رم
بدماغ و بسیار مخوفست و

دوام این مرض متفاوتست و در صورتیکه که فرد باشد اکثر از نه
مرض در پنج الی شش روز تجلیل رود ولی شود که بعد از معدوم
شدن لکه از موضعی لکه دیگر در موضعی دیگر بروز نماید و معلومست
که درین صورت دوام مرض موقوفست بدوام بروز دایمی لکه یا
جدید و این قسم حمه را اطباء فرنگ *ambulant* مینویسند
یعنی پرنده خوانند و در حین معدوم شدن هر یک از لکه ها ابتدا
لون آنها زایل شده بعد از آن فلسهای صغیره سپوسی در آنجا
ظاهر گردد و

این مذکورات تعریف علامات عامه حمه است ولی شود که این

علامات عامه را خبری تغییر می رخ نماید بنا بر صورت اشتداد
حمه شود که رطوبتی در تحت لکه تا اجتماع پذیرنده طاولی بطور رسد
که بعد از آن رخ رواج رطوبت و فلسهای صغیری در او حاصل
برودی خشک شده ساقط گردند و این قسم را اطباء فرانسوی
ازینر پیل *Erysipèle phlegmoneux* فلیکسیونید
خوانند و بعضی از اوقات شود که علاوه بر مستلا ساقط جلد باشد
زنبوری ماتحت و ازینر متلا سازد و درین صورت مرکب بود
بفلفمونی و بفرانسه این حالت را ازینر پیل فلیکمی
Erysipèle phlegmoneux نامند یعنی فلفمونی
زیرا که جلد صلب و متدد شود و اما این قسم کلی است و حمه بواسطه
شدت از فشار با نخست معدوم نگردد و علامات عامه رؤیه بروز
نماید و در هر صورت تجلیل برودن مرض ممکن نباشد بلکه مثنی بریم یا
غافرا یا شود و نیز ممکن است که بعد از عمل دیجراحی حمه در اطراف
جراحت حادث گردد و این قسم حمه را بزبان فرانس
ازینر پیل *Erysipèle traumatique* تریما تیک

گویند عیسی از نرسیل متوجه جراح است و بالاتفاق این قسم از حمه بسیار
است و در صورتیکه مرضی صاحبان زخم در موضعی بسیار متجمع شود
باعث غانقرایای مریض خانه گردد و همچنین در اشخاص ضعیف البسیه
بجدا فراطبرخی اوقات دیده شده که از ابتداء ای عروض حمه علامات
غانقرایانه ظهور کند که این حالت در فزک موسوم بوده به
از نرسیل کانگرنه *Empièle gangreneuse*
و حمه غانقرایانه ناف اطفال تازه تولد مرضی است بسیار
که اغلب بملاکت رساند

اما العلاج در صورتیکه حمه خفیف با حامی خبره و در شخص سالم بود
استعمال شراب طبعه با حموضات معدنیه و اسکاکن غذا و شراب یک
الی دو مہل بر فوق اکثر کافی باشد و چون حمی شدید و نبض صلب
عریض و مریض جوان بود یک الی دو فصد لازم گردد ولی چنانچه
باید نمود از ارسال علق در موضع حمه و چون بقصد رجوع نشود وضع
علق در مقعد مفید بود در حالتیکه حمه در صورت بود و چون
علامات دماغیه موجود نباشند استعمال متقی جایز است ولی در هر صورت

استعمال دایمی دوائی جوش بطریق مسهل همان خفقت را خواهد بخشید
و علی ای تقدیر باید بسر علیل را بطریق قسط را داد که دوران دیم شود
حاصل شود

اما در خصوص ادویه موضعی که برخی از اطبا کافی و مخصوص دانسته اند
بدانکه در این خصوص تجربات کلیه در این از منته متاخره نموده اند و معلوم
گردیده که ادویه موضعی هیچ چه تاثری بر این مرض ندارد پس بنا
بر این بجز اخراجات پهلوه ثری دیگر نخبند
و معلوم است که در صورت مرکب بودن حمه بغلغونی یا غانقرایا
علاج مخصوص آن موقوف بعلاجات آنهاست چنانچه در موضع
خود مذکور است

فقره ششم

در بیان سرخچه که بفرانسه *Rougeole* و به لاتین
مربیلی *Morbilli* خوانند

بدانکه سرخچه عبارتست از مرض حلدی باخمی و ترشح دمعه و معال
وز کام مقدم و بروز نماید بالکهای صغیر احمر اللون غیر مدور و جری بر

که اغلباً هشت روز بعد مسموم شده بدن بشه جدیده کردند
و این مرض جلدی با حمی سرایت نماید بواسطه ماده مخصوصه که اکثر
پیش از یخوبیت شخص و احداث ابتلا سازد اگر چه بندرت دیده
که در کفرد و بواسطه دفعه عارض گردیده و بخصوص شیوع دارد
در اطفال و نادر است بعد از سن میت و مسری است از ابتدا
بروز اولی پانزده و پستم و اغلب این مرض در بلدان و بانی شود
اما العلامات در سه چهار روز اول مریض مبتلا بود به بحالی و زکام
و سعال و هیجان دم در ملحه و قشعره و تنوع و قی و حمی و هم برخی
از مرضی با تشنج و بیدان باشند و این علامات بتدریج اضافه شوند
تا روز سیم یا چهارم که علامات جلویه ظاهر شوند اول در صورت
و بعد از آن در جهه بعد از آن در غرق پس از آن در صدر و در بطن
و در جمیع بدن و لکه ها در ابتدا ششها موضع گردیدن که که بتدریج
عظیم و پیکر متصل گردند و لکه های حمی بدون هیئت مخصوصه با خونی
برآمده کی حادث شوند ولی موضعی جلد که مستلزمیت بلوان طبعی
باقی ماند و چون بعد از نپست و چهارالی چهل ساعت مرض کلان ظاهر

حمی و بعضی از علامات مقدمه نیز نقصان یا بدولی سعال و حرمت
عین و حالت تریه باقی مانند چهار روز بعد از اتمام بروز لکه ها
آنها مایل به پاض یا صفرتی که داللون گشته حمی بالمره معدوم شود
از روز نهم الی چهاردهم بشه که مبتلا بوده بطریق فلسن ایل گردند و
علامات فانی شوند مگر سعال که مدت پانزده روز الی یکماه باقی است
این مذکورات تعریفی است از سرخه جدید که مرضی دیگر مرکب است
لیکن برخی از اوقات مرکب شده روایت بهمرسانند از آنجمله ورم
حلقوم که مصاحب است تواند بقسمی شدت نماید که شعبه
قصبه الزیه رسیده جرم ریه را نیز مبتلا سازد و نیز شود که سرخه مرکب گردد
بورم امعاء یا دماغ یا سجد و ش غشیه کا و به در حلقوم نوعی که تقدیمه
المعرفه بسیار مختلف شود از قرار عوارض

بعضی از اوقات شود که علامات جلویه پانچ الی هشت روز ظاهر گردند
یا بهیچ وجه بروز نمایند یا بدون علامات تریه حادث آیند و هم شود
که لون لکه ها بعوض حرمت که داللون باشد در صورتیکه این مرض اشخاص
بسیار ضعیف بنسبه را مبتلا سازد و نیز از جمله رفتار غیر طبیعی است اینکه

بعد از چند ساعت از ظهور علامات جلویه فی الفور همان علامات معتمد
گردند و سبب انقدام علامات بلویه اغلب تا شیر برودت هوا یا عروق
ورم داخلی است :

اما العلاج در صورتیکه مرض بقاعه و شش نماید اگر بسیار ساده و خفیه
بود و باید مریض در بستر توقف کند و هوای منزل و معتدل باشد
و همچنانکه تاثیر برودت تواند که سبب انتقال گردد و افراط کرم کشیدن
مسکن او موثر شدت حمی است و نیز آسوده کی و قلت رو
مسکن شرط کلی بود و رجوع باید نمود با شربه ملعبه و اسماک از غذا
بقدر امکان و اشتاق بخار ما فاطر و غیل صورت و صد و اطرا
بمطبوخ فاطر کل با بونه یا آب نیم گرم با سرکه که معده خواهد بود در تخفیف داد
حرارت و بیوست جلد و بیوست شربه خفیه معرفه مانند چای کل با بونه
یا چای کل اقلی با صافه مقدار قلیلی شیر خشک در میان بیوست
مزاج مفید باشد و هر چند برخی از اطباء معتقد بنافع ادویه سله قویه
ولی اکثر اطباء اجتناب از آنها را مفید دانند :

اگر چه این مرض اغلب خفیه و ناک نباشد و باین تدبیر خفیه اگر صحت پذیرد

ولی بر طبیعت که ملفت باشد عوارض رویه را زیر که هیچ
مرضی مانند سرخه بزودی تغییر برداشت نگیرد پس بنا بر این باید طبیب
در هر نوبت از عیادت مریض حالات را بر سر صدر و بطن او را
ملاحظه نماید بحجت آنکه اکثر علامات رویه در یکی از این سه موضع خود را
بروز دهند : از آنجمله چون در حین مرض مریض شاکی باشد از صداع
عمومی که در صدغین ناخن بود یا بزیان و چشمان بعضی بازگذاشت
حسن باشد که خبری روشنی او را دیت نماید و نفس سریع و صلب گردد
خوف کلی خواهد بود در انتقال مرض بدماغ : و همچنین ملاحظه حالات
ریه و مکرر اکوشن دادن بصدر لازم است و چون علامات بیجانیه
در صدر موجود بود فصد نمایند که ضرر نخواهد نمود بلکه طبیب معروف
انگلیس *دکتر الیام* *denham* نام تکلیف ننمود
که در هر صورت فصد کنند ولی این تکلیف زیاده از حد تجاوز است
و اکثر علامات بیجان دم در ریه در بشت الی ده روز اول موجود
مینست و صعوبت نفس در آن اوقات از عوارض مرض است
که بتدریج فانی گردد و در صورتی که مرض و بانی باشد با وجود علامات

محرقة یا آنکه در یک شخص با تفراده حالت آدینتی
Adynamie موجود باشد فصد ضرر خواهد کرد و در
 صورتیکه بعضی از علامات و الیه بر بیجان دم بدماغ و برخی علامات
 و الیه بر آدینتی حاصل بود بنوعی که رفتار معالجه خود را نقصند بهتر
 تا پس از آنست که چند عدد از الودر پشت پا وضع نمایند
 چون علامات جلویه ناقص بود احتیاط تام لازم است بجهت
 آنکه عدم ظهور علامات جلویه اکثر دلیل بر شدت حمی یا بر ورم
 آلات داخله است. رفتار طبیب در صورت نقصان یا عدم
 شدن فوری علامات جلویه مشق و تست چنانکه کافی بود جلوس
 در مافات و استعمال شیره معرفه و محرکه در صورتی که سبب تاثیر
 بر و دست هوا باشد. ولی چون علامات جلویه بعد از استعمال
 قوی یا بعد از اسهالی که بخودی خود عارض شده معدوم گردند
 ملاحظه نیکو مر حالات معار لازم شود و در هنگامی که بواسطه
 لمس بطن وجع عارض گردد و وضع علق در مقعد و جلوس در مافات
 فایده نداشت و بهر آن وقتی که لون براز از قاعده طبیعیه خارج باشد

بانات را یک منافع کلیه از استعمال کلمین یا زیتون با گربانات و نوش
Carbouate de chaux یا ریوند حاصل خواهد شد
 در هر حال باید تحمل حالت تشنهت گردیده بهتر تاثیر بر و دست یا
 حرارت شدید فوری هوا را بسته دور کنند و بجهت تعالی که باقی ماند
 بهترین ادویه مخصوصه چای گل زرد که و پاشد که یک مثقال و را
 در صد مثقال آب دم نمایند و بعد از چند روز هر روز از مقدار ریخته
 و مریض از اغذیه و ستمه تا مدتی طولانی اجتناب نماید

مقره چهارم

در زنبیل *Masse* یعنی سرخه کاذب که
 بلائینی ریخته *Masse* خوانند

بدانکه این مرض از جمله امراض جلویه غیر سری است و حادث
 شود بالکل لای احمر ناصع بدون تبیت و ترکیب خاص که در یک
 الی دو روز حادث و معدوم گردند با حمای مقدم و موافق
 ولی چون این مرض هرگز رذانت بهم نرساند و حمای او بواسطه
 پرهنیز و بستی بودن بخودی خود صحت می پذیرد و تفصیلی در اینجا

لازم ندارد:

مقره پنجم

در غمگین که بیم شری و بفرانده یکاز لایتنا *Scarlatine* منته
بدانکه این مرض مرضی است جلدی باجمی و مسری که علامات
تشخیص او نقطه های لکه های احمر که التون باشد که در زمان معدوم
شدن مبدل بقطره های سپیدی شکل گردند و با او بود اما مس صورت
و وجع حلقوم: اغلب پیش از یک دفعه یک شخص را مبتلا سازد و نیز
شیوع او در اطفال است تا سن ده سالگی ولی ثوان گفت
که جوانان را مبتلا سازد:

اما علامات مقدمه آنخا تشنیه و جمی و تهوع و قی و وجع حلقوم و
علامات عصبیه است خواه فردا خواه مرکب یکدیگر و این
علامات تزیید نمایند تا روز دوم که روز ابتدای بروز علامات
جلدی است و این علامات جلدیه یعنی لکه های سرخ تیره و تار
ظاهر شوند در صورت که اما س کنند و بعد از آن هوید گردند و غرق
و در صدر و اطراف اکثر این حالت عاده در بیت و چهار عست

موجود شود

موجود شود و چون با تمام رسید جلد متبدل شود باز کاهوت حسن حرار
شدیده و حکم به و برعکس سه رجه که پس از بروز علامت جلدیه و در جمی
و علامات حاده نقصان یابند در این مرض بعد از بروز لکه ها در جلد
جمی بنوع سابق موجود بود و وجع حلقوم تزیید نماید و غدد سخت فک
اسفل متبلا با ما س گردند و غشای مخاطی دهان و حلق را احمر می شیند
عارض شود و لکه های جلدیه تا سه الی چهار روز بماند ولی که بود
بماند ولی برخی از اوقات علاوه بر آنخا در غرق و صدر و بطن
اطفال طاوله های بسیار صغیر مشهور به عرق گردن کنند و این
حالت مخصوصه را طبای فرانسوی یکاز لایتن میلیئر
Scarlatine miliaire یعنی مملک
باعرق خوانند و در هر صورت که علت ساده باشد
در روز پنجم الی ششم لون احمر لکه ها و جمی و وجع حلقوم فانی گردد
در روز هشتم بشبه تدریج ساقط شود بقطره های عریض و تار و
پست و پنجم علت بکلی علاج پذیرد:
این مذکور است بیانی بود از علامات مملک ساده ولی چون نمین

و با

و بانی کرد درخی از اوقات ورم حلقوم مرکب بود با عشی کاذبه
و درین حال علت بسیار خوفست و علامات جلده بطبی تر از قاعده
بروز نمایند با سبلان دمعه و تنوع وقتی و حامی بی نهایت بعضی
از اوقات دیگر مخملک همراه بود علامات عصبیه مانند آدینی اعما
و بدیان و لکه با بعضی حرمت اکمال لون باشند و بول دموغی بخره
مخبر از دمان با ناست ریخ بود و نفس بسیار سریع و صغیر و این
علامات دلیل بر لاکت اند

علاوه بر مذکور است مخملک خواه چه خواه رود بی تواند مرکب کرد
با ورام داخل که درین صورت بعد از معرفه آنرا روی بود و در زمان
تفاهت او اکثر حالت استقامی نمی ظاهر شود که اقل درین صورت
تا سه هفته این حالت بطول محامد و سبب این استقامت اغلب تاثیر
برودت یا تغییر حیاتی است در کلیه و چون این استقامت عمومیت
داشته باشد خوفناک بود بواسطه سرات و بغضای مجمل ریوایش
و مانع پس بدین جهت تقدیم معرفه مخملک اکثر ازدی از تقدیم معرفه
سرخ است و چون برخی از اوقات این دو علت با یکدیگر متکثرند

لهذا بعضی از علامات تشخیصیه هر دو را بیان نمایم

در مخملک در سرخه

اولی علامت مقدمه مخصوصه	اولی علامت مقدمه مخصوصه
وجع سقوم است و دوم	سعال و سبلان دمعه است
علامت جلده در روز	دوم علامات جلده در روز
دوم ظاهر گردند و لکه با احمر	چهارم الی ششم ظاهر شوند
کمال لون اند	و لکه با احمر ناصع اند و سیم و ششم
سیم و ششم بدل گردیدن لکه با	شدن لکه با بغلس پس چندان
بغلس بسیار واضح و طولانی	واضح و طولانی نیست
است	

اما العلاج در صورتیکه مرض ساده و رقرار و بقاعده باشد پرنیرو
بستری بودن و آشامیدن شربه حامضه و استعمال ابرن با
فاتر اغلب کافی است ولی چون وجع حلقوم شدت کند وضع
علق در عنق و غرغره بشکر سرب لازم گردد و غرغره بکرمه یا شیر
صد و پست متقال الکحل است و درجه پانزده متقال سرب که سفید

هشت شقال استنات دوتلم *Acetate de plomb*
 نیم شقال چون مریض بی بنیه بود بعوض فصد وضع اضمه خردلیه
 در رجلین و در غرق مفید خواهد بود با نوشانید مسهل برقی در صورتیکه
 آلات تغذیه متورم نباشند و چون عشمیه کاذب در حلقوم ظاهر گردد
 بواسطه اسید موریاتیک *Acide muriatique*
 یا نیترات و ارژان *Nitrate d'argent* آنها را
 محترق نمایند و چون علامات غافق ایاویه بطور رسد از خارج
 حلقوم تبسیل از مطبوخ پوست کنه کنه با شراب از داخل بغرغه
 از محلول کلرور دوتو *Chlorure de chaux*
 رجوع نمایند و لی باید طبیب نا امید از معالجه بود در صورت بروز
 حالات عصبیه بدلیل آنکه درین حالت اغلب از هیچ تدبیری حاصل
 نیکی بطور یونیه پیوسته و اطفال درین هنگام بدون فایده بمقویات
 و رادعات و کافور و مشک و امثال آن مخارج نموده اند
 در زمان نقابت این مرض حتی با تمام از تاثیر فوری موالات
 و چون حالت استعفیای کمی باقی مانده باشد اجتناب نمایند از مدرا

و رجوع شود بوضع مخم در موضع کلیه و اگر رفتار شود از قشر لیمو
 در نفیست آلبومنی *Highrate albumineuse*
 در شفایه ذکر شده
 چون در قرابادین شفایه در تعریف بلادانه تاثیر ویرا در محافظت نمود
 از مخملک در هنگام و بانی بودن او ذکر کرده ایم در ان مقام
 تکرار از اول لازم نیست

فصل ششم

در نبات اللیل که بفرانسه *Urticaire* نامند
 علامات این مرض جلدی غیر سیری که اکثر بدون حمی است لکه های
 برآمده در جلد اند خواه سرخ تر و خواه سفید تر از لون طبیعی جلد باشند
 که بزودی ظاهر و بسرعت معدوم گردند با حک شدید و برآمده کی با
 که با تجلیل روند یا بشره آنها تجدید شده بشره قدیمه تنه فلسزایل گردد
 این مرض بطریق حاد یا مزمنیت بروز کند ولی در هر صورت
 علامات او متحد بود مگر آنکه در قسم حاد او حمی تواند موجود باشد
 اما نبات اللیل حاد و عجیب است که در این مرض برآمده کیها بروز نموده

سرعت معدوم گردند و برخی از اوقات طول مدت این مرض بسیار بود
چنانکه آنرا *Stomachitis* نام معلوم معروف فرانوی بیان
مینماید از شخصی حکاک که بن بست و پخیال بود که چند شب متوالی
رحمت بسیاری در قفسه کشیده غصه بدین مرض مبتلا گردید و بدین
حالت تا مدت هفده سال باقی ماند بدین نوع که بحرانی خارش
یا فشار موضعی بدن بروی مکانی صلب لکه های احمر و برآمده خاد
میکردیدند و علاوه بر این با مداوم چون از بستر برخاست مبتلا
لقبقریه میشد :

و اکثر اوقات در بادی نظر لکه ها فقط دیده شوند ولی بعد از
تعمق نظر برآمده کی آنحضرت معلوم گردد و هر چند در یک دقیقه این علا
ظهور کرده چند دقیقه دیگر معدوم شود باز خود نماید و برخی از اوقات
بعوض آنکه مدور باشد طول گردند مانند اثر تازیانه و بعضی اوقات
دیگر تمام جلد بدن حرمت بهم رساند نوعی که مشبه شود بجلک ولی
تشخیص داده شود باینکه در محلک حکم نبود و در نبات لیل حکم شد
و بعضی از اطباء ای فرنگ دیده اند نبات لیل را که مصاحبت نوبه

نوبه بر روز و در وجه ستم نوبه معدوم میگردد اما نبات لیل
مزمین بیخته توضیح این مطلب تعریف آنرا بیان کنیم که میگردد
در بار پس در یک خانه چهار نفر از زنان مبتلا بدین مرض بودند و بواسطه
حکاک بدن علی الدوام بدون حشیا را از تاثیر ناخن آنحضرت برآمد
ظاهر شده بعضی بلون حرمت و بعضی بلون پاض و بزودی معدوم
میکردیدند و هر روز این حالت در یکی از مواضع بروز نمیداد و هر چنانچه
تقریر بر یقان لایق بلون بودند و با ششهای مفسر ط کف و ذغال
و پیه بخوردند و نیز بیان کنند از شخصی بن بست و چهار سال
که از زمان طفولیت بدن علت مبتلا بوده در آنوقت بیخته معالجه
با و رجوع نمود و دو حالتی عجیب درین شخص بود که مرض فی الفور از جلد
ظاهر بجلد داخل اشغال می نمود باین طریق که چون این شخص مذکور
از هوای خنک بهوای گرم وارد میکردید غشای مخاطی دمان ماس
منوده ضیق النفس بهم رسانده این حالت تخفیف نیافت تا به هوا
خنک عود نمیکرد و در این حالت برآمده کیهامی صلبی حرمت مجددا
در جلد ظاهر بروز نمیداد :

در هر صورت خواه حاد خواه مزمن بود اغلب علامات جلده این علت
لکه های برآمده احمر یا بیض و صلب با عدم رطوبت اند و در هنگامیکه
لکه ها متفرق باشند هر یک از آنها اکثر از یک تا خن بزرگتر نیست ولی
چون با یکدیگر متصل گردند شود که حجم آنها بقدر کف دستی رسیده و چون
حک با فراط شدید باشد پس از انقدام لکه های برآمده بشره فانی
و تجدید گردد ولی چون حکه خفیف تر بود اکثر که های برآمده بدون
علامات مخصوصه تحلیل روند و نیز از جمله علامات مخصوصه این علت
فانی شدن لکه ها در بستر و نمواندن درین خروج اواز بستر و تاثیر گرد
بر دست بردن آن :

اما العلاج : بجهت رفع حکه انغمار بدن در محلول گر بنات دوشو
Carbonate de chaux مفیدترین تدبیرات است
و از داخل رجوع شود ابتدا با دویه مقیده و مسهلات از ترش های
و سنایکی و شیر خشت یا از دهن پدید آید یا از علاج مسهل و مطبوع بنات
معرقه مانند کل افقطی : و چون علت مرئیت بهم رساند استعمال
محلول زینک که در برابر این شفا نه بیان شده جایز بود :

مریضی اجتناب لازم است از گوشت بز و گاو و ماهی و دوشو
و سكرات و چای قهوه و باید مشغول شد بگرکت خفیه خفیه دائم :

مقره هفتم
در بکار *Mercurius* :

که مرض جلدهی مخصوص بعضی بلاد فرنگ است و این مرض
عبارت از ازیتم *Mercurialis* آنجانی که موجود
میکرد در مواضعی ز بدن که آفتاب در آنها تاثیر نماید که در وسط
تاستان معدوم شده و در فصل خریف عود کند و چون مزمن
گردید مرکب شود با سهال شدید و بیض و خون و سكر بونست
و حامی لازمه : چون علاج این علت در خود فرنگستان با کمال
کما هو حقه معین گردیده علاوه بر این بر حمت خداوند درین بلاد
موجود نیست لهذا تعریف طولانی او باعث تطویل کلام است :

جمله دوم

در طاول صغار جلده که بفرانسه و نیز *Mercurialis* نامند
بدانکه این مرض عبارت از برآمده گی صغار جلدهی مملو از رطوبت که بر خفا

از اوقات این طاول بانو کی دقیق و حاد چون جرب و کاهه تدو
و غیر برآمده مانند اکرم *membrum* است و رطوبت
او برخی از اوقات بدون زنگ بعضی اوقات دیگر اصفر اللون
و برخی از منه دیگر ابيض اللون بود و در فشار آنها نیز متفاوت است
ولی اغلب اتفاق پذیرفته نمیشد یا آنکه رطوبت او خارج شده
بشره آن خشک و بدل بفلس شده بشره جدیدی بعل آید و یا آنکه
بدون اتفاق رطوبت وی تجلیل رود و برخی از این قسم امراض
جلدیه را در اطراف طاول حلقه احمر اللون موجود و در برخی دیگر
غیر موجود است :

و تشخیص این قسم امراض در ابتدا سهل باشد بواسطه موجود بودن
رطوبت سرزیه و از ضعف حجم آنها استنباط شود که مغایر است
ببول *Bulles* را که طاول کبر بود
علاوه بر مذکور فلسهای این قسم طاول دقیق و لطیف اند که بدین جهت
در ابتدای مرض نیز از پستول *stules* تشخیص داده
میشوند بجهت اینکه فلس مرض مذکور غلیظ است :

این جمله منقسم شود بچهار فقره :

فقره اولی

در حمای عرق کزی که بفرانسه *Miliaire* و بهم
فیور میلی از *fièvre miliare* و بهم سوو ط میلی از
Suette miliare نامند :

بدانکه عرق کرنا منند طاول صغیر حادث در جلد را که در بعضی از امراض
علامت است همچون در محرقه و در ورم صفاق زمان تازه زائیده
چون این حالت ذاتی بود همراه باشد باحمی و عرق بی نهایت و اطبا
زنگ این مرض فیور میلی از *fièvre miliare*
و بهم سوو ط میلی از *Suette miliare* نامند
و این مرض همچون سایر امراض جلدیه باحمی بسبب درجه منقسم است : درجه
اولی مقدمات : درجه دوم بروز علامات جلدیه : درجه سیم
حدوث فلس :

اما درجه اولی تنوع و کسالت و عدم اشتهاست تا آنکه عرق
بی نهایت مترشح شده کسالت از یاد پذیرد با همراهی صداع و حس

فشار در موضع معده و طش قلب هم غشی چون در اشخاص ضعیف
البسیه بود و حمای قلیل که شدت و خفت پذیرد با نبض سریع و عرض
و قلت و ناریت بول باض سان بود و در روز دوم الی سیم در جثه
بروز نماید با حکه جمیع بدن که دینل است بر روز علامات جلویه
که بدو نوع است یا اینکه لکه های صغاری شده بر خج طاس گردند
که در وسط آنها بر آمده کی خبری است مملو از رطوبت که این قسم را
مینلی از روزه *Milaine rouge* نامند یعنی عرق کر
سرخ و یا برآمدگی بدون لکه های سرخ بوجود آیند که اورا مینلی از
بلانش *Milaine blanche* نامند یعنی عرق کر
سفید هر یک از دو قسم مذکور عمومیت بهم رساند در جمیع بدن مگر
در صورت که ازین مرض معاف باشد و این عمومیت تدریج بود
یعنی یک موضع را ابتدا سازد و تا عرق و کسالت شدت ننماید
در موضع دیگر مجدداً بروز نماید و جلد آن موضع در آن حالت در حین
لمس ناهوار و شپیه پوست صغری گردد و چون بروز علامات جلویه
باتمام رسید عرق نقصان یابد ولی حمی و حشار در موضع معده

باقی ماند و چون در سطح طاول صغار جلدی عضونی پدید آید جمیع علامات
ردیه موقوف شوند و بعضی آنها در روز هفتم و هشتم تا سه الی چهار
هفته فلسها ظاهر شوند در این صورت حمای عرق کزی جثه
ولی شود که بواسطه علامات عصبیه بسیار ردی گردد و در این هنگام
میتواند مرض در ابتدای مرض بملاکت رسید و از این جهت برخی
از اوقات تقدیم المعرفه بسیار ردی شود و سیما چون علت مانی بود
اما العلاج در صورتیکه مرض جدید و ملاحظه ضروری و پرمیزگان
ولی چون علامات ردیه حاصل آید بطیب لازم است که بزودی
بعلاج آنها پردازد از آنجمله چون کسالت بسیار بود مفید است
استعمال جذبات در اطراف سافله و مسهل برقی و چون صدمه
شدید باشد وضع علق در جانب اسفل راس نیکو بود و در صورتیکه
علامات عصبیه از دیریند رجوع شود بادویه ضد تشنجی و مرمم
ذرا ریج پرند و چون برخی از اوقات علامات بدوره نمایان
اشتهاد نمایند استعمال داخلی جوهر کهنه کهنه مفید خواهد بود

خاتمه

در اختلاف کیست و کیفیت ترشح عرق

چون در بعضی از امراض تقدّمه المعرفه حاصل از ترشح غیر طبیعی عرق خواه از حیثیت کم خواه از جهت کیفیت بی نهایت معتدله است و علاوه بر این از یاد ترشح عرق خواه موضعی خواه عمومی برخی از اوقات ذاتی و در این صورت فی الحقیقه مرض است نه عرض لهذا درین خاتمه تذکره و پردازیم از آنجهت که ترشح عرق از جمله اعمال طبیعی پس بدانکه ترشح عرق بحسب کمیت زیادت و نقصان پذیرد:

اما نقصان ترشح او در امراض ورمیه و حمیات دلیل است بر شدت ورم و حالت عصبانی و بخصوص ورمی است چون عرق جزئی در موضع صغیری از بدن بروز کرده فوراً معدوم شود که این حالت دال است بر ضعف مغزی که مانع است بجران طبیعی را:

اما کثرت ترشح او در مابین امراض حاده یا فرسوده اغلب اوقات روی است چرا که مریض در حال صحت نیز بدین حالت مبتلا بود از یاد ترشح عرق در ابتدای امراض حاده دلیل است بر آنکه علت

موجوده بی نهایت منجر بر آنست خواهد شد: در حمیات دانه بر عرق مغرط در او آخر مرض دلیل جو دست در صورتیکه فیما بین عرق علاناً رفته مانند سر مغرط تخفیف نماید ولی بی نهایت روی خواهد بود در صورتیکه پس از ظهور عرق مریض در اضطراب شدید باشد: تغییرات مختلفه عرق بحسب کیفیت: اول آنکه مقدار یکی از اجزاء طبیعی عرق از یاد پذیرد چون استئید لاک طیلس

Acide lactique در خداوندان ثقرین خاکی
مرا جان و آمانیاک *Ammoniaque* در صاحبان محرقه
و نمک طعام در سقیان: دوم آنکه اجزاء حیوانیه غیر طبیعی را و بروز نماید چون البومین *Albumine* و دهنیات

در عرق مسلولین و استئید فوریک *Acide urique*
در عرق متبلاتین بقرس و چلپیرین *Choleperine*

که برخی از اوقات در صاحبان یرقان لا صفر مقداری موجود است که لباس مریض از روی کند: سیم آنکه اجزاء مختلفه غیر حیوانیه در عرق یافت شود چون سولفات دکنین *Sulfate de Quinine*

و کبریت وید *Sulfur* وید و زو پطانیوم *Sulfurium*
والقوره و زعفران و ریوندوس

تغییرات و نسبت با اختلاف درجه حرارت طبیعیه خود عرق گرم غالب
دال بر جودت است بر عکس عرق بارد بخصوص چون در بعضی از
مواضع سرد و در موضع دیگر گرم بود که ردی است و عرق بارد پس
از او رام شدیده و لیس است بر غافقنای آیه

اما تغییرات عرق نسبت بقوام او چون عرق بطریق بخار بر وزن کند
بسیار نیکو است بخصوص در امراض جلديه پترش عرق رقیق مخصوص است
استلا معده و اسهال او در این صورت دال برداشت نیست زیرا که
انجالت سهولت رفع شود ولی ترش عرق رقیق در او اخر امراض
حاده دال برداشت و نقصان قوه طبیعیه است بجهت بخار عرق
با اندکی لزوجت بخصوص در او اخر امراض حاده نیکو است ولی
شدت لزوجت او رویت و فقط مشاهده شود در حال ترع در
اشخاص مبتلا بحرقه و سل و امثال آن

تغیر عرق نسبت با اختلاف لون او پتر از اینجست عرق اقسام

مختلفه است چنانکه عرق صفر و لیس بر امراض صفراویه و آلات او
و این قسم منهایت ردی است پتر عرق احمد و موی اللون ظاهر شود
در حبه عامه و در تغییرات نقضیه شدیده که بی نهایت ردی است
تغییرات عرق نسبت بر اینکه او پتر باید دانست که عرق طبیعیه حلی
ولی نه بشدتی که از شش نام رایچه او تشخیص داده شود مگر در سنوایی
که تازه وضع حمل نموده اند در امراض نزلیه و در زونا طبعیم

Rhumatiome و حامی عرق کرنی پتر رایچه
برایکه اموات جدیده و لیس است بر قرب موت و در اشخاص
مبتلا بقربس قبل از طغیان او رایچه عرق پتر است برایکه نامیان
Ammoniaque و چون رایچه عرق شده بود بر رایچه
بزر در وقت طلب و لیس است بر مبتلا بودن به سائطیر یا زین

Satyriasis و فزونیوس *Diapromus*
و یا نمقوانی *Nymphomanie* و بوی شحم کنده
و لیس است بر نوشیدن دویه مسقه بر احداث و تولید
پتر زین و قوره *Hydrogene sulfuré*

اختلاف ترشح عرق نسبت بموضع یا عمومی است یا موضعی عمومی
 او در صورتیکه همراه بود تخفیف علامات ردیه را نیکوتر از موضعی است
 ولی در امراض مزمنه عرق شایع علامتی است ردی بی موضعی و بر جی
 از اوقات ممد است تشخیص مرض موضعی را مثلاً در امراض ریه
 محاذی موضع علت پیش از سایر مواضع عرق کند از قرار مواضع
 مخصوصه بر دوز عرق در سرش از عرق عمومی بدست بخصوص
 در زمان نزدیک بودن سکه دمویه و در امتدای معده و ددان مقویه
 و عرق صدر لیس باشد و ریه و استقا و توبرکولی
Tubercules او را و عرق ابطن بر دوز نماید در زمان
 انعدام یا نقصان سایر ترشحات بدنیه و عرق مقعد در مبتلایین به بواسیر
 مقعد و لقرش و در جمل الطمث عارض شود و عرق شدید اطراف
 اغلب منوط است به لقرش و خنار و بواسیر و امراض کبد
 ترشح عرق نسبت بمرض بحرانی یا علامتی است بی بحرانی گوئیم عرق
 چون همراه بود سایر علامات بحرانی از قبیل لیت جلد و حرارت
 مقعد و اوشیوع و عمومیت عرق ترشح و موجب نبض و رسوب

باموجود بودن اجزاء معلقه در وسط او با تخفیف جمیع عوارض ردیه
 علامتی گوئیم در صورتیکه عرق در ابتدای امراض حاده یا در اواخر امراض
 مزمنه بروز کند با لزوجت و برودت با وجود اینکه خود جلد را خنک
 باشد و این قسم از عرق اغلب موضعی است و تخفیف در عوارض
 احداث نخلد بلکه بالعکس ضعف عمومی را میفزاید
 چنانکه در ابتدای این خاتمه ذکر نمودیم برخی از اوقات از دیاتریش
 عرق خواه عمومی و خواه موضعی عرض و علامت نیست بلکه ذاتی است
 و در اینصورت هر یک از این حالتها مرضی است مخصوص
 از دیاتریش عرق که بفرانسه *aphrodisie* گویند
 اغلب حاصل گردد و از استعمال لپووقع ادویه متفرقه بخصوص ریه
 مستعد بنزله یا روماتیسم *Rhumatisme* اینمرض در
 بروز دید با عرق مغرط با وجود سلامت بدن بخصوص در لیال
 و احتمال است که عرق این اشخاص با جلالت باشد از آنجهت که
 مکان بسیار مایل اند در این اشخاص و این از دیاتریش عرق خوب
 تحلیل قوی میوست مزاج و ضعف است بی در هر صورت

از دیادترشح عرق شایع ذاتی مرضی است بسیار روی بواسطه تهوع
علاج او علاوه بر اینکه در تغییر خونی هوا اشخاص مذکوره را بزودی
متلا به نزله یا زونا طیبیم *Alkumatione* و مثال آن کند
علاج منوط است با استعمال دویه موضعیه قابل رجعت دادن
حالت طبیعیه جلدیه چون تعین طلای بسکه و یا مطبوخ ماز و یا تو
سکه که ابتدا آنها را گرم کرده استعمال کنند و بتدریج حرارت آنها را
نقصان نموده بالاخره سرد بکار برند پس از انقضاء علت مرضیه
بحریه طبیعیه یا مصنوعیه بنشیند و در این ضمن از داخل رجوع شود بمسک
قویه و ادویه مدره هر دو سه روز یک دفعه و لازم است که اغذیه مستعمله
در حالت سرد نوشیده شود و مریض در منزلی که هوا سیال بنا
و بهیم بسیار گرم نبود بخواهد

از دیادترشح عرق موضعی تسبیل از تکلیف و بعد از سن چهل و پنج سال
نادر الوقوع است و اغلب حادث گردد در دست و پا و در ایاط
و چون هیچ وجه دلیلی بر انتقال یا ترکیب مرض دیگر نباید رفع
این علت گویند و بهترین انواع علاج در این صورت معنادار نمودن

موضع معلول است بآب سرد و چون این علت عارض یا شود با
فنا و زوال بشود فرج اصابع کشته تقریح جلدیه حادث کند که موجب
صعوبت راه رفتن است و در این صورت مفید بلکه مخصوص است قطره
چند قطره از این نسخه که هر چهارالی پنج روز یکبار بمعمول آن زد و قبل از
استعمال به نیکویی مخصوصه دهنده گیرند سرخ کبک یا انتطاط و وایم لکیند
Acetate de plomb liquide پست نه خرا
برخی از اوقات از دیادترشح عرق پا چنانکه سابقا ذکر شده یا بجز
یا عرضی است و در این صورت معده و معده و معده و معده و معده و معده
ردیه کرد و در این صورت باید طبیب مبالغه نکند که بزودی ترشح
موضعی پا را رجعت دهد بواسطه کد اشتتن پا را در آب گرم مدت طولانی
و تعسیل باقی که ده یک روز زن خود میل آمانیاک *del Ammonia*
محلون اشتبه باشد و یا اینکه کبک نشاد و کبک اشک کبک کبک کبک کبک
پنهانیت نرم کوفته باشد و بعد مخلوط یکدیگر کرده بروی دستمالی
پاشند و در کف پا و اطراف او بپاشند و بروی او جوراب بپوشند
و این عمل هر صبح و شام تکرار کنند تا عرق منجمد از پا متفرق شود

مقره دوم

در جرب که بفراشه کال علامه نمی نامند

بدانکه این مرض عبارت است از طاول صفاری روشن و شفاف
 با حکه شیده که در بعضی از مواضع جلیدار تمام او ظاهر گرد
 بواسطه موجود شدن حیوانی مخصوص که بفراشه کاروشن و لا کال
Acarus de la gale نامند یعنی قمل جربی و چون
 سبب این علت واضح و هوید است از جهت خارجی و خاص بودن
 او فی الحقیقه جرب نه از جمله امراض جلیدیه حمایه و نه از امراض جلیدیه
 بدون حمی است

پس بنا بر این حیوان مذکور سبب این مرض است و این حیوان در تقریبات
 جربیه متکثر نیست بلکه در مجرای آنکه اطراف آنهاست متکثر است و چون
 بسیار صغیرند بدون ذره پن پدیدار نشوند و این مرض بسیار سری بود
 بواسطه انتقال آن حیوان از بدن دیگر و لی چنانچه از تجربه صحیح معلوم
 گردیده شود که در بعضی از بلاد بجهت کثافت بخودی خود بروز نماید
 در صورتیکه این مرض سرایت نمود در اطفال پس از پنج شش روز

و در سایر اسنان در مدت پانزده الی سیست روز علامات او
 اغلب در دست بروز نماید با حکه شیده و پس از آن طاولانی
 صفاری با نوک که در صا جان امربه دمویه احمر اللون و در سایر
 امربه بلون خود جلیدارند بروز کنند و بروز آن طاولانی اغلب پان
 اصابع و در جانب بینی مرقش و در ابط و بطن بود و طاولها بسیار
 صغیرند بقدر خردلی یا کپسند بقدر شحم ترب ولی در هر صورت
 بواسطه حکه شیده و حکاک بناخن بزودی طاولها از ترکیب
 طبیعی خود او میشتند بنوعیکه در مبتلایان بدن علت عموماً بدن
 پوشیده است بقلبهای صفاری یا لکه های دم منجمد و یا آنکه چون
 علی الدوام آنها را با ناخن بکنند برخی از اوقات بحد قروح و حات
 عظیمه رسند ولی با وجود این حالت اگر طسب درین آنجا طاولها
 صفار جدید را مشاهده نمایند بنوعیکه در تشخیص و اشتباه نخواهد شد
 در هر صورت این مرض برضی دیگر مشتبیه نگردد و مریض کی مرض
 جلیدی موسوم به لیچن *Lichen* که علامت جلیدیه او
 نیز طاول صفار است ولی در لیچن ترشح رطوبت موجود نبوده و در جرب

رطوبت بسیار حکاک مترشح گردد و دیگری مرض جلدی بود و بر روی
 صورت و لی باید دانست که در روز یکم و طاوله
 صغیر محب و مدورند و در جرب بانوک اند علاوه بر این در جرب
 از حکاک تخفیف و فی الجمله آسودگی حاصل شود بکسر مرض سطوی
 که حکاک بواسطه حکاک از دیار پذیرد
 اما اعلی‌الاج چون جرب مرضی است موضعی و سبب خارجی معلوم
 که معالجه بر رفع سبب است و مرضی نیست که ادویه مجربه او زیاد از ادویه
 جرب بود بدلیل اینکه به ثبوت رسیده که هر جسمی که بواسطه قوه و ارب
 و یا حرافت و یا دینیت خود مملک اند قلع جربی را باعث شفا گردد
 اما ادویه فزاده چون دین اکلیل الملک مصطکی و لفظ و دین
 و امثال آنها بود و مانع از استعمال آنها یا کرامت رایحه و یا کرا
 بهائی آنهاست و استعمال دمان بجهت آنکه لباس مریض را ضایع
 سازند اندامنا شایسته است پس برای بهترین علاج لغیل نیست
 مجلول کروز و سود *Chlorure de Soude* روزی
 سه الی چهار مرتبه که تا روز چهارم الی پنجم شفا یا بدین شرط آنکه مریض

در تغییر لباس وقتی تمام نماید و لباس خارج ساحه را نیسبانی
 که کروز و سود یوم مخلوط داشته باشد بچوشانید اینک چون لباس
 قیمتی بود که بواسطه جوشانیدن در آب ضایع شود لباس را چند روز
 نسیم داده پس از آن چند روز در صندوقی میان اویش شیرازی
 گذارند و بعد از آن بپوشند

قصره ششم

در جرب رطب که بفرانس *Aczema* و هم در اثر رطوبت
Dartre humide نامند

بدانکه بدین اسم نامیده اند مرض جلدی یا طاول بسیار صغیر و حکاک
 که جلد را تحت و احمر اللون بود و آن طاول بزودی مبدل الغل
 دقیق گردد بدون حمی و علامات عمومی که در هر موضعی از موضع
 بدن تواند بروز نمود بخصوص عارض گردد در منابت شعر
 طاولها در این مرض اغلب چشم دیده نشوند و جهت یکی آنکه بسیار
 صغیرند و دیگری آنکه بزودی متفرج شده رطوبت سرریز از آنها
 مترشح گردد و این رطوبت مترشح بسیار حکاک خفیه در منابت غل نشود

این مرض را اغلب میل بسیاری بازمان بود:

اما فرس و اورا ثاوی تپیدن در علامات با حاد و نباشد مگر اینکه
جلد عموماً متورم و شفاف و احمر اللون است بواسطه تاثیر دایمی مرض بر
چون در جلد هیچ موجود بود و موها بواسطه ترشح رطوبت عفتنه با یکدیگر التصاق
پذیرند و اگر چه موها ساقط شوند ولی اغلب پس از رفع علت مجدداً بر
و در صورتیکه در اطراف آلت شایسته بود برخی از اوقات بواسطه حکمت شدید
نفوذ غیر ارادی حاصل شود:

اما العلاج چون علت حاد بود اغلب از جلوس در مافاترونوشیدن
اشربه از حموضات بنایتیه و وضع اسفند از سبب معنی علاج پذیرد و چون
مزاج مریض دمای بود از فصد نفع کلی حاصل آید: اما فرس و اورا
علاج صعب طولانی است: در این صورت ابتدا شود مبهلات پس
از آن جلوس در میاه کریمیه و نوشیدن آنحا و یا بعدتی طولانی بمقدار
قلیل با احتیاط زیاد رجوع شوند بعضین در ایریج که روزی دوا لی سه مرتبه
بهر دفعه دوا لی چهار قطره از او را با کمی از طبغات نبوشد و چون علامت
رویه در اخراج بول ظاهر آید فی الفور استعمال و را موقوف انداخته و نفع

ترکیب با ادویه موضعه در این علت مریض است از ضد خرمیه بزنجاده جزه
قطران و شش خرد کل که روزی دو دفعه پس از جلوس در مافاترونوشیدن
بدون ترشح نمایند:

و برخی از اطباء اگر مری را که هیچ ادویه علاج نیافته بود با استعمال محلول
نیترات و آرزان *Nitrate d'argent* علاج نموده اند
نحوه که هر دو سه روز یکموضع از مواضع بدن را بدو آلوده نمایند که
جمع بدن را در یکمرتبه که باعث بیجان شدید شود:

و چون علاوه بر ردایت بیت این علت بخصوصه ردی است بواسطه
حکمت شدید برخی از اوقات لازم شود که بزودی رفع حکمت نمایند
و بدین ملاحظه مخصوص است صبا سبب لیموی تازه بر موضع مذکور
یا تقصیل بای که بقدر دو ساعت زفت در او جوشانیده باشند
یا باین نسخه صفت و بکیر نریق خالص و کندم عرق ثوبه خالص
یکمقال با آتش ملایم بجوشانند تا نریق حل شود بعد از آن اضافه نمایند
آب قطریا کلاب دوست مثقال که روزی دوا لی سه دفعه مواضع
مؤثره را بدن تقصیل کنند:

مقره چهارم

در برپس *Herpes* و زونا *Zona* :

بدانکه برپس عبارتست از قسمی از امراض جلده غیر مسری بدون حمی و دوام چندانی که خود را ظاهر سازد با طاولی صغاری که چندین از آنها در یک موضع جمع شده متورم و متفurch کرده بقلبی از رطوبت جاف پوشیده شوند و این مرض در ایران بجز در شقیق ظاهر نشود و مشهور است به تجال خواه در بجران نواب خواه از تاثیر بر دست حاصل شده باشد و او را دوالی لازم بود چرا که برخی از اوقات در امربه دمونه وضع علق بمقدار اندک میفرد و مختل آن است :

و قسم دیگر از برپس که در فرانستان عمومیت دارد و معروف است به برپس پرنوشیالیس *Herpes praeputialis*

در ایران بواسطه خشان یافت نشود :

اما زونا *Zona* که هم زوشر *Herpes zoster* نامند :

معنی کمر بند است و عبارت بود از سختی موجوده از دانه های متفصله یکدیگر بروی موضعی از لحم اللون که در نصف کمر عارض گردد و چون

مرنه فصل یکدیگر باشند سپید شوند به کمر بند و در فرانستان این علت در ذکر زیاد از انات است بخصوص در شیوخ و اشخاص البسیه و عموما مقدمات است ابتدا و عدم اشتها تا که و عارت در کمر بروز کرده آن موضع از لحم اللون و بطاولهای صغاری پوشیده که تا پنج الی شش روز بخودی خود متفurch شوند یا تجلیل روند ولی در صورت فلسی بوجود آید که پس از سقوط ماتحت آن قهوه یا فحشی دوام این مرض اغلب از دوالی سه هفته پیش منبت و عموما رذلت ندارد ولی اشخاصیکه کیده بدین علت مبتلا گردیده اند مدت طولانی پس از علاج گاه کاهی احساس وجع بهمی در آن موضع نمایند :

اما العلاج استراحت و جلوس در مافا و نوشیدن شراب مخففه و در صورتیکه حکم مانع از استراحت بود نوشیدن مقدار خیلی از مرفین *Morphine* نافع است و طبای فرانک اصناف نمایند از استعمال دویه موضعی از آنجه که چهل بلکه مضرت است و چون از خوابیدن بر موضع معلول و یا از زیاد شدن فلسها تقریبا پدید آمدن ترنج بر بهی از افیون و شکر سرب مرهم ساده نیکوست :

چون در شیوخ یا ناقصین بروز نماید نوشتن مقویات مفید است و چون
استلانی موجود بود باید سببهاست ملاحظه بنوشند و بجهت رفع حکم و بحکم
علاج باقی مانده نیکوترین دویه وضع شمع در آید است و موضعیکه سابقا مبتلا بوده

بحکم سیم

در طاول عظیم جلدی که بفرانسه بول *Bulles* نامند
بدانکه اغلبی فرنک بول *Bulles* و آموول

Amproules و فلیکین *Phlyctènes*

نامند طاول جلدی که بحکم سیم دمی الی تخم مرغ و مملو از رطوبت
سروزی یا برزخ مایه ریم و رطوبت سرزی بود و ثاقوی با ویزیکول
نذار در کمر در جرم و از سایر امراض جلدیه آسان تر تشخیص داده شود بواسطه
رقت رطوبتی که در او موجود است و هر چند طاول برخی از اوقات
حادث شود در حمزه و در درجه دوم احتراق از آتش یا ذریع
چون آنها را امراض مخصوصه ندانیم بآن اتفاق در موضعی جداگانه خواهد
کردید و در اینجا دو مرض را بیان نمایم که فی الحقیقه داخل این جمله
یکی تخم فیکوس *Temphigua* و دیگری وینیا *Rupia*

فداعا

فقره اولی

در تخم فیکوس *Temphigua*

بدانکه انمراض باصطلاح اطباء می فرنک عبارتست از طاولی عظیم
احمر اللون که در موضعی مخصوص و مملو از رطوبت باشند و بزود
اشفاق پذیرفته بشود یا ساقط گردد و یا عینه باقی ماند و چون بتدریج
شفایا بد لون بشود جدیده نامدی کبود بماند و هر چند این علت در
اشخاص ضعیف لئبیه عارض شود بواسطه بد کذرائی ولی شود که
در اشخاص قوی لئبیه نیز بدون سببی معین عارض گردد و
این علت یا حادث است یا مزمین و اما حادث او اغلب از یک دو
طاول پیش نیست ولی چون اشفاق پذیرند بتدریج معدوم
مجدد و در موضع دیگر بروز نمایند با حکم خبریه دائم

اما مزمین او اکثر طاول بسیار می که موضع موجود بعوض آنکه طاول یا
مشق شده فانی گردند فلس اصفر قهوه رنگ است و دشت شود و لازم
که در ابتدا حادث بود بلکه شود از ابتدا بطور مزمین بروز کند و هر چند
حمی اغلب موجود نیست ولی علتی ردی است بواسطه رطوبت مزاج

که سبب از زمان اوست :

اما العلاج در صورتیکه علت حادث باشد و سبب او غیر نمایان استعمال
سهلالت برقی و مدرات و اشربه بارده اغلب کافی است ولی
چون سبب او معین و از اندک امتداد معده و یا خوردن اغذیه نالایقه
و امثال او باشد بر طبیب لازم است که ملاحظه این حالات را نموده
از قرار سبب فشار نماید و عموماً باید دانست که جلوس در مائعات
واضحه محرکه مضرو و همچنین تشق نمودن طاولها باعث شدت وجع
و شدت وجع مورث حمی گردد ولی چون بخودی خود دلبشره فانی
گردید بهترین ادویه موضعی که بایستن ورق طلای اصل است
یا پرده نازکی که پوست تخم مرغ را از داخل فرو گرفته و چون حمی
بالمره فانی گردید تقویت نمودن طبیعت را بواسطه استعمال
سولفات دوکینین *Sulfate de Quinine* مطبوع
پوست کنه کنه با شراب مفید است :

در صورتیکه مزمن باشد علاج او بیشتر طولانی است و هر قدر
مزمن تر است میل طبیعی جراحات بالقیام کمتر میشود و چون

سبب این علت معین است باید بعلاج سبب پرداخته پس از رفع سبب
مقویات را معمولان زد که مفید خواهد بود و علاج موضعی از قراریکه
قبل بیان نمودیم باید نمود یعنی پوشیدن مومع علیل را با شیا
مذکوره مگر آنکه ماده ریمیه غیر سالم خارج شود که در اینصورت ذر
پوست کنه کنه یا کافور یا زاج سفید مفید است :

فقره دوم

در روپنا *Chlorure de*

این علت را در علامات تفاوتی با هم فیکونس باشد مگر آنیکه
پس از اشتقاق طاول بعوض ماده سبزیه ماده ریمیه دمویه ترشح گردد
که خشک شده فلس غلیظی اسوداللون بوجود آید و از افتادن و تقرح
میل بعیق نماید و اینمرض مخصوصاً اطفال و شیوخ است ولی
چون در ایران موجود نیست تعریف و تفصیل باعث تطویل کلام
و کافی باشد دانستن آنیکه قاعده الطبای فزک بر این است که
فلسها را بواسطه اضمه نشاسته یا اردیست مینی نرم کنند و برخی
از اوقات موضع معلول را بجلول *Chlorure de chaux* و شوشون

تقسیم نمایند و پس از آن جراحت را بر مری زرد تو - Proto-
یا دو تو زرد و دوم کور Deuto-indure de Mercure
پوشانند و بواسطه استعمال دویه داخلیه موافقه رداست
مراجر از ایل سازند :

جمله چهارم

در بشور جلدیه که بفرانسه پستول *Pustules* نامند
بدانکه این مرض با اصطلاح اطباء قرنک عبارتست از برآمدگی بشوره
که مملو بود از ریم حاصل شده از جلد متورم : و این ریم تواند که جلد
شودولی عموما مبدل بغلبس گردد و نتیجه این مرض اولاً حدوث لکه ها
که بود یا سرخ رنگ بعد از آن اثر مخصوص در جلد است :

و مرض جلدیه با پستول *Pustules* هفت قسم است
اول جدری دوم آبله کاوی سیم آکنه *Acne* چهارم
مان تاگر *Mentagre* پنجم آم پستو
Impetigo ششم اکتیما *Ecthyma*
هفتم پریکوی *Torigo* :

و دو قسم از این هفت قسم از جمله امراض جلدیه باجمی است و باقی از شش
مرض دایتر *Dartres* اند چون از قرار مسرت خط
نمایم سه قسم از آنها مسری و دیگران غیر مسری اند : هر چند برخی از اطباء
دل جلدی و دماییل سیفیلینه را داخل پستول بقداد نمایند ولی دل جلد
چون بالذات مرض بافته زنبوری است در موضع خود ذکر کرده
و دماییل سیفیلینه را پس ازین در تقریف سیفیلس با آن خواهم نمود :

مقره اولی

در جدری که هم آبله و بفرانسه و آریکل *Varicelles* نامند
بدانکه جدری از جمله امراض جلدیه باجمی و مسرت شدید است پستول
او ابتدا صلب بانوک و وسط آن نوک فرورفته است و ریم حاصل
در آنها خشک شده مبدل بغلبس و فلسها مبدل شوند بلکه با نیکه تند
معدوم گردند و اثر جلدیه آنها مادام العمر باقی ماند : این مرض از جمیع
امراض رذالت زیاده تر بود بدلیل اینکه قبل از شیوع یا فاشن کوپدن
آبله کاوی زنبور رنقرش را زکفر از او معاف نبود و شش یک از
مخلوق در اول عمر ملاک میشوند و ده یک از باقی ماندگان در تمام عمر

مبتلا بعلتی عمده که نتیجه ابله بود می‌بودند: سرایت و بواسطه ماده مخصوصه
که یا بر اثر نفس یا بواسطه طلسم شدنی شخصی دیگری بر روزگست و از تجربیات
بسیار معلوم گردیده که سرایت ابله بیشتر و در تر حادث شود بواسطه
استنشاق هوای حامل ماده سیریه و دیرتر تا اثر نماید چون ماده سیریه
در جلد ظاهر اثر نماید: ولی باید دانست که پیش ازیک مرتبه غلب
شخص واحد را مبتلا ننماید و بعکس سرخه و مملکت که بخصوص طفلان
مبتلا سازند جدری در هر سن تواند بروز نماید و برخی از اوقات
سیرادیک *radique* است و بعضی اوقات دیگر
انیدیک *indique* و فصل مخصوص بهار و تابستان
باید دانست که چون ماده سیریه ابله بدن رسید مدتی بجا و بگذرد
تا اثر او معلوم شود بدین نوع که بعد از داخل شدن آن بجلد ظاهر
از ابتدای ورود ماده سیریه تا زمان بروز علامات صریحه غلب
هفت روز و بعد از دخول بالات نفس از ابتدای ورود ماده تا بروز
علامات اولیه اغلب یاده از سه روز بطول می‌خشد:
در هر صورت پس از ورود ماده سیریه داخل دم گردد و چون ماده است

خارجیه و غیر طبیعی مزاج متوجه است که او را یا تحلیل برد و یا ببول
عرق خارج نماید و اما داخل آلتی نماید که مربوط بخارج جند: تحلیل رود
ماده سیریه در اینجا صیکه یکمرتبه مبتلا با کبه شده اند و برخی از اشخاص که
بدون کوبیدن ابله کاوی و یا بدون مبتلا شدن جدری اثری از ماده
سیریه نمی‌پسند بقول طبایع استعداد بدن مرض ندارند: خارج شود
چنانچه برخی از اوقات دیده شد که بعد از کوبیدن ابله حمای شدید
و عرق بی نهایت و کثرت در اربول عارض گردد بدون بروز علامت
جلدیه در این صورت کوبیدن ابله کاوی مانع از بروز جدری صلی
نخواهد شد: اما داخل شدن او در جلد ظاهر و باطن این نوع رفتار
عموم تر و باجمی است که اگر طول مدت انجمن چهل و هشت ساعت بود
در اطفال اغلب انجمن مانند سایر حمیات آن سن باشد است که نادر
تواند مملکت گردد و اغلب پس از حمی و تشنج جدری بقاعده متداوله
در جلد بروز نکند و در سایر انسان حمی نیز شدید بود با همه اینها
ولی باید دانست که شدت حمی نسبتی شدت جدری ندارد بلکه بعکس
دیده شود که پس از حمای شدید جدری قلیل و سریع از وصال و پس از

حمای خفیف جدری بسیار و مخوفست: این حمی در همه اوقات
بعد از ظهر بروز نماید و قریب صبح آینده حمی خفیف یا معدوم شود تا بعد
از ظهر مجدداً حمی شدت یافته در صبح روز سیم خفت یابد و در ابتدا
بروز علامات جلده در صورت و عنق و در صدر بود و با وجود این که ترا
بعد از ظهر روز سیم حمی نکس نماید و در صبح روز چهارم حمی بقا طبعه یقینه
بالمرة معدوم گردد و جدری در بطن و اطراف ظاهر شود:
نیکو ملاحظه نمودن این درجه اولی حتمه تقدّمه المعرفه و تکلیف رفتار طلب
واجب است بدلیل اینکه از علامات این درجه میتوان فهمید که ماده مسریه تا
و یا بعضی از دم خارج شده است و تا چه مقدار غشای مخاطی مبتلا
گردیده و هم علامات رویه و جیده را در رفتار جدری توان فهمید:
اول که خروج ماده مسریه است تماماً یا بعضی از دم بواسطه حالت
حمی معلوم گردد بدین نوع که چون حمی بالمرة فانی گردد و مرض فی السکله
استراحتی بهم رساند و است بر خروج ماده تماماً از دم برعکس
چون حمی با نبض سریع و ثقل بر سر و کسالت و حرارت جلد باقی
ماند و دلیل است بر خارج شدن ناقص ماده مسریه از دم چون تجربه رسیده

که بودن حمی دلیل بروز دائمی علامات جلده است: اما مطلب دوم
که تا چه مقدار غشای مخاطی مبتلاست بدانکه هر قدر کمتر مبتلا باشد نیکوتر است
ولی در هر صورت قدری از او مبتلا خواهد بود: و چون حمیت لسان
سوجود و بروی او جدری ظاهر گردد و صورت مرض اندک خشن شود
با سعال یا بربصعوبت بلع و غشای مخاطی عینین شفاف و اندکی سرخ
رنگ بود با حالت نرلیه در انف و عطسه و سیلان و معارضین علامات
رویه نباشند ولی روی است عطش منقطع و قوی و بیوست و عدم اشتها
زیرا که دالذیر مبتلا بودن غشای مخاطی معده و امعاء و عموماً بدانکه
مبتلا بودن غشای مخاطی حلقوم در جدری حالت طبیعی است و
مبتلا بودن غشای مخاطی معده و امعاء دلیل بر روانست است
اما مطلب سیم یعنی دانستن علامات رویه و جیده را در رفتار جدری
بدانکه بروز علامات جلده بدو نوع میتواند خارج از قاعده بود یکی
آنست که بعضی از حقیقی علامات دیگری در جلد بروز کنند چون بلبرغ
و امثال او که مانع از بروز آبله حقیقی نمیشود و دیگری آنست که
جدری حقیقی بروز کند ولی در رفتار او نقصان بود و دیگری آنست که بتدریج

جدری بروز نماید بر سبیل فوریت در مدت چند ساعت در جمیع بدن
ظاهر شود پس بجهت توسیع این مطلب گوئیم که آبله را مطابق قاعده
دائیم در صورتیکه ابتدا نماید بلکه بای سسرخ مدور بقدر مائی که از ابتدا
سطح ولی در لمس نمودن صلب تر از جلد باشند و این صلابت علامت
مخصوصه بروز جدری است بواسطه آنکه در چپک از امراض جلدی که
صلب و سخت احساس نشود و نیز چون جدری بقاعده بروز کند
رقت را چنین است که ابتدا در صورت و بعد در صدر و پس از آن
در خلف و اطراف عالی ظاهر گردد و بالاخره در قدم و از ابتدا فرود
ظاهر شوند و تا مدت سه روز متدرجا از دایره پذیرند و آنکه اندک
برآمده شده گمته گردند و در وسط آنها نقطه ظاهر شود مملو از رطوبت
شفاف که اغلب وز دیگر فرو نشینند و دوام بروز علامات جلدیه از
ابتدای بروز لکه است تا آنکه ز جلین را فرو گیرد که موافق قاعده روزه
و سه شب است و اما چون جدری از قاعده خارج باشد شود که ابتدا
لکه های بسیار صغیری در تمام بدن پدید آید بروز نماید که بعضی از او قاعده
علاوه بر این یکدیگر متصل اند و بسیار ردی است در صورتیکه با اینها

نقاط کبود و سیاه مانند حبه ظاهر شود بدون برآمده کی و نیز شود که بواسطه
افراط گرم نماید اشتن مریض علاوه بر جدری عرق گر خفید در این
آبله بروز نماید که تشخیص داده میشود از اینکه جلد شپه گردد بدستی که
بنمک کوفه آلوده باشند

باید دانست که زمانیکه بروز جدری با تمام رسید جمیع الممه معدوم گردد
و حجم آبله بپشت شود یعنی برآمده شوند و بشره نوک آنها برآمده مملو از
رطوبت شفاف گردد و برخی از دانه های آبله وسط نوک فرو نشینند
و برخی دیگر مدور و برآمده میمانند و بروز این علت پشتر است در صورتیکه
همه باندنها تاثیر کند چون صورت و دست که کمتر است در صورتیکه
پوشیده از شعر یا لباس استور باشند سهل است در اینجا صیقلی نشینند
راه رفتن عادی اند بروز آبله در پاهای آنها پشتر است از اینجا که
علی الدوام عادی پوشیدن جوراب اند و بطریق اغلب معا
و مانند کی مبتلا باشند و اطراف مفصل و قریب بالات تناسل
نیز آبله کمتر از سایر مواضع عارض گردد پس چون روز هفتم که زمان بروز
علامات جلدیه است آبله بپشتها میرسد قاعده آنها بزرگتر شود و رطوبت

شفاف نوک آبله ری می گردد و صورت ماس کت سد برخی از اوقات
بنوعیکه عینین بالمره سد و دشوند و سیلان براق بروز نماید با ورم غده
پاروتیدین *Parotid* و بدین حالت مریض سه روز
بماند تا در روز سیم از حصول ریم آبله تا اولاد چیه و بعد در باقی صورت
قهوه رنگ نشوند و بدین ورجلین مبتلا باستقای کمی کردند ولی هیچ
وقت جمیع آبله مملو از ریم نشوند بخصوص آبله های اطراف سافل را
اغلب همان رطوبت شفاف تحلیل رفته بچسبند

چون رطوبت شفاف بمدل بریم گردید حالت حمایه مجددا بروز کند
در صورتیکه آبله خفیف بود اما صورت و دست و پا و سیلان براق
نیز قلیل باشد ولی معال یا بس و وجع قصبه الزیه در هر صورت موجود است
بنوعیکه در این مرض وجع قصبه الزیه از جمله علامات مخصوصه است چنانچه
در مختلک وجع حلق از جمله علامات مخصوصه و میباشد

اما حالت تریمیه آبله بسیار مختلف است و بهترین انواع آنست
که آبله تا از یکدیگر تجوی متفرق باشند که قاعده آنها یکدیگر متصل نشود
و احمر اللون باقی ماند و خود بشره مملو از ریم اصفر اللون گردد و این قسم المبر

اطباءی فزنگ و دیگر است *discrete* نامند یعنی آبله
غیر متصل و در دست در صورتیکه قاعده بشور با یکدیگر متصل باشند
بواسطه اینکه در اینجا لخته لخته شوند و فلس آنها نیز یک لخته شود و این را
و از بیل گفتوا انت *Variole conflante* نامند یعنی
آبله متصل و چون در این قسم اخیر بعضی از بشور فرو نشسته اند و اللون
یا بقیهی شوند مرض خطرناک است و چون در ابتدای ریمی شدن
آبله قاعده احمر اللون آنها بقعه امض اللون شود و سیلان
بر قرب هلاکت و همچنین مهلک است این مرض در صورتیکه سیلان
براق و آماس و جفله معدوم شده اسهال مای عارض گردد
ولی نباید خیال گمان نمود که درجه حصول ریم از سایر درجات و
مخوف تر است بلکه این علت بسیار خطرناک بود در درجه خشکیدن
که سه روز پس از ابتدا نمودن حصول ریم ابتدا نماید و در صورتیکه
بسیار چید باشد اول آبله های چیه و بتدریج آبله های سایر موضع
سیاه مایل بقبوه شوند و قاعده آبله های سیلن پراض نموده و خود
آبله بمدل بغلن شده بتدریج معدوم شود بدین نوع که فلس افتاد

موضع او کلی رنگ باقی ماند. و این خشکیدن فلسها ابتدا کند از روز نهم
پس از ابتدا بروز علامات جلید که روز یازدهم الی دوازدهم از است
بروزهای اولیه است و فلسهای اولیه در روز سیزدهم بعد از بروز علامت
جلید و در روز پانزدهم الی شانزدهم بعد از بروز حمی ساقط گردند و
برخی از اوقات سقوط فلسها بسیار زود و بر توالی حاصل کرد و موضع
او کلی رنگ باقی ماند با اندک برآمده کی و از تاثیر برودت حمیت آنها
از دیار پذیرد و پس از مدتی مدید بلون طبیعی جلید شود بدون باقی
ماندن اثر مخصوص جراحت. و ولی در صورتیکه بواسطه ضربه خارجیم
البه خارج کردید که او مقعر و اثر او مدام العمر باقی ماند.

ولی در همه اوقات سقوط فلسها بدین سهولت نبود چنانچه آبله های
صورت بادست چون بایکدیگر متصل شوند فلسی بسیار عظیم حاد
گفتند که پس از اسقاط او اثری بسیار ناخوشوار مغایر بازنگ جلید
باقی ماند. و نیز شود که آبله در قرنیه سبب مورسرج گردد و اگر چه
این قسم مورسرج از ردی ترین علت های چشم است ولی قرار او
براست که پس از معدوم شدن آبله اعظم از آنچه بوده نشود بنوعیکه

خارج نمودن مقوله بواسطه عمل یا غلب لازم نبود.
چون آبله زیاده از یک ثلث بدن را قبل از سازد اکثر از سنه از شدت سیلان
بازاق صوت مرض بجای تغییر پذیرفته حکما به وقته مسموع نکرد و بنوعی که صوت
شد بصغیر باقی ماند با سعال یا بس متعده وضیق النفس و اشتداد حمی و رگ
عقنه دمان و مرض در حالت عدم اطلاع از خارج و عروض شج
شدید و خفق بهلاکت رسید یا آنکه اما س صورت بغنه معدوم شد
و فلسها امود القون کشته حمی بشدت زیاد باقی ماند و در روز سیزدهم
پس از بروز علامات جلید اسهال الی بروز کرده که اغلب تا ده الی
شانزده ساعت بهلاکت رسانند. و همچنین مملک است در صورتیکه
در آبله متصل بعوض ریم ساده ریم دموی بار ایچ عقنه در تحت فلسها
اجتماع پذیرند و بهر چند مرض بطول انجامد ولی در روز هجدهم الی
بیستم پس از ابتدای علامات جلید نیز انجالت بهلاکت میرسانند.
و شود که درین درجه خشکیدن امراض مختلفه دیگر پیدا آیند و اگر چه در آبله با
غیر متصل علامات ردیه اغلب درند ولی بعد از بروز آبله ردیه این
نیز مرکب با علامات ردیه شود از قبیل دامیل عظیم که اغلب در محل

ترتبه یا در عضد بروز کنند با حرکت موجیه رییم ولی بدون حرمت جلد
و وجع در هنگام لمس نوعیکه اعتقاد اطباء بر این است که رییم موجود
در آنها باید از مواضع دیگر در آنجا منصب شده باشد و در صورت حد
این قسم دمای حیات مریض بسته بخداقت طبیب است چنانچه اگر
بامضغی و رامنفر ساز دو ماده میمه مخلوط بدم و متعفن خارج کرد و عظم
ما تحت او هر چند که سالم بود ولی بزودی ببتلا به کاری کرد که بتدریج
اندر یک یا زیاد مریض را به هلاکت رساند اما در صورتیکه طبیب و رامنفر نماید
قبل از روز نهم و یکم شود که دمل تجلیل رود یا باقی ماند و چون باقی ماند
و در روز نهم و یکم او را منفر نماید رییم او غلیظ و طبعی بود و دمل
بتدریج شفا یابد پس بنا بر این بر طبیب لازم است که تا روز نهم و یکم
بدین دمل متعرض نشود بدین دلیل آنکه تجربه صحیح رسیده که دمل نتیجه آبله در هر
موضعیکه بود بمبدل به کاری شود در هر صورتیکه از عدم تجربه یا از نقصان
صبر طبیب قبل از موعد نکور او را منفر نماید

و همچنین بسیار اتفاق افتد که حواس خمس ظاهره به نتایج آبله مبتلا
گردند از آنجمله علاوه بر مورسرج در آلت ابصار و نواصیر مجرای دمه

و پیون *opion* و استقای مقد و اولم نزن
جمع مقد و در آلت سامعه ترشح ری عفن و برخی از اوقات کاری
عظم حجری و عظام سامعه نتایج آبله میکردند

بذرت سعال مزمن عارض بتدریج بمبدل بجای دقنه گشته بود
هلاکت شود و بعد از آنکه شدید غلب حمی تا چند روز باقی است یعنی از
الی پانزده روز زیاده از قاعده و پس از آن بتدریج معدوم گردد
بدون ابقای علامت اردیه ولی چون حمی زیاده از پانزده روز باقی
ماند خوف کلی است که بمبدل بجای لازم گردد و در هر صورت باید دانست
که مریض مبتلا بآبله که تا نهم و چهار روز بعد از ابتدای بروز علائم
جلدیه به هلاکت نرسید بواسطه نیکو ملاحظه نمودن سته ضروری بتدریج
شفا یابد و بذرت دیده شده که اعمال مانع از اختلال بهمرسانده و اما
العمر چون یا فلج باقی ماند

باید دانست که آبله برخی از اوقات با مراض مزمنه دیگر مرکب گردد
از آنجمله استعدادی تمام بدن مریض دارند مبتلایین بحرب و آبله در آنها
اغلب تمام بدن را فرا گیرد و چون علامات جلدیه آبله بروز کند جرب معدوم

شود ولی اکثر در روز یا زود هم الی ستم پس از بروز علامات جلیدیه که آید
میخکند مجدداً بحرب مگر نماید چون آید عارض شود در صاحبان
خنازیر یا سیغلیس اغلب آید خف و ساده است و بعد از رفع آید امر
مذکور بدون تغییری چندان باقی میماند چون آید مبتلا سازد
اطفال در هنگام مبتلایان که مبتلا با سهال باشد آید اغلب بیهوش
میکند و بعضی اطفال که مبتلایان آنهمه کرب با تشنج بود که در اینجا
بدون شبهه آید تا روز نهم بملکت میرسانند آید که مرکب بسیار
سرفه بود نیز اغلب علاج پذیرد در صاحبان سار آید اغلب
روی مبتلایان پس از علاج پذیرفتن آید عموماً سار بر روی ملاک میماند
چون در خصوص انحراف تفصیل کلی لازم است میگوئیم که در هر آید خواه
چند خواه روی جلد و داخلی نیز مبتلا میگرد و نوعیکه غشای مخاطی آلا
تشنج و غشای مخاطی آلات تغذیه خواه فردا فردا خواه بالا شتر اک
مبتلا بحالت غیر طبیعی اند در ابتدای مرض اغلب معلوم نیست که کدام
از آنها زیاد تر مبتلا هستند بدلیل آنکه از مبتلا بودن آلات تشنج پس را
خشونت بهم رسد و عین تشنج کاردند بواسطه بیوست پنی با سیلان و

وسعال یا پس نیز بروز نماید و از مبتلا بودن آلات تغذیه باره
و تنوع و عطش و بیوست مزاج رخ نماید
اما پس از بروز علامات جلیدیه حالات آلات تشنج و تغذیه تغییر پذیرند
اعم از آنکه جلد باطن مبتلا برض بماند یا نماند و در صورت عدم ابتلا
جلد باطن بیهوش است که علامات آلات تغذیه معدوم شوند و جزئی
بیجان یا به تشنج در قصبه الریه باقی ماند با سعال یا پس و کمی معدوم
و خروج آید کربنیک *Acido carbonique* را از جلد
ظاهر و باطن چندان مانعی نباشد ولی چون در روز نهم بعد از بروز
علامات جلیدیه و رم ری عمومی جلد مانع از اعمال طبیعی و کرد و جمی
مجدداً بروز کنند بدلیل آنکه عمل تشنج به تشنجی شود و جمیع آید کربنیک
خارج سازد و چون در این مابین جلد داخل بسیار مبتلا بود معلوم
که دم صاف و صالح تغذیه نمیتواند کرد و خفاق عارض خواهد شد
پس نباید این دانستن علامات داخلی هم بحیثیه تقدیر المعرفه و بحیثیه
علاج لازم است و خلافت که بعضی از اطباء علامات داخلی را منوط
بابتلای معده دانسته رفع آنها را خواهند که مبطل و متقی نمایند زیرا

که سبب علامات داخلیه با سبب علامات خارجیه متحد است و اکثر از استعمال موقع استفراغ زیان کلی دیده شده :

پس از ذکر این مقدمه در خصوص علامات و فشار ایکه بر لازم است که اکنون درجات مخصوصه ایکه را تفصیل در اینجا بیان کنیم :

اما درجه اولی که درجه ورود ماده مسیره است بفرانسه موسوم است به *Stade d'inspection* :

درین درجه ماده مسیره خواه بواسطه شفق خواه بواسطه جذب از جلد وارد بدن و دم گردد ولی تاثیر او در بدن ابتدا مخفی است و چنانچه سابقا بیان نمودیم ماده مسیره که بواسطه شفق داخل دم شود زیاده آنرا روزی بدون علامات ظاهره توقف نماید بر عکس ماده مسیره که بواسطه جلد وارد بدن گردد که این ماده اغلب تا بهفت روز بدون تاثیر و شفق است :

اما درجه دوم که درجه حمایه است و بفرانسه *Stade fébrile* نامند که در دوا لی سه و بندرت چهار روز بطول انجامد و هر چه حالت حمایه بیشتر بود علامات جلدیه کمتر و خفیف تر خواهد بود و بالعکس درین درجه ماده مسیره در خود دم

حاصل آید بواسطه داخل شدن اندکی از مایع خارجی بدن چنانچه اندکی از خمیر بر تشش مقدار زیادی از خمیر سالم را مقلب سینما میاید :

اما درجه سیم که درجه بروز علامات جلدیه بود بفرانسه موسوم است به *Stade d'éruption* :

است : درین درجه ماده مسیره دم میل بخارج میستماید و داخل جلد ظاهر و باطن شود و هر چه بیشتر جلد ظاهر بروز نماید در باطن کمتر خواهد شد و در دانت و نیز کمتر خواهد گردید :

در هر صورت بقاعده طبیعیه علامات جلدیه تا سه روز جزو تمام رسد مگر آنکه بندرت کمتر یا زیاد تر از سه روز باشد و بیشتر قاعده بر این است که ابتدا نماید از صورت و با تمام رسد در جلین :

اما درجه چهارم که درجه مایشت بود بفرانسه *Stade lymphatique* خوانند تشخیص داده میشود از اینکه آب بار آمده مخلوط با طوبت صاف گردند : چون در دانت قبل بود حمی در این درجه معدوم شود و در آلات شفق علامت رودیه بنیاد مکرر معال حسن و بجه الصوت اما در صورتیکه آب رودی بود حمی باقی باشد

و آلات شفت و تغذیه با هم از شدت مرض مریض باشد و طول این درجه
نیز سه روز است و

اما درجه پنجم که درجه ریمیه بود بفرانسه شتاد و سوب پور اسیون
Stade de suppuration نامند و در این درجه سطح
جلدی آبله با احمر شفاف گردد و حجم شده متصل یکدیگر گردند و رطوبت
آنها مبدل بریم شود و غذای براق با س منوده غشای مخاطی حلق و
حلقوم متورم باشد با تجمیع الصوت و معال شدید و صورت ویدین
و ر جلین مبتلا با استقامتی لجمی شوند و اگر چنانچه در درجه چهارم جمی
معدوم گردیده بود در این درجه مجدداً انکس نماید و اگر معدوم نگردد
استند پذیرد و عقب کسالت مریض بی نفعایت ولی بدون
خوفت بدست آید این جمای ثانویه را تاثير بدماغ نامند و این
درجه نیز پس از سه روز مبدل گردد به درجه ششم که درجه جفاف است
و بفرانسه معروف بود به شتاد و کاسیون *Stade d'epoication*
و بیایدانست که در روز نهم از ابتدای بروز علامات جلدیه آبله با آنها
خود رسد و شروع بخشیدن کند و ولی نه چنانکه جمیع آبله با از قرار تفصیل

مقدم ملو از رطوبت و ریم گردند بلکه مقدار کلی از آنها به سیچ و ملو گردد
و آبله با یکدیگر بین نوع غلبه سیعی نموده اند فلس آنرا مادی اللون بود
بعکس آبله که ملو از رطوبت و ریم بوده که فلس او ابتدا صفر گردد و
پس از آن قهوه گردد و حرمت جلد به تدریج معدوم شده تقشفتی
نیز قلیل شود مگر آنکه برخی از اوقات تقشفت فلس بطول بخامیده اند
از جلد آن موضع نیز زایل شود و اثر تقییری مادام العمر باقی ماند
پس معلوم است در صورتیکه آبله بزودی بخشند جمی نیز با ملو
شود بر عکس چون ترشح ریمی بطول بخامد جمی نیز باقی ماند بلکه برخی
از اوقات از دیاد نیز رفته باعث هلاکت گردد با لکه های غائقرانیه
موجوده در جلد و

اما درجه هفتم که درجه شایع است بفرانسه پری ید و ملا دنی سکندر
Periode des maladies secondaires
خوانند و بدانکه چون آبله بطور تکوین قرار نماید شایع اغلب مینت گردند
احمر اللون در موضعیکه آبله بوده و برآمده کیهای خبری پس از سقوط
فلسها که تدریج مساوی بجلد مجاور گردد و ولی چون ترشح ریمی از تحت

فلسفه بزرودی با تمام رسد و مریض از دست دن با آنها اجتناب و نزد
اثر جراحات بسیار اندک باقی ماند و عکس در صورتیکه از شدت حمله مریض
علی الدوام با دست مجروح ساخته اثر جراحات بسیار با هموار باقی خوا
ماند: چون ردی بود و علامتهای مختلفه در آلت با صره و سامعه بروز نماید
یا دامیل اشقالیه در بدن ظاهر شود و بندرت هم ممکن است که فنج
یا جنون عارض گردد:

اما تقدّم المعرفه: از تفصیلات مذکوره بر صاحبان ادراک تقدّم المعرفه
عمومی سهل خواهد بود ولی باید دانست که قبل از شناختن آبله کاه
در فرانکستان سالی صد نفر که هلاک میشدند بجهت نفرایشان بواسطه
مرض آبله بود و در صورتیکه تشخیصی که سن آنها از پست متجاوز بود
متلاشی ساخت اغلب مهلاکت تر بود با نسبت به باطفال: چون قبل از
پدید شدن آبله کاه وی قرار بود که آبله پس از آن شخصی شخص دیگر بکوبند
از صد نفر که کوبیده میشدند یک نفر یا در هلاک نمیکردند و دلیل قلت هلاک
شدن واضح است زیرا که در کوبیدن آبله پس از آن ماده مسریه فی القوا
بجمله ظاهر میرسد و علامات جلد باطن بسیار اندکست:

چون تقدّم المعرفه ابله در هر یک از درجات متفاوتت بتعریف
علاماتی که در هر یک از درجات اولی دلیل بر دلت است میپردازیم:
اول: در حالت حمایه که مقدم بر بروز علامات جلدیه است مریض
بندرت هلاک شوند و بخاطر جمعی ثوان گفت که شخصی که درین درجه
بهلاکت رسد سبب و آبله بود مگر آنکه در سینه آنها لکه های که موجود
باشد: اطفال ضعیف و نسیم که درین درجه بهلاکت رسند اغلب
بواسطه تشنج تلف میشوند:

دویم: در هنگام بروز علامات جلدیه ردی بود و بروز آبله کوبه و یا
در وسط لکه های احمره: نیز این درجه مخوفست در صورتیکه علامت
جلدیه در کمر ته در جمیع بدن ظاهر شوند و جمعی خفت نیابند یا آنکه لکه های
بسیار صغیر یا از ابتدا برآمده باشند: نیز دلیل بر روانست است
فی و سعال خشن شدید با وجع شدید حلقوم و بجهت الصوت برعکس دلیل
بر جدت چون جمعی بکلی معدوم شود و نفس بقاعده بود و لکه های
عظیم سرخ و صلب مدور از قرار قاعده خود بتدریج بروز کنند:
سیم: درجه نایست چون بقاعده بود و هیچ مریضی بهلاکت نرسد

ولی مخوفست در صورتیکه جمعی سمدوم نشود و آبله ملوک گردند و خاکستر
رنگ شوند و یا شفاط اسودی در وسط آنها بروز نماید و بعضی مانند
شفاط طوبی مخلوط دم آنها را مملو سازد و ورم حلقوم شدید
وقتی متواتر بود:

چهارم به درجه ریمه بحران حاصل شود به بسیار اشفاق افتد که درین
درجه مریض بهلاکت رسد و یا مزاج بخوی ضعیف شود که در درجه
مریض تمام لاک گردد و در صورتیکه آبله های صورت برآمده گردید
با حمیت شفاف مملو از ریمه اصفر اللون و حامی ثانویه قلیل باشد
باسعالی اندک اندکی تجمه الصوت بدون قی و تنوع بهیچ وجه مخوف
نیست بخصوص چون آبله در چشم بروز نکرده باشد و در این حالت
جودت آماس صورت و غده بزاق و سیلان بزاق اندک و قلیل اند
که مرضی را از او خبری نیست و آبله هاییکه موجب ازیت مریض نبوده
ابتدا بجلگ گذارند بنوعیکه لازم بود اطفال را دست در کیسه بستن و
در هیچیک از مرضی آبله ها در جمیع بدن بکثرت نمودن و بعضی از آنها
صغیر مانند و برخی دیگر مملو از ریمه نشوند اما در صورتیکه عمومی حالت آبله

از قرا تفصیل مذکور باشد و جود حالت ردیه در چند انداز آبله ها
دال بر دانت عمومی نیست:

پنجمین بعضی از اوقات شود که با وجود آنکه آبله ها متصل با یکدیگر و قلیما
بسیار عظیم اند با آماس شدید صورت و سیلان بزاق بی تخایت
و حمایت ردیه مرضی شفا حاصل کنند ولی در این صورت شرط
که آماس و ج قلیل نشود تا بدرجه جفاف نرسیده باشد و یقین است
که این قسم آبله مهلک است در صورتیکه آماس صورت قبل از درج
جفاف قلیل و حمیت لون آبله ها بمعدل به پراض شود و همچنین مهلک است
در صورتیکه چشمها بواسطه آماس سمد و دشوند و با وجود این در شب
مریض ضو چراغ را ادراک نماید:

جید است در صورتیکه بیوست موجود نبود ولی ردی است
چون اسهالانی ظهور نماید نیز جید است کثرت ترشح بول
بارسوت ردی و بسیار مخوفست در صورتیکه بهر دقیقه ادرار
بول قطره قطره عارض شود بدون رسوب و جید است در حالت
که یدین آماس نمایند از قرا نقصان یافتن آماس و جید در هر حال

حواس باطنه اغلب بقاعده طبیعه اندولی بسیار ردی است
 چون مریض علی لدوام باین خواب بود و در خواب تشنج او را
 رختاید پنجم بیاید داشت که خوفناک ترین درجات درجه جفاقت
 بنوعیکه مریض چون بهلاکت رسد اغلب ز روز دهم تا سیزدهم
 جازا تسلیم کنند بی معلوم است که درجه جفاف بدون فوت
 در صورتیکه البته قلیل و از یکدیگر متفرق بود و صورت مریض قریب
 بقاعده طبیعه و نفس و سهل با عدم حمی باشد و نیز جداست چون
 البته بزودی بخشد و اطراف فلسها از وسط آنها کم رنگ تر بود
 ولی ردی است چون حمی بطول بخشد و بنظر از زمان سابق صغیر تر شود
 و بجهت الصوت باقی ماند و ریم در تحت فلسها مجتمع شود با نایت تر
 یا آنکه اسهال مانی عروض یا بدیا بول و موی اللون یا اسود اللون
 مترشح گردد که هلاکت مریض بزودی حاصل خواهد شد بعضی با بقای
 و اطلاع از خارج و برخی دیگر در حالت هذیان خفیف و در هر صورت
 از آنکه خاطر جمع شود که در روز پست و چهارم که آن روز فی الحقیقه
 روز بحران است و یا خیر آنکه می باشد بنوعیکه مریض باید تحت پذیرند از این روز

رونجوبی گذارند و حمی که اکثر اوقات موجود بوده معدوم شود و دمای
 ردیه که از اتصال آله با عمل می آید حالت جودت حاصل کنند و در آنها
 که تا بحال بنحدر شده بودند در این روز رنجوبی خود منقرض شوند و بعضی
 ماده ریمه غیر سالم ریم غلیظ با صفت لون آنها مترشح گردد
 اما علاج فی الحقیقه بدو نوع است حفظ صحتی و مرضی و اولاد اینها
 علاج مرضی را بیان نمایم تا در اواخر این فقره و فقره آئینه تعریف
 علاج حفظ صحتی پردازیم

اما علاج مرضی چون تکلیف پلب در هر مرض رفع سبب است و علاج
 نیک بدون رفع او نخواهد شد پس معلوم است که در آنکه علاج مرضی
 بسیار اندکست زیرا که سبب علی الدوام تاثیر خود را مینماید بدون آنکه
 طبیب تواند دفع او پردازد و تکلیفی بر او نبوده و اگر بواسطه بلا حظه
 سه ضرورتی بروز و ریش را آله را خفت دهد تا روز پست و چهارم
 که روز بحران است و یا خیر است و چون از آن روز بگذرد و خونی بر مریض
 نماند بلکه در باقی عمر خود معاف از ردی ترین علل انسانست منظور
 است که هیچ علتی مانند او مهلاک نمیشود و هیچ علت بعد از علاج اثر

و شایع رویه او چون آبله نباشد و اگر کسی بخت کند که با و طاعون و
حمای صفر و امثال آنها هیچ کمتر از آبله مخوف نیست جواب گوئیم
که این امراض منوط به ابرار مخصوصه اند برخلاف آبله که در همه بلدان و بان
میشود و سرطان که نیز از جمله علل رویه است با اعمومیت بهر سنان و سول
در بلاد گرم سیر بطوبی نادر بود ولی آبله در هر بلد و زمان و در جمیع
مخوفت و اگر چه در این زمانه اخیر بواسطه معرفت بکودن آبله و
رفع این علت شده ولی کودن و اثر شیطانی چند است که در جمیع
اوقات ممکن نشوند:

هر چند در یکی از زمانه بواسطه تجربات صحیح معلوم گردیده که استعمال
جوهر نشادر بروی آبله کوبیده شده مانع از بروز آنهاست بلکه پس از
چند روز که آبله را کوفشند استعمال موضعی و داخلی جوهر نشادر
یا استعمال داخلی کامل و تمیخ بدین زریق رمادی از خارج موضع
مذکور مانع از بروز آبله کاهوی است و اطباء در ابتدا بحکم تامی کردند که
شاید این دو قسم از ادویه ضد مخصوص آبله گردند ولی افوس که پس از
حمای حقیقی مخصوص با آبله هیچ وجه بیکیک از این ادویه تاثیر در رفتار

مرض نماند:

پس بنا بر این در هر دو صورت که حمای مخصوصه با آبله بروز کرد مابقی
مرض از قرار تفصیل فوق شدت اندک یا زیاد خواهد بود: بهر چند
جهت نقصان پذیرش حمی برخی از اطباء رجوع بقصد نمایند ولی عملی نگویند
بدلیل آنکه پس از قصد در هنگام حمای اولیه اغلب دیده شده که در درجه
پنجم بقیه آبله با سفید گشته و آناس صورت معدوم شده مرض بهلاکت
رسد: حال چون در درجه دوم اشاره است بر علاج ضد ورمی پس
هرگاه ثقل راس یا بنیان فقط موجود باشد وضع علق از دوالی مثبت
عدم مواقیش در خلف اذن مفید خواهد بود و احتیاط شود از آنکه
اطاق مریض و بستر او بسیار گرم باشد و هیچ نیکوتر از جلوس در منافات
معدبر بروز علامات جلیدیه بهسولت نیست و بجهت آنکه نبوست عارض شود
گاه کاه بی سهولت بر فو نوشیده شود یا حقنه نمایند: چون تنوع یافتی
بی اراده موجود است نوشاندن مقدار جزئی از کحل مفید خواهد بود و چون
منظور طیب بر این است که ماده مسیره را میل بجلد دهد بقدر قوه و امکان
لذا احتساب باید نمود از استعمال ادویه مرقه که همچنان معار را زیاد کند:

چون قی بواسطه استعمال کلل نقصان نیافت نوشتایدن
بی کربنات دوسود *Bicarbonate de Soude* میفد خواهد
افشا و واسهال شدید را نیز بواسطه حقه از مبطوح نشاسته سد نمایند
چون در اطفال تشنج عارض گردد جلوس در مافا ترجمت طولانی
نوشانیدن پنبه روی میفد است و نیز نافع بود در رفع تشنج وضع دو
الی سه عدد زالود خلف اذن یا زمانیکه عقیده اطباء بر آن بود که باید
سعی نمود تا شدت حمی افزون گردد از آنجهت که دیده بودند که هر چه
حمی افزون تر باشد بروز آبله خفیف تر است بدین ملاحظه ادویه محرکه
معمول میداشتند ولی بواسطه تجربات زیاد معلوم گردید که این
رفقار مضرت بنوعیکه اکنون جمیع اطباء قائل بر آنند که نیکوترین قمار
طیب در درجه های اولیه استعمالات ضد ورمی خفیف است
و استعمال محرکات و معرقات را منفعتی نبود مگر در صورتیکه
حمی بسیار قلیل باشد

اما درجه سیم که درجه بروز علامات جلدیه است بخصوص در تخفیر
منوط است زیرا که بیچوبه در درجه اولی و ثانیه بخاطر جمعی تخفیر آبله

انتهای را شوا ان نمود تا اگر در درجه سیم بواسطه بروز لکه های صلبه تخفیر
آسان شود درین درجه ریش طیب منوط است باینکه حمی باقی
ماند و یا بالمره معدوم شود چون حمی بالمره زوال پذیرفت بر
تخلیف نیست جز آنکه محافظت نماید مریض را از توقف در مسکن حاره
و پوشیدن لباس زیاد و بهم اجتناب دهد از اغذیه و اشربه حاره و
غذای و بر آنمحصربه بنای و سریع الهضم نماید با اشربه حامضه خربزه و
در این حالت احتیاج با استعمال ادویه نبود بلکه استراحت تامه از جمیع
تدبیر نیکوتر است

اما چون حمی باقی ماند بر طیب لازم است که سعی بلیغ نماید در رفع او
ولی بجهت زوال آن اول شناختن سبب لازم است و سبب آن
تواند به نوع بود

اما اسباب نوع اول آنست که جلد ظاهر و باطن هر دو مریض باشد
و چون جلد باطن مریض است معلوم است که ترشح او نیز خارج از بقا
طبیعی گشته مورث حمی گردد این حالت شناخته شود از آنکه
در جوف دمان و یا بروی زبان آبله با بروز کنند تا نتوانت را بحد دمان

و نعال یا بس و عمر البلع و شفاف عینین و در اینصورت باید دوا
شش عدد زالودر حق محاذی خلقوم وضع نمود با شمع ذرا سر در
محاذی معده و چون قی یا تنوع موجود بود نوشتایدن دوا
جوش یا ما، ایجن سخت بواسطه آب لیمو بلکه آب دوغ یا اشره خلیفه
خواهد بود بهر چند اغلب بطن در این حالت تجویز کلن نمایند
یا عقا و حقیر مضرت زیرا که بهر صورت سیلان بزاق در این مرض
عارض خواهد شد و چون سیلان بزاق بواسطه لاج زبیه شد یا زیند خوف از جوی
اما اسباب نوع دوم آنست که علامات جلید بسیار شدید بود
یعنی آبله بسیار یکدیگر متصل و یا مرکب بلکه های سیاه یا بنفشه
یا در تمام بدن پیکر تیره بر روزگشتند و در صورتیکه آبله بسیار باشد
امیدی بر بهبودی نیست ولی با وجود این طبیب سعی نماید که بواسطه
اهویه بارده و غسیل بدن بلبین فاتر و نوشتایدن اشره از تمر بنفشه
و امثال او اشتداد حمی را تخفیف دهد

اما اسباب نوع سیم آنست که آبله مرکب بود بمرض دیگر در اینصورت
بر طبیب لازم است که از قرار اتفاقات و عوارضات رفتار کند

در درجه سیم نیز باید طبیب بواسطه تدابیر تنگ و محافظت نماید چشم را
بدین نوع که چون در جفن و یا در ملتحمه علامات آبله پیدا آیند رفاده مبلول
باین محلول بروی چشم وضع کنند صفت او بکیر ذرا تیر و لافوریک
Ether sulfurique بجهه نخود کا فورده کندم
چون هر پنجک دو قطره قاعدا اظنامنوی و روسی بر این است
که روزی شش دفعه بهر مرتبه بقدر یک ساعت چشم را بپوشانند بر فاده
مبلول بدین منحه صفت او بکیر ذرا اکتخیک کندم آب مقطر سی
مشقال بققین افیون بجهه نخود مخلوط سیکدیکر نموده معمول دارند چو
بهر یک از این تدابیر رجوع شود یقین است که بهیچ وجه علامات ردیه
در چشم ظاهر نخواهد شد

در درجه چهارم نیز که درجه حدوث ماییت است رفتار طبیب چو
در درجه سابقه خواهد بود جز آنکه چون حکم بسیار شدید باشد آبله را
بکرة تازه تدبیر نمایند و مانع شوند مریض را تا بواسطه ناخن آبله ملو
از ماییت را متخرق نسازد که موجب باقی ماندن اثر و دام العمر شود
در درجه پنجم که درجه ریمیه است عمل طبیب افزون تر گردد اگر چه در آبله جدید

وساده اکثر طبیب خیزی لازم نبود جز ملاحظه سه ضروری و لی باز
اعانت احوال مریض لازم بود بدین طریق که موضع بروز آبله را بلیغ تر
تفصیل فرمایند تا آنکه وجع و حک را خفشی پدید آید و طفت باشند تا آنکه
مریض بناحق خود موضع آبله را صدمه نرساند زیرا که تجربه رسیده که اگر
آبله بالمره معدوم گردد چون هوا بمق او اثر نکرده باشد و عجب در آن
که برخی از اطباء وقت قدیم تجویز با نقجاری آبله به شتر یا سوزن می نمودند
بجهت زوال اثر آن ولی خلاف بوده زیرا که چنانچه منفر کرده و هوا بدو
تأثیر نماید اثر او دام العمر باقی ماند و برعکس چون آبله بقاعده طبیعیه
خود قرار نماید و مدت خور با انجام رسانده فلسی گردد هیچ اثری
از او باقی نماند و چون درین درجه سعال زیاد موجود بود میاه معده
مصنوعیه بنوشند صفت او کبرند بلخ طعام صد کندم جوهر قلیا
صد و پست و چهار کندم گزنات دو گزنی *Carbonale de Magnésie*
صد و پست و زنگنه کندم کل کپوه بپفده کندم آب پانصد مثقال خرا
در ظرف جاجی نموده بخار آید گزنات *Acide carbonique*
بدو دهند تا سیر گردد و نویس رغایت مفید است که بعضی آن مریض علی الاطلاق

شیرکاو و مخلوط با این آب معدنی مصنوعی سیل فرماید و باید طبیب
مواظب باشد که اقل از روزی بخوبی طبیعت مریض اجابت نماید تا
مذکورات دستوری بود از برای آبله که بقاعده خود ریش را نمود
بدون رد است بود ولی چون عدد آبله زیاد و یکدیگر متصل باشند
در آنوقت از برای طبیب چهار اشاره مخصوصه بود اول آنکه ملاحظه
نماید شواش گنجله خروج زیادتی آید که رنگ دم را که کمی از اعمال
طبیعیه است نماید بواسطه مرض خود و بهم ملاحظه آنکه ورم جلدهای
هیجان دائمی است و چون ممکن نبود مانع شدن طبیب بروز علایم
جلیه را و نیز نتواند ترشح جلیه را مجدداً بحالت طبیعیه رجوع دهد
پس باید طبیب قبول نماید که خود طبیعت مری دیگر از برای شنج
آید که رنگ پید کند چنانچه ترشح شدید براق بدل عمل ترشح جلده
و چون بعضی از اوقات دیده شده که بواسطه اسهال رطوبتی کثیر از بدن
منفع گردیده بدین سبب خروج براق ممنوع شود و مورت بلاکت
گردد لهذا بر طبیب است که بواسطه حقه و اثره بمنزله بیاض این
مانع اسهال شده و بغیر غره از مطبوخ عاقر قرحا و وضع اضمه ملین

بر فکین و قمریخ از مرهم زریق رمادی ممد سیلان براق کرد و دوم آنکه
مرض جلد به شش مانع خروج اسید کربنیک نیست بلکه ممد و دیگران نیز که
آلات شش است بواسطه مرض بودن غشای مخاطی آن آلت بمقدار
اندک باز یا دمل و ناقص شود و از این جهت است که هر قدر رجه الصوت
و سعال کمترند خوف هلاکت نیز کمتر خواهد بود اما چون غشای مخاطی
معه و امعاء بدین مرض مبتلا گردند و بدون جهت قوی و عطش مفرط
و وجع امعاء عارض شود بدون شبهه هلاکت عارض خواهد شد و
در این هنگام چون جلد ظاهر و باطن هر دو بواسطه حالت غیر
طبیعیه نمیتوانند آسید کربنیک را خارج نمایند لهذا باید طبیب بواسطه
اشربه حامضه و رازایل و از بدن اخراج نماید و چون در مابین این مرض
وجع امعاء نیز موجود باشد بهترین انواع استعمال جموضات معمول
داشتن این نسخه است صفت او بکیر ذافیون خالص دو کسدم
گرنات دوئود *Carbonate de Soude* و قرص نفناع
مسحوق از هر یک بحد خود اسید طریک ده خود اخراج را با یکدیگر
مخلوط نموده بمشت قمت نمایند و بهر دو ساعت یک خوراک او را

با اندکی آب بخوشند و نیم آنکه چون مزاج علی الدوام ساعی بود
که سیلان شدید براق را قایلیم مقام ترشح طبیعی جلدی نماید لهذا چون
سیلان براق عارض نگردد یا پس از عروض نفته معدوم گردد بدون
شبهه هلاکت عارض شود و از جمله اسباب انعدام او اسهال است
و بدین جهت باید طبیب در هر وقت اجتناب نماید از ادویه که قویتر
سوجب اسهال می گردند و چون عروض یافت بواسطه حقه از پراض
البیض و مقدار جزئی از تقصین افیون مانع او گردند و

بجهت امداد بر سیلان براق مصغنه از طبخ عاقر قرحا و وضع اضداد
ملیتنه فائره بر فکین و غده پارتوئیس *Parotis*
و قمریخ بر مرهم زریق رمادی مفید کرد و چهارم آنکه چون زایل گردند
قمت کلیه از جلد و فساد عمل تغذیه سبب ضعیفی شدید است و هر قدر
ضعف زیاد تر خوف هلاکت بیشتر گردد لهذا در روز دوم از درجه
ریمه استعمال نمایند که راسب قوت مزاج گردد و بدین جهت
بهترین ترکیبات است که بکیر ذی پوست کینه پنج مثقال جوهر نیکل
یک مثقال آب دو سیر در قرع زجاجی نموده در خاکستر گرم مدت دو ساعت

گذارد بعد از آن شش سیراب پنج مثقال شد بدو داخل نمود و بعد
نیم ساعت بخوشاند پس از آن او را صاف نمایند و در صفای او چهل
قطره اینترموزیا تیک *Ether muriaticum*
داخل نمایند و از این نسخه هر ساعتی نیم فحان قهوه خوری بپوش
بنوشانند

چنانکه سابقاً ذکر شد شود که بفته حمزت لون قاعده آبله با سفید
کر دیده و اما در صورت معدوم شده دلیل شود بر حدوث بکالت
و هر چند که بندرت درین حال از معالجه ثمری باید آمده ولی باز
باید سعی کرد شاید که بحایت نوشانیدن مقدار کلی از تشنگی یعنی ده
دوازده گندم مخلوط بقد نموده بیکنوبت بنوشانند و بواسطه
وضع اضمه خردلیه در اطراف عنق آبله را مجذبا بخارج میل داده
هم سیمان براق را که معدوم شده ثانیاً عود دهند و چون از اینها
نفعی حاصل نکرد و بسیار بندرت دیده شده که بواسطه اسهال شش
مریض را شفا حاصل آمده لهذا در اینجا که مایوس شدن نیز نهایی
استعمال کنند تا اسهال عارض گردیده شاید معالجه پذیر گردد و صفت

سهل بکشد کحل ده گندم عصا ره جلبک ده گندم مخلوط یکدیگر بنوشانند
و اگر چه عموماً پس از رجعت آبله بداخل مریض بکالت رسد ولی چون برخی
از اوقات از شرب این سهل و یا از اسهال بحرانی شدید مریض لطیف
خداوند شفا یافته تحلیف دیگر بر طبیب نباشد چرا که در صورت نا اسیک
اسهال مصنوعی بعمل آورد

در درجه ششم که در درجه جفاست حامی که در درجه ریه بروز نموده بود
اغلب معدوم گردد زیرا که آبله جدید بود و بخبر حکم شده مریض را سایر
احوال نیکو بود و ولی چون آبله روی باشد این درجه را جمیع درجات
خوفناک تر است بسنگامیکه جمیع معدوم نگردد و بنیان بروز نماید و قوت
طبیعت معدوم شده ضعیف عارض شود و چون اسهال بی بروز نماید
وال بر بکالت خواهد بود و در اینجا حالت معالجه ضد اسهال از قرار تفصیل
فوق است و نوشانیدن بطوخ پوست کند که از قرار نسخه مذکور نیست
مانع اسهال خواهد بود ولی انفع جمیع نسخه جات است که بکشد زرد و تخم
مرغ دو عدد و پنج مثقال مخلوط یکدیگر نموده دو سیر عرق دارچینی
بلا میست بدو داخل نموده پس از آن اینتر استیک

Ether acétique کینشال مشک ده کندم بدو اضاف
کرده بهر نیم ساعت یک فحجان قهوه خوری بریض بنوشاند علاوه
بر این نوشاندن قندری شراب کهنه میفد خواهد بود چنانچه بعضی
آبله با مبدل بغافل نماید اگر دند آنها را با آبله بانی که تغییر لون در آنها عارض
گردیده بجلول کلرورد و *Chlorure de chaux* تعقیب نماید
بیاید دانست که بعضی از اطفال خلایق عظیم تر کتب شوند از اینکه در این دوه
جفاف مبدل بنوشاند تا آنکه ماده مسیره جلد را معاف خارج کرد زیرا که
مشاهده نموده ایم که بهر اسهالی که در آخر درجه آبله عارض شده غلب
مضر بوده لهذا این عمل نمودن مکرر نقصان علم و تجربه ایشان
بر خلاف چون درجه جفاف بهسولت بگذرد ولی بهسنگام شرب
حمی باقی بود و بواسطه اشتها مریض افراط در اکل و شرب نماید بطریقی
که انداد نماید آلات تغذیه را بواسطه نوشاندن مقدار جزئی از ریویدنی
یعنی از یکالی چهارگندم بهر روز تا در پست و چهار ساعت یک
الی دو نوبت طبیعت اجابت کند
اما رفتار طبیب در درجه پنجم که درجه نسیجی است

چون این قسم عمل نمیشد مگر شایع تغییر اعمال جلد ظاهر بریض است
که عمل او را بحالت صحت رجوع دهد و بایدین حالت نرسیده جدا
ورادعات درو بکار برند و بدین جهت استحمام با افات و حرکت بدنه
و تریج بدنی از امان محرکه جزیره و استعمال داغ آتشی و ذریجی و نوش
در جلد میفد خواهد بود و بهترین دویه داخلی مخصوصه اقیونست که بدت
کثیره و مقدار اندک بنوشاند اگر چه چون دلیل علمی او را پسند نخوا
گذاریم خبر آنکه گوئیم که اقیون چون محرک دوران دم است سایر اعمال
بدرایتی محرک شود

اما علاج حفظ صحتی معلوم است که دور نمودن اشخاص سالمه که مبتلا
بآبله نشده اند از غیر سالمه شرط کلی بود بلکه دور کردن اشخاص سالمه را
از آن مکان یا از آن بلدی که آبله در آن موجود و وبائی است از جمله کوزم
زیرا که سرایت آبله بواسطه اتصال و التصاق به شهابی نبود بلکه عبرت
سرایت او را به نفس بیشتر است چنانچه در ابتدای این فقره بیان نمودیم
ولی چون هر نفسی را استعداد برین مرض است این حیاط با به شهابی
کافی نباشد خبر آنکه بواسطه کوبیدن آبله کاوی که عملی مخصوص و محافظت

نماینده ازین مرض است مانع از بروز آبله اصلی گردند
چون سابقاً ذکر ساختیم که در فقره مخصوصه ذکر صفات و اعمال آبله
بمقتضای بیان نمایم لهذا آنچه لازمه علاج حفظ صحتی آبله است با تقریف و
تاریخ و تشخیص آبله کاوی در فقره آیه بیان کنیم

فقره دوم

در آبله کاوی که بفرانسه واکسین *Vaccine* نامند
بدانکه آبله کاوی مرضی مخصوص بود که در پستان کاو عارض شود و
ریمه او در گوشت بدن بجلد انسان همان قسم تقریباً برابر آبله کاوی
بواسطه کوفتن از انسان با انسان دیگر منتهی است سرایت نموده
همان علامت را بطور رسا و فایده او محافظت کردن است
بعدت طولانی از آبله یا آنکه آبله حقیقی و اصلی عارض شود ولی سبب
کوفتن آبله کاوی خفیف و جید خواهد بود

بجهت تنسیج این مطلب لازم است دانستن آنکه در بعضی از بلاد و فرنگستان
کاهه اشتن کاو بجهت اخذ لبن نیز بطریق ایران شایع و متداول بود و در
میان کله کاو برخی از اوقات اتفاق افتاد که بوهی ضعیفه و مخصوصه

در پستان آنها عارض گردد و عموماً در قدیم میان شباهتهای منوعه
مشهور بوده که هر که بواسطه دوشانیدن کاو مبتلا بدی مرض گردید
در دست او ثوراتی شبیه به ثورات پستان کاو پدیدار میشد هر گاه
مبتلای کشت ولی کسی که از این تجربه علمی حاصل نماید بهمنسبت *Plett* نام از این نخستین
Holstein سفید رنگ طفل را از ریم آن ثورات مخصوصه کاو کوفتن
این سه نفر طفل با وجود و بائی بودن آبله در آن بلد از آبله معاف گردیدند
و در هزاره و بیست و نود و شش عیسوی طبیب انگلیسی موسوم به *Jenner*
ماده که از کاو در انسان پدید آمده از انسان
نیز انسانی دیگر کوفته در او نیز علامات آبله کاوی بروز نمود و حصول
انفعالی در علم کوفتن آبله ترقی منتهی بود زیرا که ماده کاوی اصل عینه و
موجود نبود و هرگز در کاوی که فرد در موضعی بود دیده نشده بلکه در میان
کله کاو یافت گردد

چون خود این آبله را در پستان کاو بنزیده ام تا حالت او را از تجربه
خود بیان نمایم و نیز دانستن او بر طبیب لازم است تقریبی که یکی از اطباء

منوی ریختن *Richter* نام پان نموده مذکور سازیم زیرا
که طبیب مزبور این کار را در کا و بسیار مشاهده نموده پس بدانکه طبیب
مذکور گوید که این آبله حقیقی در کا و حادث نشود مگر در پستان او و در انحصار
قبل از آنکه خوابیدن شود در پستان او و عرض باید آنگاه و از خوراک چغندر
و شیر آنها رقیق القوام و کیت و نیز قلیل کرد و پس از سه چهار روز
از این رفتار در پستان مخصوص در نوک و و هم بندرت در فنین او
برآمده کی بای صغیری که در وسط آنها تغییر بود بوجود آید و در اطراف
آنها لکه های حمرا اللونی باشد که بتدریج بزرگتر گردند و از ابتدای بروز آنها
الی چهار روز آن برآمده کی با علی الدوام بزرگتر گردند و چون عظم آنها
باشی رسید حالت عمومی آن کا و بصحت مبدل شود و شور در آنها
انحالت شفافند با لون مرواریدی و حمرت ناصعه اطراف آن
که بتدریج مبدل بکبودی گردد و این شور مملونند از رطوبتی رقیق شفاف
یا لبسی اللون و فشار شدید بر پستان او که بحالت صلابت است شور
از دیاد و جمع گردد و لی بتدریج از رطوبت رقیق القوام غلیظ گردد تا روز
یازدهم الی دوازدهم پس از بروز آن شور که درجه جفاف ظاهر شد

فلسفای قنوه رنگت آن بعل آید که نیز بخت دوازده روز در آنجا مانده
پس از آن سقوط یابد دیده شده که از دو شایندن یکا و متباین
مرض جمیع کله متباین مرض گردیده اند بواسطه سیر که شخص حالب بواسطه
دو شایندن از کاوی و کاوی و یکمیرسانند
این بود تعریف علامات آبله حقیقی کا و که دانستن آن بر طبیب لازم است
تا آنکه آبله کا و را از آبله حقیقی تشخیص دهد و چنانچه در آن آبله حقیقی
و آبله مرغغان است نیز در کا و قسمی از آبله در پستان او عارض گردد
که او را کا و ب نامند که از گوشت او با انسان منع بروز آبله نشود و اگر
چه ممکن این آبله کا و ب نیز در پستان است ولی نموناید مانند طایکها
صغیر که آنها را تغییر در وسط بنا شد که در روز پنجم الی ششم
بخشگی گذارند و حمرت جلد اطراف که در آبله حقیقی شدید بود در این
آبله اندکست و فلسفیکه در روی آبله کا و ب حادث میگردد و صغیرتر
از فلس آبله حقیقی است و در حالت عمومی کا و چندان تغییر بنا
و اگر چه مانع بروز آبله انسانی نیست ولی باز مانند آبله حقیقی بواسطه
دو شایندن سرایت نمائند

طریقه کوبیدن آبله کا ویرا خواه از کا و خواه از انسان است ممتنع بود
و چون در کتب جراحیه بیان شده در اینجا تفصیلی از اولایزمنت
ولی باید دانست که زانیکه بواسطه عمل دم زیاد خارج کردید حاصلی
از کوبیدن آبله کا وی نخواهد بود زیرا که آن ماده با خون شسته شد
مجدوب بدن نکرود :

کوبیدن آبله در روشنی شدید آفتاب خاصیت او را زایل سازد
لذا نیکو است که آبله را در سایه بکوبند : چون ماده آبله کا وی از
کا و بندرت یافت شود اغلب ماده آبله کا ویرا که از انسان گرفته
شده بانسان دیگر کوبند زیرا که تجربه صحیح رسیده که هیچ نوع این ماده
از قوت خود میفتد و صورتیکه شرابیطی چند را که پس ازین ذکر خواهد
ملاحظه نمایند : مشهور است که کوبیدن آبله بدو نوع بود یکی بماده
حدیثه یعنی از شخصی شخص دیگر و دیگری بماده جافه و در هر صورت
باید احتیاط بلغم نمود که دم یا که ام رطوبت خارج در بنجام کوبیدن
پاک کرده نشود بلکه بحال خود گذارده تا بخودی خود خشکد : هر چه
که آبله وبائی بود در بلدی باید اطفالی را که بآبله مبتلا نشده بکوبند

در بنجام دیگر نیکو است که طفل چند ماه از عمر او گذشته باشد زیرا
که در طفل زیاد صغیر جلد او بموهای زیادی مخصوص پوشیده بود که
مانع از گرفتن ماده باشد : نیز چون آبله وبائی بود اطفال خست از
سیفیلیس و جربی و اطفالی که مبتلا بامراض جلدیه مزمنه باشند نیز باید کوبند
ولی اگر وبائی نبود این اشخاص در این حال نگویند و هم اگر لازم بود
کوبیدن بدانها در اینحال ماده که از آنها عمل آید بطفل دیگر نگوید :

امید است که از کوبیدن آبله حاصلی نیکو پیدا کرد و بنجامیکه چند
دقیقه پس از کوبیدن موضع مجروح را اندک حمرتی نمودار کرد و هر چند
که بعد از چند ساعت آن حمرت با لکه موضع ارشستر نیز بر طرف کرد تا
روز چهارم که در آن موضع دانه صغیری بقدر رازن هویدا شود که بک
عظیم شده بواسطه خود فرو رود و تا روز هشتم با شهای خود رسد که در
بنجام احاطه نموده است آن تقیر را که در وسط بود طاول صغیر
مرواریدی اللون مملو از رطوبت شفاف که قاعده آن آبله را نیز
حمرتی جزئی بود که در روز نهم آن حمرت زیاد تر گردیده حمای حقیقی
عارض شود با وجع البط و تقیری که در وسط آنها بوده فانی کرد و در طول

شفاف گردد و حی از دو از ده تا پست و چهار تا زایل شود و همچنین حمر
اطراف آن شور و وجع ابط نیز فانی گردد و آبله بتدریج جفاف
بهر سانه مبدل گردد و غلبی بدرنگ که اغلب تا دو هفته در آنجا مانده
بخودی خود زایل شود و پس از سقوط آنها اثری از او باقی نماند و
ولون جلد آن موضع سفید تر از سایر جلد باشد
آنچه مذکور شد در فشار طبیعی بود ولی شود که این آبله کاوی در آن
خبرنی اختلافي پیدا نماید و از این جمله شود که در روز دهم الی یازدهم
پس از معدوم شدن حمی تکه های که اطراف او احمر اللون بود که بعضی
مملو باشند از رطوبتی شفاف در باقی جلد نیز بروز نموده از شش
تا ده روز دوام نماید و برخی از اوقات هم شود که از دوسه آبله
که فی المثل در بازو ظاهر شوند یکی بزودی و یکی دیگر دوام نمود
مدت طولانی با تمام رسد ولی هر چه بطول انجامد بهتر خواهد بود
گوپدن آبله کاوی در آن بدون شکل بود اول در صورتی که
رشت آبله گوپده شده بسرعت باشد و عموماً بعوض دانست
صغیر در روز چهارم دانه عظیمی مملو از یم عارض گردد که تا مدتی بحالت

رسیده باقی ماند و دوم در سینه میکه حمرت در قاعده آنها از روبرو
تا یازدهم بروز نماید و بعوض او تمام بازو متبلأ بجمه گردد و سیم در
صورتی که تقطیر لازم وسط آبله با موجود نبود
نیز باید دانست که بهترین زمانه آبله کاوی تواند بسبب عملی لایق
ضایع و فاسد گردد مثلاً سینه میکه ماده او را بگویند در وقتیکه
رطوبتی شده باشد پس آنکه بهترین ماده حته گوپدن رطوبت
آبله است که به سوز بحالت که درت رسیده باشد میشود
که ماده آبله حقیقی طفل را بگویند و آبله بزودی در آن طفل فشار نماید و عموماً
در روز هفتم آبله با تمام رسیده بختک و چون از این طفل ماده را
گرفته در طفل دیگر بگویند تا روز پنجم با تمام رسد ولی در ملاحظه نیکو
معلوم گردد که این آبله کاویست و محافظت نماید از آنرا از آبله
ولی گوپدن آبله کاوی در آن محافظت از بروز آبله خواهد نمود
در صورتیکه اثرهای آن آبله گوپده شده مدور و سطح آن ناهموار و لون
آن سفید تر از سایر مواضع جلد بود و در این قسم اشخاص از تحت
گوپدن آبله کاوی پس از فاصله مدت زیادی از گوپدن آبله سابق

علامات آبله عارض نخواهد شد و اگر برخی از اوقات آبله بروز نماید
در شخصی که بواسطه کوبیدن آبله کاوی سابقا او را از بروز آبله معاف
میدانست احتمال کلی بر آن بود که تقصیر از آبله کوب بوده که یا مادر
آبله غیر شفاف را کوبیده یا از آبله که قاعده او را حمرتی هویداننده بود
یا آنکه ماده را از اشتیاق صیکه نه جمی و نه وجبی در موضع البط و پشت بلکه
بعوض آیند و بجمه عمومی باز و مبتلا بوده اند اخذ نموده بدین صورت
چون تجربه صحیح رسیده که اشتیاق صیکه آبله کاوی در آنها بقاعده خود
رفار نموده است بعضی از اوقات پس از تکلیف مجدد آبله بآبله
انسانی گردانند اعتقاد اکثر اطباء بر آنست که بجهت معاف بودن
تمام عمر لازم بود که آبله کاوی را بکثرت در طفولیت و مکرر آخر
پس از تکلیف بکوبیدن تا بعون الله تمام عمر را از بروز آبله انسانی معاف
مانند و چون از کوبیدن مرتبه ثانیه ماده کاوی حقیقی را آبله مصنوع
حادث نکردید یقین تام حاصل شود که پس از آن هیچگاه آبله انسانی
در او بروز نخواهد نمود :

فصله سیم

در آکنه *Aene* و کوزر *Comperose* :
بدانکه اطباء با سم آکنه موسوم نموده اند ورم غدد و سوت جلد را که ظاهر
گردد به ثوری صغیر با قاعده صلب حمر اللون یا کبود مخصوص در
صورت و بندرت در سایر مواضع بدن جمی نوعیکه این علت
از جمله دارتر *Acne* تعداد شود این مرض در اطفال
بروز نمکند بلکه اغلب در سن شباب ظاهر گردد و جم صنف نواززش
از رجال مبتلا سازد چون ثور معدوم گردند که مایه غلیظ و فاسد
در مکان آنها و بعضی از اوقات فلسی صغیر باقیماند کوزر
Comperose عبارت از آن مرض است که اغلب در انات
و بندرت در ذکور بدن نوع بروز کند که منی یا وجه آنها را حمرتی
شدیده عارض شود که در روی آن حمرتها دانه های صغیری هویدا
و حمرت قاعده آنها پس از اکل غذا یا تاثیر حر و برد مفراط فوری قرون
گردد و علامت مخصوصه این مرض عروض یا فشن اوست در صورت
با فرمیت و چون علاج نکرد و عموما جلد آمنوع غلیظ از دیا قوه ثیمه غلیظ
گردیده مادام ایچوه بان غلظت باقیماند :

اما العلاج چون علت ساده باشد یعنی بدون صلابتی چندان بود
نوشیدن اغذیه سرخ الاضم واجتناب از دسوم و اغذیه حاره و استحمام
بما فافتر و استعمال سہلات برقی و تسخیل با دویلیسند در ابتدا و دوی
قابضه در اشیای مرض اغلب کافی بود :

ولی چون صلابت و لکهای نفیسی موجود باشد لازم کرد در جلوس
در میاه کیرتیه معدنی یا مصنوعیه و تسخیل بمجلول *Sulphur*
sublime یعنی کیر سولفیم را در چهل خراب سقظ محلول
سازند و بدین بدن کلل یعنی کیر کلل بدو جز مرهم ساده دخل
نمایند و یا از دمن مذکور ترنج فرمایند که کیر مذمر هم ساده چهل خرسند
Yodure de soufre در قسمی که *iodure de soufre* یکجز
معرفت بگویند *Couperose* بهترین تدامیر برای
علاج است که از خارج علی الدوام رفاده مبلول بمجلول برات دوی
Borate de soude وضع نمایند و از داخل کرافیت
Graphite بنوشانند از قراریکه در قرابادین شفا یابد
این مذکور شد :

فقره چهارم

در پاشاکر *Mentagre* :

این علت از جنس کنه و کور زاست و علامات تشریحیه هر سه مساویست
و تفاوتی ندارد مگر از حیثیت موضع که مکان مخصوص مانتاگر در سنج
میباشد و این علت برخلاف دوعلت مذکور در صنف مذکور پیش ازین
بود و اغلب در وسط هر یک از شور مولی از ریش میگذرد : علتی است
بغایت مزمن و صعب العلاج و در سنگام مزمنیت عموما سوماهای
ریش ساقط گردیده فلسهای نازکی در آنجا پیدا کردند :

اما العلاج : بشرط اول است که مردان ریش خود را تراشند بلکه با سقرا
او را کوتاه سازند : و معالجه مخصوصه این مرض در مرضی نه ششلولی
Saint-Louis در پاریس که در هفتاد و چهار نفر مرد
و شش زن منفعت حاصل شده از این قرار بوده که پس از بریدن سوما
با سقراض شست روز علی الدوام موضع علیی را بسبب زمینی بچشم ضام
نمایند و بهر چهارالی خجاعت ضما در ابتدا تبدیل کرده در هر مرتبه که تبدیل
نمایند آن موضع را از طبیوخ جنازی تسخیل فرمایند : پس شست روز

استعمال این ضماد در روز مژدک ساخته روزی پنج شش مرتبه
 به رنوبتی مدت ده دقیقه بجلول چهار خبر اگر نبات ذوق تانس
Carbonate de Potasse در صد خبر آب تغسیل نمایند
 بتدریج بر مدت این تغسیل افزوده تا آنکه پس از چند روز آندت به عظم
 ایجاد و ضماد سیب یعنی را در شب نیز بکار دارند از داخل
 استعمال نمایند مطبوخ شاه تره بابرک بفته و بهر سه چهار روز یک مرتبه
 بر فو مانند نمک فرنگی و امثال آن بنوشانند و بدین دستور اغلب از
 مرضی از بیماری الی شش مفعله علاج پذیرفته اند

قاعده کاژناو *Agave* که از جمله اطبای وائشو
 آن بود که به ششانی موضع معلول ابدی طولانی بجلول پانز کو شیک
Potasse caustique تغسیل نمایند و بهر صبح و شام سه مرتبه
 از یکت خبر پذیر روی و دوازه خبر نشاسته در ور کنند

فقره پنجم
 در آئینی کو *Impetigo* که هم کو زم
Gourmes نامند

بدانکه اطبای قدیم فرنگی بنام آئینی کو موسوم نمیدادند قسم امراض
 جلدیه بدون حی را تا آنکه اطبای این زمان اتفاق نمودند بدانکه آئینی کو
 نیست مگر مرض مخصوص جلدی غیر سری بدون حی که خود را بر روز و طو
 و بهر شوری بغایت صغیر که بزودی مبدل گردند بقلبی غلیظ
 اللون نامهور یا اخضر اللون که بخصوص عروض باید در صورت در
 جلد حجه و در اینحال عوام با شنباه او را کجلی نامند و چون در صورت حجه
 الاذن و مایجا و ران ظاهر گردد او را بفرانسه کروت و له

بهر صورت از انقباض برآمده کیهار طوبی غلیظ القوام مترشح گردد که بزودی
 مبدل بقلهای مذکوره شود با موجود بودن حکم

اگر چه هر دو مرضی باشند که سبب دامت شکل گردند ولی چون سبب
 هر دو مزاجی است بر طبیب است که در علاج آنها حالت عمومی را
 ملاحظه نماید تا آنکه بواسطه موقع زایل نمودن این علت زیانی کلی
 بآلات ریه نرسد

قسم سیم از آئینی کو آنست که خود را بدستور سابق در اطراف سافله
 ظاهر نماید بلکه دیده شده که فلسی غلاف مانند یکی از جلیین یا بهر دور

احاطه نموده :

اما العلاج : چون فلسها غلیظ باشند بهترین انواع علاج آنست که بواسطه
ضماد سیب زمینی یا خمیر نان آغشته را ساقط سازند و پس از آن آن موضع
نذکور را بر هر چه مرتب چهار جز کرناث دو تاس *Carbonate de Potasse*

وسی جزا که تیرخ نمایند بدین مرهم که بکیر نذر تو تیرات دو مر کوز
Protomitate de Mercure سیزده جزا مرهم

سیصد جزا مخلوط یکدیگر نموده تیرخ نمایند : ولی چنانچه مذکور چشم
این مرض منوط است بحالتی مخصوصه مزاج که رفع آن حالت را بجموضات
بنایتیه باید نمود مانند آسید ظرفیک *Acide Tartarique*

و امثال او یا جموضات معدنیه همچون آسید متوریا *Acide muriatique*
و مانند آن : چون اطفال را

نوشانیدن ادویه مذکوره صعوبتی بود بهترین قوانین در استعمال
آنها آنست که در اطفال ضعیف مرصعه او را بنوشد تا اثر خود را در شیر
طفل گذارده او را منفعت بخشد :

فقره ششم

در آفتیما *Pethyma* :

بدانکه اطباء می فرنگ بدین نام موسوم نمایند مرض جلدی غیر سریراکه
بعضی از اوقات بدون حمی و برخی دیگر با حمی بود و خود را بروز دهد
بدما میل صغیر که عظیم ترند از دما میل آکنه و این دما میل از یکدیگر متفرق
و در زمان انفجار از آنها رطوبتی ریمید یا برزخ مایه ریم و دم بالا
این رطوبت در هنگام خشکیدن تبدیل شود به فلسی قنوه رنگ که
پس از سقوط این فلس موضع او را حمی ناقصه با تقیری در وسط
نمودار باشد :

این مرض اگر چه اغلب از جنس دانه *Dartres* است
ولی شود هم که بدون سبب داخلی از بیجان و ثوران جلد بواسطه
بخاری اکالانند آنگاه مکلر عارض شود در این صورت اعانت
حادث بود و ثور بزرودی عظیم و مملو از ریم شده مستور گردند فلسی که
اغلب پس از ده الی پانزده روز پیشد :

ولی اکثر از مندا این مرض مرمین بود و اغلب عروض مایه در فحشین
و بدین وعضد و بندرت در صورت و چون در موضعی شفا پذیر

محمد و در موضعی دیگر روز نماید و بدین جهت فرستاد و زیاد بود و در
ابتداء نقطه صغیری احمد اللون با امانس هویدا شود که بتدریج زیاد شده
در وسط آن امانس نقطه سیاه رنگی نمودار گردد و اطراف و بتدریج
مملو شود از رطوبتی که ابتداء شفاف بالاخره ریمی گردد و اغلب در
بر موضعی که بروز نماید از پنج الی شش بشور بیشتر نباشد و یکی از اقسام
ردیه انغلت بسیار شبیه است به *روینا* *Resina*
زیرا که بعضی ریم ساده بشور مملو گردند از رطوبتی برزخ مابین ریم دوم
ولی تشخیص داده شود از روپیا باینکه در روپیا طاول عظیم و لون
جلد قاعده آن بشور ابتدا بدون تغییر و در سکنام سقوط کبود رنگ
پاشد برخلاف کتیا که در ابتدا لون جلد قاعده او و بهسم لون
جلد پس از سقوط فلس احمد ناصع بود
انغلت یافت شود اغلب در اطفال و شیوخ که تغذیه بشور
اکثافا قلیل بود

اما العلاج چون حادث بود رجوع شود بقصد و ریمی مانند قصد و شرب
بارده و جلوس در مطبوخ خطمی و محلول سریشم یا قلیل بدانها وضع

اضمه متخذ از دقیق سیب زمینی یا نشاسته و قیخ برهم ساده
یا کره بی نمک
ولی چون علت فرسودگی بود علاج ضد ورمی سزاوارست و بهترین
انواع علاج استعمال مقویات است از جمله جراحات حادثه
از او را با شراب قلیل نمایند مشروط بدانکه نصف وزن او غسل با
یا مطبوخ کنه کنه یا محلول کلرور و *Chlorure de chaux*
یا بروی او قشکی گذارند آلوده برهم سقری یا برهم سترگین
Alorace و چون حکم زاید نمود نماید او را بواسطه قلیا
در زان محترق نمایند ببلید جلوس نماید مریض در میاه کبریه معتدله
یا در آب دریا یا از داخل رجوع شود با ملایح جدید و مقویات
چون مطبوخ پوست کنه کنه و مطبوخ خطیانا و استعمال آنها و چون
علامات امتلا موجود بود شرب مقی از اینکا القع از انیمون خواهد
بود یا مریض گاه کاهی مسهل از دوائی جوش نبوشد

در اطفال ضعیف ایقیم علاج را بر وضع باید نمود به شرط کلی است
که مریض محفوظ باشد از آفتاب و توقف نماید در اکنه یا به وقت

نات به بدن و لباس خود را لطیف و پاکیزه نگاه دارد:

مقره هفتم

در برکت *Pomig* که هم فاوست *Javus* و هم
Leigne و بعضی خراز و پاری کجلی نامند:
 بدانکه خراز عبارت از مرض مخصوص جلد راس که با سرت
 مفرطه در سن طفولیت حادث شده و ماسل صفار و انشقاق پذیر
 بزودی مبدل شود بقلبی زرد رنگ با علامات مخصوصه هر یک
 از اقسام او: این مرض خراز حقیقی است زیرا که عارضه بدون حقیقت
 و لیاقت خراز نامند بعضی از امراض جلديه مواضع مودار راس را
 مانند اکزیم و آبتی که با خراز حقیقی بالکلیه مغایرند از آنجهت که اکزیم و
 آبتی کو علاوه بر اختلاف علامات مسری نیست و هم موجب زوال
 موهای راس نشوند بخلاف خراز حقیقی که بلا نهایت مسری و در صورت
 ازمان باعث انتشار اشعار است:

اغفلت تواند نمودی خود از کثافت و فقر مخصوص در اطفال
 ضعیف اینسیمه و بلغمی مزاجان عارض شود ولی غلبه عرض باید

از سرت بواسطه کلاه و شانه و امثال آنها که از اطفال مبتلا بخر از کثافت
 در اطفال سالمه استعمال نمایند:

خراز حقیقی را اطباء مشتم نموده اند بدو نوع نوع اول خراز مختلط
 که بفرانس *Leigne favense* نامند
 بواسطه شباهت فلس های او بچانه زنبور عسل یعنی رنگ آنها
 زرد مایل سفیدی و ترکیب شان چون کتله های صغیر پاکیزه بود خط
 و تقعر شبیه بوم آب نشده بار دمت شکل و تانت را ایجه حادث
 از جلد بدون بشره که در تحت آنها علی الدوام در حال ترشح مخصوص
 که این ترشح فلسها را غلیظ تر نماید و چون آنها را بکنند مجدداً فلس
 جدید برآید: موضع بروز این مرض بخصوصه اصول اشعار است
 که علی الدوام بدین واسطه اصول مذکوره علی کشته با خود شعر
 خارج کردند و از بسیاری ازمان علت دیگر نمونند: علامت
 دیگر این مرض حکم و عظیم شدن غدد لیمفاتیکه عنق است و در اطفال
 شود که بواسطه کثافت قفل در تحت فلسها پدید آید که باعث حکم
 بی نهایت اند:

نوع دوم خزانده و راست که بفرانسه *teigne annulaire* نامند زیرا که سحبه های او حلقه
و دورند و اگر چه در مشاهد برخی از اوقات هلالی شکل اند ولی اینجا
بواسطه کشیدن آنهاست با ظفر و تغییراتی که در خزانده تخیل موجود
در این قسم نباشد بلکه اصول غار نیز تدریج علیل شده اغلب موثر
نزدیدن مو در تمام عمر شود.

اما تشخیص حاصل آید از سن مرضی و از سرایت و از مکان مخصوص
این غلظت در جلد مو و از راس و از فانی شدن موها و چون بواسطه
غلظت بهم رسانیدن فلسهای حقیقی تشخیص صعب شود بهوت ممکن
خواهد شد در صورتیکه ^{بواسطه} آئینه فلیند فلسها را زایل سازند و پس از آن
بر نیکی نمو مرض را ملاحظه کنند.

اما تقدمه المعرفه: اغلب این مرض در زمان تکلیف بخودی خود زایل
پذیرد. چون اعتقاد برخی از اطباء بر این است که علاج خزانده باعث
بروز امراض دیگر شود ما در اینجا اعتقاد خود را بیان کنیم که علاج خزانده
حقیقی که مرض موضعی محض است شواهد باعث اشتهال گردید چرا که

مریض تبریج جلدی عادی شده از علاج او زیانی پندماند اگر مریخی
از اوقات موقوف داشتن داغ بازو باعث بروز مرض یکی از آنها
ریشه است و بسیاری که اطباء از اشتهال مرض خزانده انداز خزانده
کاذب است که فی الحقیقه از امراض مزاجی است و بدینکه اغلب
خزانده حقیقی مرضی است نمرین و صعب العلاج.

اما العلاج: ورا سغیت چون سایر امراض جلدیه ملاحظه شده ضرورت
و نظافت بدن شرط کلی است و بسیار دیده شده که بواسطه اجتناب
طلولانی از نوشیدن دویه و اغذیه حاره و بطبیعی المضمر و تقبیل راس
علی الدوام با آب صابون خزانده و علاج مخصوص علاج پذیرفته
در صورتیکه علامات موضعی یا عمومی داله بر غلظت دم موجود بود
فضاید اخراج دم موضعی مفید خواهد بود. استعمال سبیل برقی
و وضع شمع ذریع در بازو برخی از اوقات بسیار منفعت بخشد
بدو لیس اول آنکه میل دهنده ماده مرض را بموضع دیگر دهم آنکه مانع شود
از آنکه بواسطه استعمال دویه موضعی حاده همچان یا ضرری دیگر
عارض آلات ریشه گردد.

در زمان استعمال دویه موضعی باید همه اوقات طبیب حالت
ضعف یا حالت بیجانی را ملاحظه کند زیرا که حالت ضعف
عمومی در خراز فرمن و حالت بیجان در خراز حاد موجود است
پس باین در خراز حاد بادویه طبیعت و در خراز فرمن بادویه
محرکه رجوع شود در هر صورت در ابتدای علاج وضع اضمدینه
حتی سقوط فلس جایز است

بجهت اتمام مطلب مشهورترین نسخ را از برای خراز در اینجا بیان
کنیم تا از قرار عوارض وحدت و شدت و سن و غیره
هر یک از آنها را بکار دارند

اول بکیرند سولفور و پتاسیم *Sulfure de potassium*
دو مثقال صابون سفید بسیار خوب دو مثقال و نیم محلول
اکه سی و پنج مثقال الکحل خالص یک مثقال اجزا را مخلوط
یکدیگر نموده روزی دو مرتبه راس را بدو طلا نمایند

دوم بکیرند مرادار سنک طلائی شانزده مثقال زاج سفید
مکلس دوازده مثقال کلل دوازده مثقال کره بی نمک ده سیر

تقریر دویه و نیم کره و تقریرا با آتش ملایم ذوب نموده باقی اجزا را از
کوفه مخلوط یکدیگر ساخته به فرزند نیکو مخلوط شده سرد شود و نیکوترین
اقسام استعمال این مرهم است که پس از معدوم ساختن فلسها بواسطه
اضمدینه سر را در اول شب با عانت آبروی از محلول صابون
تغییل فرمایند و پس از خشک نمودن مرهم مزبور تریخ کنند و در
آزایم جمع مومی ستور سازند تا چون شب یکدر رسید از قرار شب گذشته
راس را تغیل و تریخ کنند

سیم زایل نمودن فلسهاست بواسطه ضمد سبب زینی و پس از آن
تغییل نمودن راس در هر روز با فاکر که در هر پنج سیر او یک مثقال جوهر
قلیا محلول باشد و بعد از آن تریخ نمایند سر را بر همی از بجهت کندی
دو توند و دو فر کو *Dento-iodure de Mercure*

و دوازده کندی کافور و نه مثقال مرهم ساده
چهارم بکیرند بی گروتسین *Picrotoxine* ده کندی مرهم
ساده پانزده مثقال مخلوط یکدیگر نموده بهر شب سر را بدو تریخ کنند
و باید دباب نیم گرم صابون تغیل نمایند و از تجربات مخصوصه که از بکار

برون این مرهم نموده اند ظاهراً هر کردید که علاج تام حاصل میگردود در اکثر اوقات بدست میست تاسی روزی ۲

پنجم بکیرند استات دوپلم *Acetate de plomb* سه گندم در پنج مثقال آب اورا حل کرده روزی سه نوبت و سیم بدین محلول آلوده بر موضع مجروح وضع نمایند و روی او را از شمع مومی ستور کنند تا رفاة بزودی خشک نشود ۲

ششم طب فرانوی ریش *Roche* نام جذوبت علاجی نیکو نمود بدین نوع که یک جز کلرور دو شود یوم *Chlorure de Sodium* را در بشت جز آب حل نموده روزی چند مرتبه موضع خراش را بدقت غسل نمود ۲

هفتم طب انگلیسی ویلان *Willan* نام مومای ریش با مقراض قطع کرده تا مدت هشت روز هر روزی دو نوبت مکان خراش را یک جز جوهر سرکه مخلوط با آب تقطیل نموده پس از روز هشتیم بکوبت سر مرصع تا مدت سه الی چهار دقیقه بجزوهر سرکه خالص آلوده نگاه میداشت و گوید که در اینصورت فلسها مجتمع شده بکنند و عوام

اغلب همان کنند که مرض شدت یافته تاپس از نشنالی بشت روزی فلسها ساقط گردیده با تحت آنها جلد سالم محض برود ۲

هشتم پنجه مرهمی است که در بلاد بلجیکا *Beugin* شیوع دارد بدین دستور بکیرند که بی نمک دو لیست و پنجاه مثقال روغن دانه کوسفند شصت مثقال سیه زشت مثقال روغن زیتون چهار مثقال موم هشتاد مثقال الکحل خالص چهار مثقال قطران سیصد شصت مثقال زرده تخم ده عدد آنگاه در آتش ملایم گریه بی نمک با روغن دانه کوسفند و سیه زرد موم و روغن زیتون ذوب نموده بعد دو دقیقه بجزو شاند پس از آن الکحل خالص و قطران را بدو داخل کنند بالاخره زرده تخم را نیکو خفصه داده مخلوط نمایند و جمیع را از آتش برداشته بهم زنند تا سرد شود ۲ دستور استعمال این مرهم چنان بود که روزی یک نوبت راس را با آب صابون نیم گرم بشویند و پس از آن بدین مرهم موضع علیل را بدت دوا لی سه دقیقه تریخ کنند و بدین واسطه احسان حرارتی قلیل نمایند و پس از چهارالی پنج روز فلسها سقوط یابند و جلدی با حشرت ناصعه ظاهر شود در این هنگام نیز بدستور سابق تریخ کنند

تا جلد بون طبیعی رجعت نماید :

جمله تخم

در امراض جلدیه با پاپول *Papules* :

بدانکه پاپول با اصطلاح اطباءى فنك عبارت از برآمده كى صغيره
كه در جوف آئنه مانده طاول صغار رطوبت بود و نه چون دمايل
جلديه ريم باشد و علامت مخصوصه اين امراض جلديه با پاپول حكه
شديده بود بدون موجود بودن علامات عموميه بدون سريت
اين قسم از امراض جلديه را دو نوع پيش بنود: نوع اول از اندوا
مرض جلدى موسوم بر *Prurigo* نوع دوم
مرضى است معروف به *Lichen* ليخن :

مقره اولى

در پروريكو *Prurigo* :

بدانكه هر چه بلفظ پروريكو در لغت معنى حكه است ولى بخانه
باشد كه بهتر است از حكه را پروريكو توان گفت زيرا كه در تعريف عمومى
امراض جلديه معلوم شد كه اغلب امراض مزمنه جلديه كه بدون حمى باشد

حطاط

با حكه شديده اند: و از اين جهت است كه اين مرض را بلفظ فرانسوى بلفظ
حكه ذكر نموديم :

پس بدانكه پروريكو نيت كرم مرض مخصوص جلدى با پاپول يعنى برآمده
صغيره صلب در جلد بدون رطوبت و ريم ولى با حكه شديده شبیه به
نخ اين پاپول با متفرق اند و در عضوى از اعضاى بدن چون دست
دست و عقب و آيتمان و امثال آنها يا جميع بدن را فرا گرفته اند و در
از اوقات بسيار صغيره و بعضى از منة ديگر عظيم اند بالونى مانند لون
طبعى جلد بزرگكه بواسطه ناخن انگها را سخرق و مجروح نموده باشند كه
در اينصورت اغلب بقبلى از دم منجمد مى شود و حكه موجوده در اين
علت اغلب در شب زدياد پذيرد: و اين مرض چون بدون ردايت
در مدت هشتالى پست روز نشا پذيرد ولى در اشخاص ضعيف
و در شيوخ و كسانيكه بواسطه هم و غم شديده بسيار عليل گرديده اند اكثر
دوام مرض بطول بخشد و در اينصورت بالاستمرار با پاپول جديد بروز
كنند و بواسطه حكاك دائمي جلد ناخن كه متصل گشت چند پاپول
يكديگر جلد نا هموار و شپه شوند بدمائل و در بيمار ميكه اين علت مركب بود

پست الی چهل نخود آب ده سیر محلول نموده موضع مریض را
تغییل کنند:

هفتم بکیر ندر نبات دو نمود *Carbonate de soude*
یکچرا در پنجاه خراب محطرا و اصل نموده در موضع علت بکار برند:
هشتم در این از منته متاخره بسیار مفید دیده اند تغیل مکان علیل را
بغرق با دوام تلخ یا محلول بکیر آسند پروینک *Aride pruvorigne*
در چهل خراب الکحل پست و دو درجه:

مقره دوم

در پان لخن *Lichen*

بدانکه این مرض بدرت حاد و اغلب مزمن است و بروز نماید باریک
کی های جلد که نه رطوبت و نه ریم در آنها بود با تغییر خونی لون طبیعی
جلد و حکه قلید که پس از روال این حکه برآمده کی های مذکوره مستو
شوند بفلس چون برخی از اوقات تشخیص او صعب است لهذا
در اینجا اختلافات این مرض با دو مرض جلدی دیگر که مورد اشتباه
پان نمایم پس بدانکه این علت تمیز داده شود از پروریکو باینکه

در پروریکو برآمده کی های جلد از یکدیگر متفرق و بهم اعظم اند و لخن
با یکدیگر متصل و اصغر و بهم از جرب تشخیص داده شود بسبب است از آنکه
در جرب اندک رطوبتی در طاول موجود است و در این مرض طاول نیست
بلکه با پول بود که نه رطوبت و نه ریم در او است ولی با وجود اختلاف
مذکوره در مابین پروریکو و لخن علاج هر دو یکنوع بود بنا علی هذا
دستور مداوای لخن از قرار است که در فقره سابقه بیان شد:

جمله هشتم

در امراض جلدیه فلسفه:

بدانکه مرض جلدی فلسی کونیم هر ان علتی را که بواسطه ترشح غیر طبیعی
جلد فلسهای رمادی اللون شکسته غلیظ یا دقیق از است
بروز خود در جلد پیدا و رونه آنکه ظهور فلسهای پس از و امیل با طاول
یا با پول بود: اقسام این مرض منحصر باشد به نوع که هر یک از آنها
در فقره جدا گانه بیان می نمایم:

مقره اولی

در پان لتر *Psoriasis* و سپورنی ازین *Psoriasis*

بدانکه اطبای فرنگ لغت لپترایونانی دانند که در اصل رپیرا
 λ ε π ο μ υ بصیغه صفت بوده یعنی فلسی که مشتق است
 از مصدر یونانی خود لپتریس *lepre* یعنی فلس و قد
 باسم لپتر موسوم می نمودند هر مرض جلیدی را که موجب اذیت و تفر
 خلق بود ولی اکنون در فرنگ چهار قسم از امراض جلیدی را باسم لپتر
 نامند اول از آنها مرضی است که در تورات مذکور است و اکنون
 در هیچ بلدی موجود نیست بدویم مرض جلیدی با فلسی است که
 تقریف مخصوص او را در این فقره ذکر خواهیم کرد بدو سیم از آنها
 جذام که بفرانسه لپتر تویر کوئز *Lepre tuberculeuse*
 و بهم لپتر گرگ *Lepre des Grecs* نامند که بیان او
 چون مرض جلیدی بانکه های صلیب لین در فقره دوم از جمله مفهم خواهد بود
 از آنجست که از جمله استام اوست بدو چهارم از آنهاست داء الفیل
 که بفرانسه لپتر ذراراب *Lepre des Arabes* گویند
 که نیز در فقره سیم از جمله مفهم مذکور خواهد شد بدو
 پس در خصوص لپتر و پیوری ازین که مخصوص بدین فقره است

بدانکه بدین دو اسم موسوم نمایند مرض جلیدی مزمن غیر سیر را
 که علامت مخصوصه اوست لخته های کلی رنگ مدور اندکی برآمده
 که وسط آن لکه یا مقعر بود یا غیر مدور و بدون تغییر ندولی در هر صورت
 بفلسه های دقیق مفید صد فی رنگ سستور باشند بهر چند برخی اطبای
 از قرار تدویر و عدم آن و از قرار وجود تغییر در وسط و نبودن و این
 علت را مقسم بدو قسم نموده یعنی آن قسمی را که بالک مدور و با تغییر
 وسط است لپتر اصلی و آنکه غیر مدور و بدون تغییر است پیوری
 ازین نامیده اند ولی ما هر یک ازین دو اسم را در مقام یکدیگر
 استعمال نمایم زیرا که تفاوت صوریه جزئی است و رفتار و علا
 هر دو با یکدیگر مساوی اند بدو پیوری ازین در شبان زیاد تر از
 شیوخ یافت شود و هم در ذکور ازانات و بهر چند سری نیست ولی
 موروثی او بسیار شاق افتاده بدو اگر چه برخی از اوقات حادث
 شود با همراهی علامات عمومی مانند کسالت و صداع و حرارت
 جلده ولی اغلب بدون علامات عمومی ظاهر شود بدو اکثر اوقات
 رفتار اغیلت بدین نوع است که از ابتدا در مواضع متفرقه فردا فردا

بروز نماید و در این صورت طبای فنک را پوری از پش کوتا
Scoriasis guttata نامند یعنی قطره قطره
 و چون خسته با یکدیگر متصل شوند پوری از پش دیفو را
Scoriasis diffusa یعنی منشر و فزونی
 موجود شود و چون بدین مرتبه رسد از دو حالت خارج نخواهد بود
 یا آنکه خسته های بسیار پایی با یکدیگر متصل شوند و پوری از پش این
Scoriasis inveterata یعنی مزمن بوجود
 آید یا آنکه خسته های وسطی شفا یابند و اطراف آنها با یکدیگر متصل
 شوند که در این صورت پوری از پش سیرینی نامند
Scoriasis circinata یعنی کمربندی حالت
 سکان این علت عموماً در اطراف قریب بمفاصل است هر چند
 بندرت در صورت تشقین نیز دیده شده و فلسهائی که بوجود آیند
 علی الدوام سقوط پذیرفته تجدید شوند و در تحت آنها موضع حمل لول
 با خبری برآمده کی و حکم نمودار گردد و هر چند بندرت بهلاکت میرسد
 ولی مرضی است بار دانت تمام بواسطه صعوبت علاج

اما العلاج به علاوه بر نیکو ملاحظه نمودن حالت عمومی بدن یعنی
 استعمال ضد ورمی در امزجه و نمونه و نوشیدن محرکات و مقویات
 و ضعف المزاجان و علاج حالت مخصوصه دیگر چون مزاج سیفیلی
 یا خنازیری طباً را در این مرض سه نوع علاج مخصوص باشد نوع اول
 علاج بعضین ذرایع است به در این صورت باید پیر پیتر کامل نمود و دوم
 ابتدا نماید از سه الی پنج قطره بهر باره در یک فنجان آب قند و چون
 چند روز بدین دستور رفتار شد و علامات رده در آلات بول
 پدید آید نکردید هر هفته مقدار او را پنج قطره اضافه نمایند و چون باقی
 و تدریج زیاد رفتار کنند بدون علامات رده مقدار او را سی قطره
 و زیادتر تواند رساند نوع دوم علاج به آرسنیک
Arsenic است بخصوص بمحلول پیرسون *Pearson*
 یا محلول فوکر *Fowler* بدین نوع که از محلول پیرسون
 که در هر یک مثقال آب بهشت یک گندم آرسینات دوسو
Arseniate de Soude دارد و در ابتدا بهشت قطره
 در روز بمقدار مشقم و تدریج شصت قطره بهمان نوع نوشیده شود

و از محلول قوکر که در هر یک مثقال و یک کدم و شش یک کدم
 ارسنیت دویانش *Arsenite de Potasse* دارد باید
 ابتدا نموده دوالی سه قطره درست و چهار ساعت بمقدار مقیم و هر
 هفت دو قطره زیاد نمایند تا بحد قطره رسد و از این مقدار پس چوب
 سجا و زینامید زیر که استعمال طولانی او بمقدار زیاد مورث ملامت
 تواند شد چون مریض چند روز پس از استعمال یکی از این ترکیبات
 مبتلا باستقای کجی جفن و وجع حلقوم و حرارت فم شود دلیل بر آن است
 که مقدار ملح ارسینکی زیاد بوده و چون علاوه بر این علامات حرمت
 نوک یا کناره زبان با عطش مفرط و سیلان بزاق عارض گردد باید
 استعمال آنها را تا چند مدت موقوف داشت و در صورتیکه وجع منم
 معده و متوهم یا قی بروز کند استعمال این ترکیبات در هر صورت
 نالایق و مخوف است به نوع سقیم علاج بمطبوخ یا عصاره ابجد است
 که بفرانسه ارنیکر *Ant. canne* نامند و این نوع از علاج
 بخصوص متداول گردیده در این ازمنه اخیره در انگلیس بدین نوع که دو
 الی چهار مثقال او را درده سیراب جو شایند تا پنجبیر باقی ماند که درده

ست و چهار ساعت بتدریج بمریض بنوشانند یا انیکه عصاره او را ب
 یک کدمی نموده دوالی شش عدد او را درست چهار ساعت
 بتدریج بنوشانند

مقره دوم

در میان پی تیری آزیس *Pityriasis*
 این علت مخصوص است جلد مودار بد را بخصوص کجی و راس و سر کز
 در جمیع بدن بدیدار گشته و خود را ظاهر سازد و فلهای سفید و نازک
 و خشک که مانند گرد و غباری زایل گردند و اغلب جلد ماتحت آنها
 بدون تغییر لون و بندرت احمر اللون است به غبار فلسی که در اغلب
 اطفال راس را پوشاند نیست مگر پی تیری آزیس و چون در کجی
 ظهور یابد حلق دائمی و مورث ازمان شود بنا بر این اشخاص را
 که کجی بدین علت مبتلا باشد شرط اول عدم حلق بجهل است و اگر از این
 بلند احتیاط کنند باید بواسطه مقراض او را کوتاه نمایند

اما العلاج بهر چند علاج خبری است ولی باید بعلاج او پرداخت
 زیرا که چون جدا و ای او نیز دانه موها شکسته گردیده و بهم موجب

سقوط آنها مادام الحیوة شود پس در صورتیکه علامت ورم
یعنی حرمت موجود باشد باید ابتدا نمود بطولای از شیر بادام و چون
بسیار مزمن شود قفسیل بجلول گزبات و پتاس *Carbonate de Potasse*
با مرهمی از زاج سفید یا بوره ارمنی یا شکر سرب لازم گردد :

فقره سیم

در میان اینجی از *Schist* یعنی نر

ماهی :

بدانکه این علت عبات است از بروز فلکهای صلب یا بس در موضعی
از بدن که یکمراقلها در جلد منکوب اند همچون زره ماهی و جلد بخت
آنها نیز با بس و رمادی اللون است : چون علتی است نادر الوقوع
علاج پذیر و پان طولانی او باعث تطویل کلام است :

جمله هفتم

در امراض جلدیه تا نکه :

در این جمله بیان نمایم امراض جلدیه یا برآمده کیهانی صلب یا لن یا
که از جنس مایل و نه از جنس یا پول اند و تجلیل رفته یا مبدل تفرج شوند

بدون آنکه مانند ماسیل جدیدت قبل از انفجار ریم آنها را متعلی سازد
اطباء از این قسم امراض جلدیه شمرند لوپوس *Lupus*
و جذام و داء الفیسل و نکه های سیفیلیه را :

فقره اولی

در میان لوپوس *Lupus* که بیم استی او من
Ecthyma و بیم داز تر ز ترانت
Dartre rongeante نامند :

بدانکه لوپوس یعنی گرگ و استی او من یعنی خورنده است
و عبارت شد از مرض جلدیه که ابتدا نماید برآمده کی ماهی صلب تفتی یا حمر
اللون که بخصوص عارض شوند در صورت ویسل زیاد و بعضی نمایند
و هر چند شود که چند عدد میگویند در بدن بروز کنند و اغلب فرد
و دور از یکدیگر میباشند : این علت اغلب پدیدار گردد در اطفال و شبان
و چون برآمده کی ماهی مذکوره بالکیده بدن او عرض یافت بتدریج عظیم
گردیده جلد آنها علی الدوام بطرز فلسه مساقط شود و علت صورت
تقریحی پدید کند که بعضی از اوقات این تقریح سطحی و جلد اطراف او برآمده

واحرملون ودقيق است با پوستی اصفر اللون و غلیظ بنحویکه اطراف
تقرح را پوشیده و برخی از اوقات دیگر میل به عمق نموده صورت
کریبی بوجود آورد و با وجود آنکه شدت مرض برخی از آنرا منتهی نشود
و جفین را مبتلا نموده زایل میازد علامات عمومی بسیار قلیل اند
و احساس وجع نیز خفیف است

از این میان معلوم میشود که لوپوس *Lupus* همچون
جنس است مر سالک را و هر چند سالک در ایران عام و شایع است
ولی سایر اقسام لوپوس در اینجا نادر الوقوعند اگر چه بسیاری
دوام او از اسم او معلوم است ولی باید دانست که اکثر اوقات بدو
روانت است بجز آنکه در جفین یا مجاور چشم بروز کند برخلاف لوپوس
که در بلاد فرنگ پدیدار شود که بی نهایت کالانادر العلاج است
چون علاج عمومی لوپوس را بیان نمایم معلوم شود که هر یک از ام
ادویه مستعمله در او در سالک نیز کار رود پس در صورتیکه مرض مبتلا
باشد بمزاج خناریری بواسطه ادویه داخلیه مخصوصه رفع او را نمایند
و در رموی مزاجان اخراج دم موضعی کنند بخصوص در ابتدا و چون

قبل از تقرح بر پریشانی رجوع شود بطیب که به ششانی برآمده کیمیا حلی
بیضی اللون یا بدون یثیر لون موجودند امید بر تحلیل بردن مرض با
باعانت قیخ بدینی مرتب از یکتالی چهار خرازد و زرد و پلم
dure de bois و سی خرمه ساده و وضع رفاده بکوبه
بطلو بخ نباتات عطره و ولی چون حالت تقرحی پدیدار گردید
از این قسم ادویه و بهم زرد و یلته علاجی حاصل نشود و چون فلس در او
موجود باشد زایل نمایند بواسطه اسفاده و ادویه یلته مانند نشاسته
بخش و پس از آن رجوع شود به این تیریک *Acide nitrique*
یا برداشتیموان *Beurre d'antimoine* یا یا ت دووین
Tate de lienne یا اکالی از زعفران که آید
سولفوریک *Acide sulfurique* خمیر نموده بپزند
یا ذروری از صند بنه و کحل و کیمیا استید از سینو
Acide arsenique

فقره دوم

در بیان جذام که بفرانسیه پرتو بر گوتز *Lèpre tuberculeuse*

وهم الفانی ازین ذکرک *Elephantiaosis des Grecs*

نامند:

بدانکه این علت مشهورست مکر ظهور برآمدگی های غیر منظم که اغلب
ابتدالین و احمر اللون یا سفیدی مانند پس از آن تغییر لون کرده بزرگ
قهوه سیاه گردند با ظهور نقضانی تمام در جلد که غلیظ و نامنوار و بزرگ
چنانکه مذکور شد یا بزرگ جلد منسل شود و مکان مخصوص غلظت
صورت است:

انیمض را بچهار درجه تقسیم نمائیم: درجه اولی اغلب مخفی است
زیرا که اکثر اوقات لکه های قهوه رنگ شته میشوند بلکه های متداول
جلدی و لی بر طیب حاذق تشخیص جذام آتیه پوشیده نخواهد ماند
در صورتیکه در وسط آن لکه ها از ابتدا تغییر غیری موجود باشد
اغلب با بیماری بطلان حسن آموخته: در اینصورت مرضی را
هر چند حالت عمومی بدون نقضان است ولی سرعت از حرکت
منتهی شوند و همچنین اشتباهیکر صاحب صنعت اند دست صنعت
و عمل خود باز داشته لاابالی گردند: درجه دوم حالت جذامیه تا حال

مخفی بوده ظهور و بروز پیدا کند بواسطه تحقیق یا کمبودی لون صورت
و اما سبب زنبوری جبهه و خونتین و غلظت پسین و اتساع مخزن غلظت
بشکم الاذن و در و راورده صورت و اما سبب خفین پوستی و رطوبت
عینین با عدم شفافیت و ولی حی مواضع صاحب اما س که از ابتدا موجودا
و اگر هم نبوده در این درجه ظاهر شود و موی مواضعیکه متلاک دیده اند
بدریج ساقط گردد و شفتین غلظت بهم رسانده جوف و ناز و کیر و تقرها
شبه برفک و مخزن که مملو از رطوبت غلیظ بود و بواسطه خشک شدن
رطوبت متراشیده از او مسدود شوند و راسخ شسته از دمان استشام
کرد و توجه الصوت و موی خلق و حالت مایحویالی از مرضی بهم
باختگی و پجالی و تساهل در امور اشتداد پذیرد و برخی از اوقات سر
تا مدت چند سال بدون تراید بدین حالت باقی ماندند:
درجه سیم چون بتدریج مرض اشتداد پذیرد لکه های صوت نمودار
و واضح گردند و بخصوص در صورت برآمده گیهای مدور لین و کمبود
بجسم خودی الی حجم جوی پدیدار شوند که بعضی از آنها را در وسط خود
و برخی دیگر بدون آن باشد و صورت را میولانی عجیب بهم رسد که اظنا

فراکت و راشده بصورت شیر نموده بدین جهت بنام لائتی آزیس
Leontiasis موسوم ساخته اند و در این
 عمل البصار مرض نقصان پذیرفته اما سرخاید همچون در جنوزین
Chemosis و علی الدوام مرض اشتداد یافته
 بجهت الصوقی مخصوص شدید حادث نشود و جمیع آلات حواس ظاهره
 علیل گردند: درجه چهارم درین درجه برآمده کی با صورت تقری
 پدیدار نمایند باز در شرح و پوشیده شوند بقلبی سودا اللون و اطرا
 تقرح برآمده و صلب و ناهموار و کبود یا بنفشی شوند و رطوبت مشتم
 از او شپه باشد بآبی که گوشت در او شسته باشد و کسالت عمومی
 بنوعی است که مرضی قدرت بر حرکت ندارد و انکشتان د
 و یا انحناس پذیرفته اطفال یا سقوط یا بند یا غلیظ و شکسته شوند
 و در برخی از آنها اشتها بالمره زایل گردد و بنوعیکه مدتی قبل از موت
 از غذا مشغول باشند و در بعضی دیگر اشتهای مفراط و عطش شدید است
 و برخی دیگر بواسطه اسهال شدید بغتة بهلاکت رسند و برخی دیگر
 بدن بتدریج فاسد شود چنانکه اطراف اندک اندک متلا بغا نقره باشد

مفصل مفصل از یکدیگر جدا شوند: اما
 اما العلاج: باید دانست که ادویه ستمه در این مرض اغلب بدون حاصل
 بدو جهت اول آنکه مرضی مستلزم بدین مرض از ابتداء رجوع بطیب
 حاذق نمایند بلکه تا مدتی مدید بسیاری از ادویه غیر لایق کار برند
 و دوم آنکه در صورت ازمان آلات تغذیه بخوبی متلا بورم نمایند
 که مانع باشند از استعمال بعضی از ادویه قویه که در این علت برخی
 از اوقات مفید دیده اند: بهر صورت چون بطیب جوع شود
 مکلف بر آنست که ابتدا مرض را تسلی خاطر داده بهم از مرضیت من
 او را مخبر نماید و پرهیز تمام دهد از اکل اغذیه حیوانیه و غذای مرضی
 منحصراً کنند و بنیاتی و بقولات و آب گوشت بی چربی و در ابتدا
 مرض گاه کاهی مسهل بر فاش نباشد و جتناب تمام نماید از استعمال
 ادویه زبقنه که سم مخصوصند این علت را: دستور مخصوص در این
 علت آنست که چون در ابتدای علاج بواسطه فصد امتحانی مشاهده کنیم
 که دم این قسم از مرضی رقیق و قلیل اللون است بهر دوای سه ماه
 فصد خفیفی نمایم تا تغییر در دم پدید آید و چون کیفیت دم تغییر نکند

تقدّم المعرفة در آن صورت جید خواهد بود و بر حسب علامات ظاهره
جید باشد: چون سبب انبساط معین نیست پس معلوم است که علاج
نیز منوط بتجربه است لهذا در اینجا اکثر ادویه را که در این علت
معروفند فردا بیان کنیم:
اول از آنهاست ترکیبی از انیمون و اکسید موم به
سولفیتی بی اکال نیکون *Calphostibio calcis*
که صفت او بدین نوع است صدف مغسول شانزده مثقال انیمون
خالص و مثقال کوکورد مکمل چهار مثقال هر یک جدا جدا کوفته
آنگاه مخلوط یکدیگر نموده در بوتۀ زرگری کرده روی او را یک پرده
دیگر از صدف مغسول نرم بپوشانند پس از آن بوتۀ مذکور را در کوره
بدست یماعت در حالت ذوب نگاه دارند تا چون نمونه از او برگرد
فته و رنگش آنگاه بوتۀ را در همان کوره بحالت خود گذارند تا بحد
خود سرد شود پس از سرد شدن بوتۀ را شکسته و صدف مغسول
که اجزا را بدو پوشیده بودند تراشیده با بقی را نرم کوفته در ظرف
زجاجی ریخته از تاثیر هوا محافظت نمایند: طریق استعمال این سنخه

استکه چیده بخود او را بالعاب کثیرا بقدر کفایت شست جب نموده
روزی دو نوبت بهر نوبت پنج جب بنوشانند:
دوم ترکیبات آرسینیک *arsenic* میباشد
و چون بعضی از آنها در این کتاب و برخی دیگر در قرابادین ثنائیه
در بیان آرسینیک ذکر شده تفصیلی از او در اینجا لازم نیست:
سینم از ادویه مخصوصه است *iodure de Potassium* که بدست طولانی او را
بدین نوع معمول دارند که بمقدار خرفی بتدائین آنکه روزی بیست
الی سی گندم برسد و این از جمله نیکوترین معالجات است در
هر صورت از استعمال و منفعت تاته دیده شد:
چهارم از آنهاست موریات دور *Muriate d'or*
که اکسیر *Aliment* نام طبیب معروف فرانسوی تخفیف
که چند سال مبتدا بچندام بوده بدین دوا معالجه نمود بدین نوع که
دوازده یک گندم او را بر توالی ایام بروی زبان طلا میسند
و محلول و از داخل بمقدار پست یک گندم بر توالی ایام در مریخله

مبارکه دار اختلافی نیستی نهایت مفید افتاد:

نجم از ادویه مخصوصه است کرافیت *etendone*
که نیز در مرغینخانه مبارکه در شخصیکه دو سال مبتلا بجدام بود و موها
جمع بدن او ساقط و بعضی از برآمده کی نامایل متفرج بود و مذمت
روزی یک گندم بدت پنجاه علاج تمام حاصل کردید و اثرش یکی
این دوادر هر فصد استحالی ظاهر کردید: هر چند اطفالیکه معتاد
بنوشاندن کرافیت اند این مقدار را قلیل دانند ولی در مرض
این بنده از ازدیاد این مقدار روجعی در فم معده او عارض شد:
ششم بدانکه برخی از اطفال اعتمادی زیاد دارند با استعمال بطنوخ
پوست شاخه های یکساله درخت نارون بدین نوع که ابتدا یک
مثقال و بتدریج تا چهار مثقال او را در یکمین آب بچوشانند تا پنج
او باقی مانده و مرضی برسد او این مقدار را گرم بنوشند و در
استراحت فرمایند تا عرق بسیاری ترشح نماید:

هفتم در یکی از روزنامه های معروف منسوی بیان کرده اند از جدام
بعده ساله که در یکماه بواسطه نوشاندن سه الی پنج قطره تعقیب

در ارجح شفا یافت:

در خصوص سرامیت و موروئی شدن جدام در اینجا بیان کنیم آنچه را
که خود تجربه رسانیدم پس بدانکه تاکنون سرامیت این مرض بر بنده تمام
و ظاهر نشده بلکه برعکس مکرر اتفاق افتاده که خود بیمار مضای
در کیمترال سکینی نموده ام و هم مکرر شده که خود اقربای مرضی از کشت
مجتب بمرضای خود پرستاری ایشان مشغول شده اند بدون
ابتلای بدن علت پس اگرفی الحقیقه او را مسری یافته اند در بلاد
بوده است که جدام در آنها اندمیک *endémique*

بوده پس در این هنگام سرامیت او اثبات نشود بلکه مبتلا شدن
پرستاران از تاثیر اسباب اندمیک بوده است: ولی در خصوص
شدن او مکرر دیده ام که اطفالی که یکی از والدین او بدین علت مبتلا
بوده بدان جهت بهلاکت رسیده اند پس از چند سال که از زمان
حد تکلیف تجاوز نمودند مبتلا بجدام گردیده اند و این مطلب از برای
طیب بسیار عمده و مفید است زیرا که دانستن این مطلب تشخیص را
بر طیب و ان اشخاص سهل و آسان نموده از ابتدای بروز علایم

برودی بعلاج پردازد بلکه طب مکلف بر آنست که قبل از بروز
علامات جلده ظاهره علی الدوام حالت این نوع از مرضی را ملاحظه

فقره ششم

در داء الفیل که بفرانسه *Elephantiasis des Arabes* نامند
بدانکه اغلب اطباء داء الفیل را از جمله امراض جلده که یکی از علامات
انها ظهور تکم است بقدر آورده اند ولی چون در این مرض علامات
تکم موجود نیست بلکه علامات از دیاد تغذیه و عمیه عمومی و موضعی
موجود است و بهم سبب واضح و معین این علت ورم عروق
لیمفاتیکه *lymphatiques* است لهذا تعریف این علت را
در امراض آلات جذابه در فقره اولی از گفتار اول از فصل دوم
از باب دوم از مقاله دوم شفافانه ذکر نموده ام

فقره چهارم

در تکمه های سفلیکه *lymphatiques* بدانکه این علت نیست مگر بروز علامات جلده مخصوصه صلبه که اخذ

ماده سیریه سفلیس ظاهر گردند چون سفلیس را در باب سیم
از شفا بیان بنمایم لهذا بر آنچه ذکر او لازم است فقره
در اینجا ذکر خواهد شد

جمله هشتم

در بیان امراض جلده با بغیر لون که از فشار صبیح
معدوم شوند
در اینجا بیان کنیم برص و حصه عامه و خال مولود
و لکه های صورت را

فقره اولی

در برص

بدانکه قدماى طبای یونان بنام *Alphos*
و *Leuce* که معنی سفید و مساویت اسم برص را
موسوم نموده اند حالت مخصوصه جلد را که بروز نماید بلکه با سفید
از جلد سالم که صغیر یا عظیم باشند و چون علاج او صعب است
اکثر در تمام عمر باقی میماند بهر چند برخی این علت را از اقسام خدام

داند عوام از این قسم مرضی اجتناب بسیار کنند ولی بواسطه ملاحظه نمودن
خیزند فقر از این مرضی را بعدتی ندیده گوئیم که برص بیچوجه مدخلی بجای نماند
و بچوقت جذام بلکه بای بعضی اللون بتداکرده و بهیچوجه هم برص
ببدل بجای نماند: اگر کسی گوید که سبب علاج نه بر ریش این قسم از مرض
چیت و از چه بدریج کم یا زیاد بهلاکت رسند جواب گوئیم که چون
مریض پرستاران و اغلب معتقدند بعلاج یا فتن اغیلت بعلاج رجوع
نمایند مگر باوای موضعی جزئی و نیز اقربای او دوری از آن جویند
در این صورت مرضی را از ناامیدی حالت مایه لیا عارض شود که زیاد
از برص موجب بلاکت گردد:

چون کتب طبیه را تفصیلی خندان و خصوص اغیلت مین در این چند
سال که در ایران متوقف شد ما چا کردیم که خود جستجوی سبب و
علامت و علاج این مرض غریب نمایم و از چند نفری که درین علاج
یا قبل از او بنظر بنده رسیدند سبب معینی معلوم نشد چرا که حالت
مخصوصه از برای آلات تغذیه پدیدار بود چنانکه اغلب این اشخاص را
براز قلیل اللون بود و در هفت نفر بواسطه جستجوی تام معلوم شد که در

رضاعت مرضیه ایشان را علاج زرقیه بمقدار تام نوشانده بودند و در ستر
دیگر ما در آنها در هنگام حمل زریق نوشیده بود و چون بهیچ وجهی مانند
زریق کلوله بای احمد دم را قلیل نمایانده اند عقیده بنابر آنست که سبب
اغیلت مینت مکر نقصان کلوله بای احمد دم و زیادتی کلوله بای احمد
که بجهتی از جهات در بعضی از مواضع بدن توقف نموده موجب سبب
لون آن موضع شوند: این عقیده خود را با ثبات رسانیدم از تجربه
نمودن دم چهار نفر متبلا بدین علت را که در یکی از آنها در هر از هر دم
پیش از نود و شش جزو کلوله سرخ و در دیگری صد و سه جزو در دیگری
نود و نه جزو در آن دیگر صد و یازده جزو موجود بنود و حال آنکه در
اشخاص صحیح المزاج مقدار کلوله سرخ دم در هر از هر از صد و هشت
بچ کمتر دیده شده و اغلب قات صد و هشت و هفت است: بجهت
آنکه دیگران نیز عقیده بنده را توانا ثبات نمود دستور تجربه
نمودن خود را در اینجایان کنیم پس بدانکه دم مخبر از فصد مقدار
معینی بر گرفته با سه مساوی وزن و از محلول سیرتولفات دُو شود
Sulfate de Soude مخلوط نمودم تا مانع آید

انجام دیند *Sebrine* دم را پس از آن این مخلوط را
در قیف کاغذی نموده لوله بلوری دقیقی را در او فرو برده چهارم
تا آنکه کلوله بایسکدیک متصل نشود و بدین واسطه باغ از بیرون روشن
رطوبت هم و محلول قهیرین از کاغذ گردند و از این عمل جمیع کلوله های
دم در روی کاغذ باقی ماندند آلوده باندکی از قهیرین و دهنیت و بجهت
جد نمودن از این دو جز خارجی جسم موجوده در کاغذ را ابتدا بمحلول
سولفات دوسود *Sulfate de Soude* و پس از آن باب
منقطر تغذیه نموده خشکاندم و خشکده او را مجدداً با *Alher*
تغذیه کردیم تا دهنیت او گرفته شود و این کلوله خالص را سنجیده از وزن
تمام دم معمول تقیق نمودیم اکنون چون ملاحظه مینمایم که در یرقان
الابيض نیز قلت کلوله سرخ دم سبب پياض عمومی جلد و در برض نیز
پياض موضعی منوط بقصان کلوله های احمر دم است عقیده بنده آن
باشد که برض منیت مکرر من آلات تغذیه که بواسطه نقصان کلوله های
زنگین دم بعضی از مواضع جلد را تغییر لون عارض شود چنانچه در یرقان
الابيض دم قلیل اللون باقی نماند دوران نموده موجب پياض عمومی جلد گردد

صعوبت علاج برص ترمورث اثبات این قول است زیرا که او مخصوص
در از دیاد کلوله های رنگین دم تواند در تمام بدن سهولت دوران
نماید چنانکه در یرقان الابيض دوی مذکوره بهدنی مدیا موجب شفا گردند
باید دانست که اغلب لکه های پياض برص پس از بروز در مواضع مشخصه
از دیاد پذیرند و مانند قی مدی عیسی چند سال باقی ماند بلکه در اشخاص
لاابالی تا مدت سی سال بدون تغییر در حالت عمومی بدن دیده شد
ولی چون بتلا سازد از کیا و استعدادین بالخیولیا را از بدقاری قریباً
جونی ایشان و ناامیدی از علاج و کثرت خیالات نشستن در کونین
اغلب عمل تغذیه و تمهید بکلی فاسد و ضایع شده سبب حدوث امراض
مختلفه در آلات تغذیه بخصوص ورم امعاء گشته مورث هلاکت شود
بدون ظهور تقرح یا علامات ردیه دیگر در خود موضع برص
اما علاج از قریب مذکور شد ظاهر است که بنده برخلاف اغلب اطباء
این علت را خطرناک و مسری ندانم بلکه بتدبیر لایفه و امیدواری برض
سهولت ولی تدبیر بسیار شفا پذیر دانم بنا علی هذا طبیب است
که ابتدا برض و اقر بای او را سبب جمعیت خاطر شود از عدم سرت

مرض بواسطه نیکو داشتن ته ضروریه اسباب محصله و همیشه اورا زایل
نماید از آنجمله مرضی را بخوش گذرانی و لهو و لعب بقدر امکان مشغول اندازند
و منزل و راحه ای آفتاب را طاق غیر بطوبی قرار دهند و اقلار روز
یکجوبت در مکان گرم محفوظ از مهوب سیاح جمیع بد زایا چه صوفی
مسلول آب سنج دکک نمایند بجان خیزی در تمام جلد پدید آید پس از
فراغت از دکک مرضی را امر نمایند بجهت تاخته شود پس چون در دست
چند روز بدین نوع معالجه نمودند آب سنج را مبدل کنند بمحلول
سولفات دوسود *Sulfate de Soude* بسیار
سرد و در مابین ابتدای علاج تا مدت یکماه در هر شب و چهار غایت
محلول شش خود سولفات دوسود را بتدریج بنوشانند و پس از یکماه
کنند بنوشانیدن پراکسید دوسود *Peroxyde de Mangan*
بدین نوع که ابتدا شود به نیم کندم در صبح و نیم کندم در شب قبل از غذا
و بهر پانزده روز نیم کندم در صبح نیم کندم در شب اضافه کنند پس چون اشتها
مریض کامل باشد از ابتدای معالجه تا زمان شفای برفش هر روز نیم شقال
شکر شیر بد و بخوراند که موجب قوت مزاج خواهد شد و نیز مفید است

شرط طبوخ نباتات مره چون دم کرده جطیانایا دم کرده پوست گز کنه
با شیر خام چون پس از مدت سه ماه با وجود حصول نفعت تا مدت در حیات
عمومته مرضی لون ککه مارا تغییر حادث نگردید و بهم بواسطه تحریه دم
معلوم شد که کلوه رنگین او بمقدار طبیعی عوده نموده اند سکی بر علاج
بناشد در صورتیکه علاوه بر علاج مذکوره رجوع شود بران نیز و گوگانی
Antihemoroidal بدین نوع که میقال او را با کثیر
صد و پست حب نموده مدت طولانی هر صبح و شام از آن حب را
بنوشند و بتدریج تا دو حب رسانند چون بدقیق از علاج چند نفر را
خداوند شفای تام رسانیدم امید است که دیگران نیز عفا یافند
خود را دور نموده با صبر تام بدین دستور رجوع نمایند تا موجب شکر
مریض و اقربای او و شهرت طبیب شود

مقره دوم

در حبه عاتکه بفرانسه پورپورا *Purpura* و هم
مالادی ماکولوز *Maladie maculeuse* نامند
بدانکه اشغلت خود را بر روز و ظهور دهد در تمام بدن بلکه نای حبه مانند

یا لخته های دم بخود در تحت جلد بدون حدوث و از ضربه خارجه
بلکه بواسطه حالت مخصوصه مزاج یعنی شدت وقت دم حاصل
آید بنوعیکه اسباب مهبیه و از جمله اسباب ضعفه است و بخصوص غلظت
عارض کرد در اشخاص ضعیف البسیه بواسطه نقصان سسته ضروریه
و امراض مزمنه و عدم مقاومت سنی قوه بسیعیه
این مرض اقسام نموده اند بذاتی و عرضی: ذاتی عبارتست از حصیه که
مرض دیگر با او مرکب نیست و ذاتی مفید دانند چون بدون سیلان دم
باشد و در انجالت لکه های خمری شیبی شیبی نوع یک و لی اعظم از او
لخته های دم مبه در تحت جلد موجود شوند بخصوص در اطراف عالیله
سافله و چون بخود بخود بواسطه علاج زوال پزیزد حرمت لون آنکس
مبدل بصفت شود مانند لخته های دم مبه که پس از حصول آنها از زیر
و ضعفه در تحت جلد قدری ز آنها منجذب شده باشد: دوام
این مرض از پانزده الی بیست روز است خبر آنکه علی الدوام لکه ها از موضع
معدوم شده در موضع دیگر بروز نمایند و با وجود شدت تغییر لون
نه حکم و نه حرارت و نه وجع موجود است علامات عمومی بسیار اند که

باشد خبر آنکه کمالت بی نجات است: ولی در حصیه عام مرکب سیلان دم
از لکه های دم تحت جلد و از غشای مخاطی بلکه از امعاء دم سیلان پذیرد
و قبل از بروز در بینکام مرض علامات عمومی موجودند مانند خمی و
قشعره و سایر علامات سکر بوت ~~و سایر علامات~~ که سستی
تام بدین مرض دارد چنانچه از تقریف او که در فقره اولی از کفایت گرفته اند
فصل چهارم از باب دوم از مقاله دوم ثفایه مذکور است معلوم شود
اما حصیه عامه عرضیه مرض نیست بلکه علامت حمیات ردیه را چون
طاعون و قیوس ~~و سایر علامات~~ و امثال آنها و بعلایق یا فتن
مرض صحنی انجالت بخودی خود زوال پذیرد
اما العلاج: بدانکه حصیه مفرده مرضی است بی خوف که بواسطه
استعمال محوضات معدینه و بنایت و نباتات مره و مقویه و استعمال
طولانی الملاح حیدیه و جلوس در ما بار غلبت بدین شیخ ثفای تام
پذیرد و زوال سبب این مرض لازم است تا آنکه بواسطه باقی بودن او
علت مجدد اعود و نکس نماید: ولی حصیه عامه با نزف الدم مرضی
صعب العلاج زیرا که سبب او که ضعف مزاج است علی الدوام بواسطه

خروج دم از دیاپریز و از این جهت باید رفتار نمود از قرار دستور
که در فصل چهارم از مقاله اولای شفاینه در تعریف علاج
نزف الدم ضعیفی ذکر شده است :

فقره سیم

در خال مولودی که بفرانسه نووئس *Naevus* و بهم
انوی *naevus* نامند :

بدانکه این علت نیست مگر تشیر مولودی لون جلد بگرت سیاه که
باحد و معین و برآمده کی اندکی در موضع علت یابد و او سلب
این مرض نیست مگر شاع فومات عروق شری جلد و چون عروق مگور
در صورت پشته و نمایان ترند از سایر مواضع این علت در صورت
زیادتر پیدا شود :

این مرض با چند نوع است از لکه ساده تا برآمده کی با قبض و بسط که بفر
تومر اگرتیل *tumeur drestile* نامند و فی الحقیقه
آنورینیم *Aneurysme* عروق شری است که تقضیل او
در امراض آلات دوران دم در باب دوم از شفاینه ذکر شده است

درجه اولای این مرض خالی مولودی متعارفی است و بروز این نوع
در سطح جلد در عروق شری تحت بشره است ولی در نوع دوم علت
در نیج جلد است با اما س جزئی او که موهای نرم صغیر آن موضع از حالت
طبیعی خارج شده ضخیم و صلب شوند و در نوع سیم از دیاتیه
عروق شری به سبوت همید او واضح است و مکان برآمده کی را لونی
مانند شاه توت ولی کم رنگ تر باشد و در هر سه قسم حرارت و در
و وجع و حله موجود نیست و بواسطه تغییرات شفاینه لون آنها نیز متغیر
اما العلاج : در نوع اول و دوم فی الحقیقه لازم نیست زیرا که مرضی با
مولودی که دوام آنها در تمام عمر بدون تغییر برداشت است ولی مع
ذلک بعضی از اهل نظر که آنها را بدین نوع زایل نمایند که اویتینا
شبه بلون جلد را همچون کوبیدن خال مصنوعی در جلد بگویند مانند
نشاسته مخلوط بزرچوب و امثال و قالون اصلی مرض تغییر کند
تفصیل برآمده کی های با قبض و بسط و علاج آنها در امراض آلات دم
در فقره دوم از گفتار پنجم از فصل چهارم از باب دوم از مقاله دوم
شفاینه مذکور شده لهذا در اینجا تکرار ننمایم :

فقره چهارم

در لکه های صورت که بفرانسه *l'ent* خوانند
بدانکه این مرض نیست مگر لکه های صغارا صفر اللون که در برخی از اوقات
پس یکدیگر متصل شوند و بخصوص در غش و در صورت و صدر پدید آرند
و طهرا و بسیار است در اشخاص سفید پوست و شدت نماید در ایوان
حار و تخفیف یابد در ایوان بارده و هر چند این غلظت را مرض توان
شمرد از آن جهت که هیچ وجه تغییر عمومی در بدن ظاهر نماید و از علل
موضعی جز تغییر لون علامتی موجود نیست ولی چون بخصوص نسوان
طالب و اول و بیست چند نسخه صحیح در اینجا بیان مینمائیم: اول بکیر
جوهر قلیا خالص و مثقال یک طعم کمیته او نیم کلاب دو
عرق بجز از نارنج نیم سیر مخلوط یکدیگر نموده روزی سه الی چهار نوبت
لکه ها را بد و تغسیل فرمایند:

دوم بکیرند سرکه سفید تند بهشت سیر سرشتم سکه های مقرر من مثقال
جوزهندی چغندر مثقال عمل یکدیگر یکدیگر مخلوط نموده در قرع زجاجی
تا دو روز بجال خود باز کنند آنرا نگاه در روز سیم با آتش ملایم تقطیر کنند

برافرد که از تقطیر حاصل آمد کمیته صندل سرخ مسحوق بدو داخل کرده
پس از یک هفته از کاغذ صاف نمایند: دستور استعمال این نسخه بدین نحو
که ابتدا صورت را بقطره دستمال صابون تغسیل فرمایند پس از آن با ابر
آلوده بمقصرند که لکه ها را آلوده نموده بگذارند تا خشکند:
سیم بکیرند پنج قشاق اسکارنج نرکس سفید علی السوی پس از خشک نمودن
انها را در سایه بخوبی که محق و ممکن باشد سایه مسحوق و را در الکامل
دو درجه مدت یک هفته نفوذ نمایند آنگاه تصفیه نموده صورت را ابتدا با آب
مخلوط بسره که تغسیل فرمایند بعد از آن بعضی بکیرند که آلوده کنند تا احسا
حرارتی شود و این عمل را چند روز متوالی روزی دو نوبت تکرار
کرده تا علاج پذیرد:

*Dents brunes de
mercure*

چهارم بکیرند دو تویدور دو فرکور
یک کدم مرهم ساده دو مثقال مخلوط یکدیگر نموده مرهم سازند
و روزی یک نوبت عضو علین را بد و تمیخ نمایند و هر روز قبل از تمیخ
عضو را بشیره بادام تلخ تغسیل فرمایند:
پنجم پنج خرق سفید تازه بکیرند الکامل است و بهشت در جده خرق مخلوط

بیکدیگر ننوده ده روز بحال خود گذارند پس از آن فشرده از کاغذ صاف
کنند و قبل از استعمال عضو را با آبی که فی الجمله زهره کا و داشته باشد
تغییل کرده آنکه در صبح و شام عضو را بواسطه پارچه ماهوت
آلوده بدین تعفین طلائع نمایند :

جمله نهم

در حیوانات غریبه جلد زردی :

مکان این حیوانات مختلف است بدین نوع که یا در روی جلدند
مانند قمل یا مکان آنها در جرم جلد است همچون قمل جربی یا مکان آنها
در تحت جلد باشد مانند عرق مدنی :

اما حدوث قمل که بفرانسه قیتیری *Acariase* میگویند
مکان او مختلف است : اول از آنها قمل را سرت که اغلب در
اطفال بی پرستار مخصوص چون مبتلا بجزایر امثال آن باشند
موجود شود و در هر صورت بزودی از دیار پیرد بجهت آنکه تخم آنها پس از
شش روز صاحب حیات میشود و تازه روز باشهای بزرگی رسند
این مرض علتی است ردی بواسطه حله که او را همراه است که هم مورث

بیجان و تقرحات عفنه است : هر چند بعضی از عوام قمل اطفال را
علامت نیکی دانند ولی زاله آنها نیکوتر است و بدین منظور را
روزی چند نوبت شانه زنند بلکه موها را متقاض نمایند و راس را با آب
صابون و الکحل یا ببطوخ پنج کاسنی یا ببطوخ تخم جعفری بشویند
یا تخم جعفری را نرم کوفته با کره مرهم سازند و در شب تدبیر نمایند و با باد
باز زده تخم مرغ مخلوط با آب اس را بشویند :

دوم از آنهاست قمل بدنی که از شخصی شخص دیگر داخل شود و بعضی
بعضی بواسطه عدم نظافت متولد و متکون شوند و بر حنی از او قمل
دید شده که چون این علت بطول بخشد مرکب گردد و تقرحات مزمنه
جلدیه که مورث حمای لازمه و برک منشی شود و از شدت حک و حکاک
تقرحات بر توالی یا م عظیم شده مانع گردد و ملاک نمودن قمل را بواسطه آید
حاره پس با پیمیل مرخص میباشند و بزودی اتمام کرد و در زوال
ملاکت آنها بواسطه جلوس در میاه کبریتیه و قلیانی و محلولات ترقیه
یا تغیل بدن آنها و نیز بسیار سفیدت رسانیدن بخار شجر فیمین
بدست پنج الی ده دقیقه روزی دو نوبت :

سیم قفل آلات تناسل است که در این موهای اطراف آموخته می‌گردد
 و شکل آن صغری و عریض تر از سایر استام و هم صورتی که شده است
 و برخی از اوقات از آنجا سرایت با بط و بابر و گسترده ولی بواسطه
 بدین نیت رادی باطلای مجلول کجراستو کیمه *sublime*
 در صد و پنجاه ضرب آب بزودی رفع آنها شود
 اما قفل جربی چون پان او در فقه دوم از جمله دوم از مقاله اولای
 این رساله ذکر گردید تکرار او در اینجا لازم نیست
 اما عرق مدنی که بفرانسه *وردین* *de la glande* نامند
 عبارتست از گرمی مخصوص که یافت شود در عربستان و بلاد پارس
 و بدن انسان مخصوص در بافته زنبوری تحت جلد غلبت که با قدم
 و بندرت از رگ به فوق و چون در تحت جلد قرار گرفته باشد مکان او
 در شیار پاپین و عضله است که گرمی است و دقیق بصفاست نه
 کمان بطول نیم الی یک ذراع بزرگ پس شفاف و کیمه او که متصل
 ببافته زنبوریت بجای دمان یک نقطه سیاه و در سر دیگر که خارج
 از بدنت بجای مقعد تقعیری دارد و برخی از اوقات فرد و برخی از اوقات

دیگر متد دست و بر و زانغت بدن نوع است که ابتدا بشود در جلد پدید
 شود صلب و صغیر و احمر اللون و پس از سه یا چهار روز متشنج شده رطوبتی
 از او خارج شود و بعد از چند ساعت از خروج رطوبت بشود از او
 خارج گردد و کجراستو تقعیری که هر روز مقعد را تقعیری زیاد تر بر او افزوده شود
 و بعضی از اطباء عقیده بر آنست که باید قطعه خارج شده را در پیزی بچند
 تا آنکه تواند مجدداً داخل سنج بدن شود ولی این عمل لازم نیست زیرا که اغلب
 دیده شده که از تریخ آموخته می‌رسم زینت رادی که ده یک وزن او کاف
 باشد آن گرم پس از مدت چند ساعت بمیرد و پس از موت او چرک
 ماندن قطعه خارجه از جلد است و بعد از این عمل سهولت توان او را
 اخراج نمود و پس از اخراج تقریباً آموخته می‌رود و بخودی خود تسکین
 ولی اخراج او در صورت زنده بودن مخفی است خلاف قانون زیرا
 که سهولت منقطع شده باقی مانده او صورت تقرحات مزمنه شود
 در خصوص سبب و برخی گویند که مکان اصلی این حیوان در آب بلدان
 مذکوره است که بواسطه دخول در آن سیاه جلد را سوراخ نموده در بافته
 زنبوری نکلن یا بدولی این قولیت ضعیف و حقیق بمیل اکثر اشخاص می

که بهیچ وجه در آن میاه داخل نشده اند نیز روز نموده بهر صورت باید دانست که آن
 حیوان در آب تا چند مدت تواند زیست کند چنانچه خود مشاهده نمودم
 از آن حیوانات را که از جلد زنده اخراج کرده بودم و در آب انداختم
 که تا مدت چهارده الی پانزده روز زنده ماندند

جمله دهم

در بیان امراض شعری

بدانکه هر چند شعری است نظیر نسبت بسیار آلات بدنیه نجی است بی حرم
 حیات لهذا مرض طاری بر او تواند شد ولی تغییرات غیر طبیعی در آنها
 پیدا نمید بوسیله مرض بصل آنها که صاحب حس و حیات است بهر چند طب
 سه مرض بجهت او تعدد نموده اند که عبارت است از *Plague*
و در الغلب و شیب لی مادر ایجاد و
 اخیرا بیان می نمایم زیرا که مرض اول مخصوص بلاد آلی است و در سایر
 بلاد یافت نشود

فقره اولی

در در الغلب که بفرانسه آلوپسی *Alopecie* و هم

کالوسی *Callosite* نامند

بدانکه این مرض منبت که سقوط موهای سر و عینک کجای قلیس یا کثیر بودن
 در سر پیدا و در چون مرض شدت نماید شود که تمام موهای سر و جاب
 و بجهت ساقط شوند بهر چند واضح است که این علت منبت که عرض مرض
 بصل شعری تاکنون بواسطه ذره بدن حقیقت و جنیت این مرض معلوم گرد
 همین قدر دانیم که در الغلب یا ذاتی یا عرضی است به ذاتی است که در
 شیخ ظاهر شود که حالت طبعیه است عرضی است که نتیجه امراض مزمنه
 جلد را بر حالت مزاجیه مخصوصه باشد چنانکه در سیفیلیس
 و در دیاسپتر بندرت دیده شده که جمیع
 موهای بدن بخودی خود سقوط پذیرفته اند

نیز در الغلب بدو نوع است با علاج و بدون علاج به علاج پذیر است که
 نتیجه باشد یکی از امراض حاده حایمه را چون وبا و مخرقه یا شیخ وضع حمل
 سبب استعمال مضوعات مفرطه باشد مانند تغییرات نفسانیه شدید
 و علاج پذیر نیست چون بصل الشعر بواسطه سن زیاد یا تغییرات مزاجیه
 خود باز ماند همچون در سیفیلیس و در دیاسپتر

املاح زیرقیه مجد افراط و بعد از خراز حقیقی
 اما العلاج : ظاهر است که قسم ذاتی او چون فی الحقیقه حالت طبیعت
 علاج پذیر نباشد ولی چون علت عرضی باشد علاوه بر علاج داخلی مخصوص
 از قرائکه ذکر شود مفید است تقبیل بدین منجه بکیرند نمک نشا در خلص
 یکمقال تعصین *تد سده* پنج مقال روزی یکوبت یا دورو
 یکمرتبه راسا بد تقبیل فرمایند : بعضی را طبعا معتقدند بر طوبی که نشانه
 نورس درخت انجیر به بنجام بریدن میالاید که بهر سه روز یکوبت موضع
 بی موراسا لایند و چون مومای دقیق مانند بر شیم بر وید آنها را بروغن
 زرده شخم ترخ نمایند ولی لازم است که متعفن نباشد و او را بدین نوع
 بدست آورند که صفة البیض از شخم مرغ بچته جدا سازند و در ظرفی دیگ
 رکب بگذارند تا سرخ روشن گردد پس از آن در زیر منگنه روغن او را بگیرند
 نه آنکه زرده شخم را در آتش شدید بگذارند تا روغن سیاه متعفن بوجود آید
 در صورتیکه جلد سر را شفافیت و خشکی با فلسهای بسیار صغیر باشد ابتدا سر را
 چند روز بنوع استخوان کا و ترخ نمایند و با مداوای زرده شخم و آب نیم گرم
 تقبیل فرمایند و پس از نیست روزالی یکماه از این عمل سر را بهر منجه یکوبت

الوده کنند بجلولی زد و کنگر نیم تیرات در زان *Alurate d'argent*
 در ده مقال کانی بهر دو روز یکوبت بهر منجه از شش خراب آب لیموی تازه
 دو جزا تعصین در ارجح سی جزا مرهم ساده :
 در بعضی از اقسام امراض العقب که بدون سببی معین بوجود آید برخی
 از اوقات بسیار مفید باشد و منجه از این قرار که بکیرند که بی نمک که از ماده
 عطریست پنج منقه سیر شده باشد یا ضد جزا که بی نمک سیر شده از ماده عطری
 کل منجک تازه یا ضد جزا که بی نمک سیر شده از ماده عطریست چارسی
 یا ضد جزا که بی نمک سیر شده از ماده عطریست برک پودنه قرمز که در کفاره
 جویبار میرود یا ضد جزا انیمون مقی یا زرده جزا عطر صغری جزا و تو
 ساحن این مرهم است که پنج منقه و دارچینی را نیم کوب نمایند و کل منجک
 و برک پودنه را مقراض کرده آنجا که هر یک از آنها را جدا جدا ویت
 پنجاه جزا در شیشه کشاده دمان ریخته و برومی هر یک از آنها شش جزا
 کرده بی نمک ذوب شده با آتش ملایم بریزند و سر قرار و در آتش
 مومی مسدود ساخته تا مدت پانزده روز آنها را در آتش آب بگذارند
 و پس از پانزده روز هر یک را علیحدہ در منگنه بشارند تا با ضد جزا در من معطر

از او حاصل کرد آنگاه ادمان مذکوره را مخلوط یکدیگر نموده انیمون
مقی را نرم ساییده و با عطر صندل داخل کنند و روزی یکجوبت
را من ابد و مخرج فسر نمایند
سخن معروف دیگر بجز بزرگ شفا لو شصت جراحتیک هست جگر
الکمل مقطر شده با اسطوخودوس صد و هشتاد جراحت الکمل مقطر با کلک
صد و هشتاد جراحت را یکدیگر مخلوط نموده شش روز در مکانی معتدل
تفویض نموده پس از آن فشرده و صاف کرده در صفای او با نردبند
را تر شو فوریک *صندل* و *اسطوخودوس* و *کلک* داخل کنند
و این مرکب در شیشه کوچکی نگاه دارند و روزی یکجوبت مواضع بمو
بد و آلوده کنند

فقره دوم

در شب که بفرانگیزی *Canitie* نامند
ایغلت مانند االغلب ذاتی و عرضی است ذاتی او را مرض ثوان
شمر زیرا که بیشه طول عمر و علت تغذیه است و ولی عرضی او چون بیشه
امراض حاده یا مرمه است علاج پذیرد چنانکه دیده شده که در یقان الای

مواند مانند جلد اسفنج النون شوند و از صحت یا فتن مرض اصلی بطله
استعمال ملایم حدیده لایقه بدست طولانی حالت غیر طبیعی مواند
طبیعیه جفت نمایند چون بهر صورت این علت ردی نیست جز
جته جن و زینت لون خارجی آنها را علاج کنند بواسطه رنگ کردن
مواند از قراری که شایع و متداولست
چون ذکر نمودیم تفصیلات امراض جلدیه را اکنون بیان کنیم
امراض جلدیه جرحیه را

مقاله دوم

در امراض جلدیه جرحیه

بدانکه امراض جلدیه جرحیه عبارتند از حالات غیر طبیعی موضعی
جلد بدون علامات داخلیه که بواسطه استعمال ادویه موضعی یا عمل شفا
پزیرند در این مقال بیان شود هفت فقره که مخصوص اند بزرگ
جراحات حاده جلدیه و تقرحات جلدیه و احتراق بافتش و
تأثیر بر و دست بجلد و تالیل سماریه و سرطان جلدیه و امراض غفره
هر چند ضربه و ضعف و اردین بجلد و اما بر قبض و بسط و خراج

ردی و دامیل جلده نیز خبر این مطلب مذولی چون تعریف خبر
وضفطه در فصل است و دوم از مقاله اولای شفاینه ذکر گردید و
اماس با قبضه بسط جلد از امراض عروق شفاینه است که تعریف او
در امراض آلات دم در باب دوم از شفاینه ذکر شد و خارج رد
و دامیل جلده در فقره دوم از تقسیم پنجم از امراض آلات محرکه که فصل
اول زباب اول از مقاله دوم کتاب مذکور است پان
رفته تکرار او در اینجا لازم نباشد :

فقره اولی

در جراحت حاد جلد که بفرانسیسی *Plaies* *cutanées* نامند
چون هیچ آلتی در بدن انسان نیست که تواند مورد جراحت
گردد مادون تصنیف شفاینه ناچار شدیم که جراحت حاد را از امراض
عمومی محبوب داریم و چون در اغلب جراحات جلد خارج باید
مخرج شود لهذا پان جراحات حاده جلده را نیز در فصل است و
چهارم از مقاله اولای شفاینه ذکر کردیم بنوعیکه در این فقره بین
چیزی لازم نیست مگر تعریفی از قطع جلد و جراحت سمته :

اما قطع جلده اغلب عادت کرد در ظاهر بدن بواسطه آلات
قطا بعد و اکثر اوقات بشدتی جزئی باشند که میان آنحضرت قابل
نیست ولی بجهت تمام مطلب گوئیم که بر زمانیکه جراحات مذکوره
بخطی مستقیم و صافند مانند حد و شش و از شمشیر و امثال آن غلب
برودی التیام پذیرند ولی التیام آنها بطول بخاند زمانیکه علاوه
بر قطع ضربه و ضفطه سینر بدستجا وارد شده باشد باید دانست که
در بعضی از اشخاص بواسطه استعدادی مخصوص هیچ جراحتی بدو
حصول ریم التیام نیابد :

اما العلاج بسیار سهل است بدین نوع که جراحت را با آب سرد
تغییل فرموده و دلب و را با یکدیگر متصل کرده بواسطه شمع ساده
یا انگلیسی او را در حالت اتصال نگاه دارند و چون شمع یافت نشود
بسیار مفید است پرده داخلی تخم مرغ را که با پازل البیض آلوده
بجای شمع بکار برند بعضی از اوقات مفید است که قبل از زخا
منودن دم قدری سیلان نماید تا مانع شود تورم دلب جراحت را
و بالعکس چون سیلان دم بسیار شدید باشد نوعی که خطرناک شود

دستور از قرار است که در فصل چهارم از مقاله اولای شفایه بطرز
عموم ذکر گردیده :

اما جراحات سیمه : بدانچه جراحات سیمه عبارتند از اثر لزع برخی
از حیوانات در جلد انسان یا مجروح شدن جلد بواسطه اسبابی
آلوده بماده مسریه : بهر صورت در جمیع اقسام این جراحات چهار
اشاره است اول اخراج ماده مسریه را از جراحات بواسطه تقطیل
و وضع مجروح بدون شرط و احداث سیلان دم دوم زایل نمودن
مسریه را بواسطه استعمال موضعی حاصضات قویه یا ادویه قلیانیه کاله
یا آئین نافه سیم مانع شدن مسریه از سرایت ماده مسریه را با اعضا
شد مافوق عضو چهارم زایل ساختن علامات عمومی که از جذب
شدن ماده مسریه حاصل گردیده بواسطه تپرات مخصوصه بهر یک
از اقسام سیم :

اما اقسام جراحات سیمه : اول آن خفیف ترین است لزع بق که
هیچ وجه خوفناک نیست بهر چند با زحمت و مشقت است ولی بواسطه تقطیل
باب مخلوط بمرکه یا ما ایا محصرم سوزش او معلوم گردد : دوم

لزع مکرر نخل و زنبور است در این قسم وجع شدید و با حرقت است
با آماس مدور صلب و سرخ که پس از مدت یک الی دو روز تجلیل
و چون موضع ملذوع فرد باشد مخوف نیست ولی چون مکان لزع
متعد باشد با آماس مایه جمره ششیده یا علامات استسقای محمی بوجود
یا علامات عمومی و بندرت بهم دیده شده که ملذوعین از زنبور فی الفور
هلاک شده اند : شود که در مسکنام لزع نیش زنبور در جراحات
ماند و مورت همچنان شدید گردد در این صورت باید بواسطه مشطی
موضع را شکافته نیش او را اخراج نمایند و بواسطه تقطیل مجرب نشود
یا محلول نمک سرکه هر یک موجود شود و چنانچه موجود نباشد با بول
انسان و هم بواسطه معالجات ضد ورمی داخلی و خارجی رفع
علامات ردیه را نمایند : سیم از آنهاست لزع عقرب و رتیل که عموم
ترین سموم ایران است نیز چند معروفست که لسع آنها برخی از
اوقات مورت هلاکت است ولی با اعتقاد این بنده اشیای برک
سیار نادر است و در هر صورت علاج سهل است بدین نوع که
موضع علیل را بچوب سر نشان در نزدی تقطیل نمایند و فی الفور

ده الی پست قطره او را در یک فنجان آب سرد داخل نموده بنوشند
که در این صورت بهیچ علامتی از لدغ عقرب ریتل ظاهر نخواهد شد چنانچه
قریب بصد نوبت در عقرب و ریتل بلوچستان که در رایت معروفند
تجربه نمودم چون جوهرش را در بدن نکرد و نشاء فقط موجود باشد
یک شقال از او بر گرفته بایک شقال آبک مکمل و یک فنجان آب داخل
کنند و بزودی صاف نموده صفای او را بملذوع بنوشانند و در صورت
نبودن آنها نوشاندن عرق شراب بمقدار تمام دوائی است بسیار
مفید و بسیار عجیب است که اشخاص غیر معتاد بشراب و عرق پس از
لدغ عقرب ریتل مقدار زیادی از عرق بنوشند بدون ظهور علامات
سکره اگر چنانچه عرق یافت نشود زنجبیل برورده یا معجون از زنجبیل
مسحوق بدل شود او را علی ای تقدیر مرخص بجهت احتیاط چند روز
پرمیز کامل نماید از حموضات و او را دلداری دهند تا بواسطه علامات
تشخیصه متوش نشود زیرا که بواسطه ادویه مذکوره این علامات ردیه در
مدت پست و چهارالی سی و شش ساعت معدوم شوند چنانچه
از آنهاست لسع مار و افعی که بحسب اختلاف بلاد علامات ردیه و مختلف است

چنانچه در گرمی است کیلان تاثیر آنها بسیار اندک و در سردی است و
برخی از اوقات بهلاکت رسانند باید دانست که سمیت این جوهر
در دو کیسه است که قرار دارد در تحت دو دندان متحرک آنها که از وسط
آن دو دندان مجزائی است بجهت خروج ماده سمیه و این سمیت در فضل
صیفای قوی از فضل ریتل و چون کسی ملذوع گردد و جوی شدید حاد
گردد که بر اکثرده شود و در جمیع آلات بدینه یا در عضو ملذوع با آما
شدید آن عضو و سرعت بنض در ابتدا و بطول و در اشخاص و حکلی قلب
و عرق بارد و اسهال صفراوی بدون اراده و بی حسی موضع ملذوع و
اطراف او که پس از یک الی دو روز و گاهی زودتر در یک یا چند
موضع آن عضو کبودی ظاهر شود مانند که های غاقرایانی و این
علامات رویه در اشخاص ضعیف البنیه و در اشخاص جوان شدید تر باشند
اما العلاج باید از ابتدا شد مافوق موضع ملذوع را نمود تا مانع
آید مجذوب شدن سمیت را و باید جراحت را فشرده هم بآب
سرد تقبیل کنند و بجهت آنکه دم از آن موضع خارج شود باید موضع را
شکافه باد کش کنند و به تپاس گوشتیک *Potasse caustique*

یا محوضات قویه معدنیه یا جوهر نشادر یا بر ذراته متیوان
 Bourses d'antimoine یا آبن تافه موضع ملذوع را محترق سازند
 و از داخل عرق و آبتر *Acetum* بخصوص جوهرش در مقدارده
 الی پست قطره هر دو الی سه ساعت مخلوط با آب استعمال کنند
 پنجم مجروح ساحن جلد بواسطه اسباب آلوده نموده سیر حیوانیه چون
 جراحات حادثه از تشریح میت عفن که اغلب بخراحت باورم ری
 شدید و حمه و آماس مفراطیست سرایت نماید بفرق حامله دم و عروق
 جذابه باطنو بر جمیع علامات دخول یم در دوران دم
 در ورم درید در باب دوم از شفایه تفصیل تمام بیان نموده ایم ذکر او
 در اینجا موجب تطویل کلام است پنجم از آنهاست لسع سگ خار
 چون نمیشد نیز در فقره چهارم از کفار چهارم از فصل سیم از باب اول
 از مقاله دوم شفایه ذکر گردیده لهذا او را در اینجا بیان نمیکنیم

فقره دوم

در تقرحات جلدیه که بفراشته و لخته گوشت *Ulcerum cutaneum* نامند
 چون تعریف عمومی تقرحات و جراحات مزمنه در فصل پست و پنجم از مقاله

اولای شفایه ذکر شده در این فقره به فی الجمله تقصیدی از تقرحات جلدیه
 که بدون سبب داخلی ظاهر گردند گفتار کنیم پس بدانکه تقرحات جلدیه که گوشت
 با سبب خارجی شش نوعند تقرح ساده و تقرح ورمی و تقرح با زرد
 ثانیل حمیه و تقرح با آماس و صلابت اطراف خود و تقرح سحر طایفه
 و تقرح لحادثه از دوالی

اما تقرح ساده را چندان شفا و قی با جراحت حاده جلدیه نیست چرا که
 میل او بالتیام قلیل است و هر چند اغلب جراحتان سبب قنط
 میل بالتیام را خارجی دانند ولی بعقیده ما اکثر اوقات سبب داخل
 محقق موجود و مورث از زمان است و چون این سبب موجود نباشد
 و تقرح التیام نپذیرد از دو حالت خارج نیست یا بواسطه بیجان موضع
 یا بسبب ضعف موضعی تقرح است در صورت اولی از موضع چند عدد
 زالود اطراف او در صورت ثانیه از محرک ساحن تقرح بواسطه آلوده
 نمودن او بنیترات دزران *Mixture d'argent*

اغلب علاج تام حاصل آید

اما تقرح ورمی است که بواسطه بیجان موضعی بطول بخشد و تشخیص داده شود

از آنکه اغلب اوقات اطراف این قسم از تقرح نامهور و سهولت از
عمق قرص دم سیلان نمایند و در این قرص اکثر اوقات مائی است
اما تقرح باز دیامایل لحمیه تقرحی است فرمن که علی الدوام بواسطه
علاج نالایق و امثال آن بیجان در او موجود و بدین جهت نایل لحمیه
بقایح در او بروید که نایل مذکور سهولت صورت نرف ادم شوند
اکثر اوقات این نایل از اطراف تقرح تجاوز نمایند

اما تقرح با اسر و صلابت اطراف خود تقرحی است که اطراف اصلب
و برآمده و بالوان مختلفه مشاهده شود و این قسم از تقرح بخصوص پدید گردد
در اطراف نواصیر مقعده بواسطه اوده شدن دائمی و با جبر ابرازیه
اما تقرح سرطانی که بالاستمرار عمق و اطراف خود را متاثر سازد تقرحی است
از جنس سرطان و سالک یا از جنس فلیس اما تقرح حادث از دوالی
فرمن شود بواسطه تغییر دوران دم در عروق محیط بدن و تشخیص داده شود
از کبودی لون و ریم مائی بر رخ ماین آب و خون و نفیحات آماس
اطراف او و این تقرح تواند که ساده و هم ورمی و هم باز دیامایل
لحمیه و هم با صلابت اطراف خود پدید گردد

اما العلاج به معلوم است که استیام تقرحات مذکوره بجلیه منوط بر رفع
سبب آنهاست چنانچه در شدت ورم رفع او را نمایند بواسطه معالجات
ضد ورمی یعنی وضع اضده ضد ورمی و ارسال علق و امثال آن
و در ضعف مزاج بالعکس رجوع شود بحركات و دراز دیامایل لحمیه
آنها را زایل کنند بواسطه ادویه اکاله چون نینرات و زران
Nitrate d'argent و زاج سفید کلر و بسم صلا
اطراف با مشربط دارند و در تقرحات حادثه از دوالی عروق حجم شده
بقایح اند چون بدین تدبیر تقرح مرکب سده کردید رجوع شود بعلاج
تقرح ساده بخصوص در این وقت استعمال است پارچه از شمع ساده کم عرض
که یکالی دو نوبت بدوران چنان چید که دلب تقرح بکشد و متصل
و تمام تقرح از او پوشیده شود و شمع مذکور را به پنج الی شش روز تجدید
نمایند در تقرح حادث از دوالی علاج مخصوص چنانست که آغوش
بقطر یک ابهام باینه محلول بپوشاند آنگاه روی آن را نواری چیده هر روز
او را باز دید کنند و هر موضعی از آن پنه که ری شده بروی آن پارچه
از کهنه بگذارند تا آنکه ریم را جذب نماید و تا پانزده روز بقیه نخستین حرکت نند

بهر چنان عمل در فرخندان بسیار مفید افتاده ولی در اهویه حار
ایران احتیاط لازم است تا آنکه مبادا از اجتماع ریم در پنبه بدست
پانزده روز موقوفت عفویت مفضو گردد

باید دانست که در التسیام تقرحات جلده بسیار مضر من بعضی شرایط
ملحوظ است زیرا که مزاج معتدل تر شخ مذکور گشته از انعام فوری او
تواند صورت همچنان عضوی دیگر شود بنا علی هذا در صورتیکه طبیب باید
تقرحات جلده مضر را التسیام دهد بهترین تدبیر آنست که بواسطه
امساک از غذا و نوشیدن مسهلات بفاصله هر دو یا سه روز و نگاه
داشتن داغ در مواضع بعیده مجرای صغری بدل از مجرای معقد قرار دهد

فقره سیم

در احتراق که بفراسته بر فولور *burning* نامند

بدانکه احتراق نیست مگر تغییر طبیعت نوح بدین بواسطه آتش یا جریقی
یا صلب که در وجه حرارت شدید باشد یا طبایعته انگیختن در
قرار داده اند درجه اولی حرمت ساده جلالت شبیه بر اریتم
erythema که حادث گردد از حرارت جسمی بعید یا از تاثیر آب

کرم در جلد بدنی اندک در درجه دوم ورم شدید تر گردد و بشو برآمده
گشته طاولی احداث کند بواسطه رطوبت سرزده مجتمع در تحت آن در
درجه سیم سطح ظاهر جلد متلاطم شود بلکه بای غانقرایانیه در درجه چهارم
جمع قطر جلد متلاطم غانقرایا باشد در درجه پنجم حالت غانقرایانیه از
جلد تجاوز نموده بافته زنبوری و عضلات را مبتلا کند در درجه ششم
جمع نوح آن موضع حتی العظم مبدل بدغال حیوانی شود

اگر چه پانین شش درجه در کتب طبیعیه بسیار سهل است ولی در عمل
طبق و تجرأ حینین نیست بلکه اغلب شش درجه در یک عضو مکرران
موجود شوند علاوه بر آنکه بواسطه حرکت مرصن همچنان افزوده شد
بلکه در مدت یکالی دو روز صورت غانقرایانیه یعنی درجه سیم در او
بروز کند و در زمان تشخیص داشتن وجود و عدم ریم لازم است
و باید دانست که بلاشک ریم موجود خواهد شد در هر صورت که فلس
غانقرایانی در آن موضع ظاهر شده باشد زیرا که تا ریم متکون نشود
غانقرایانی ساقط نمیکرد و دوم پس از سقوط فلس وجود ریم لازم است
بجهت التسیام جراحت ولی در درجه اولی و ثانیه رفتار التسیام بدین

جراحت پدید است بر فشار استیام و پس از وضع شمع در اریح بدنی قلیل
یعنی رطوبت سرزید بدون تبدیل او بریم بتدریج مبدل
به بشره گردد :

اما علامات : پس از تاثیر حرارت شدید فی الفور حس حرارت و وجع
شدیده عروض یابد که پس از چند ساعت سخت یافته مجدداً بعد از چند
ساعت دیگر بواسطه *Reaction* کسبون

یعنی مقاومت طبیعت و مدافعه و حرارت و وجع خود نماید و چون اثر
احتراق سرایت بعروق اعضا نمود علامات عمومی همچون صداع جمعی
و عطش مفرط و بی آرامی ظهور خواهد نمود و هم اغلب علامات درمیه
در آلات و اعضا درمیه پدیدار شده مورث اسهال هذیان و تشنج و گزاز
گردد و چون مرضی از این حالت شفا یابد خوف ملاکت نباشد
از از دیار ترشح ریم که مورث حمای دقیقه تواند کرد :

اما العلاج : منوط است بچهار اشاره اول آنکه طبیب کوشش نماید
در تحلیل بردن درم دوم آنکه بنوعی رفتار کند که اگر درم تحلیل نرود
بمجاله شدت او تخفیف یابد نسیم آنکه مانع از عوارض گردد چه اسام

انکه کوشش نمایند تا آنکه اثر جراحت بقدر امکان جودت پذیرد
مانع از حرکات طبیعیه آن عضو نشود :

بجهت معمول داشتن اشاره اولی استعمال آبزن در موضع معلول با
بارد نامدنی طولانی مفیدترین معالجات است و چون بجهتی از جفا
انقسام از علاج ممکن نشود وضع رفاده مبلول به ماشلج که بسرعت او را
بتبدیل کنند نیز از معالجات حیده است بخصوص در درجه اولی و ثانی
ولی اغلب هم بدون علاجی تمام ان خصوصیه این دو درجه بزودی بجا
صحت رجعت نمایند چنانچه کافی است در درجه دوم که بسوزن
یا اسبابی دیگر آن طاول را سوراخ کرده تا رطوبت سرزید خارج
شود آنگاه بروی موضع مذکور رفاده مبلول بمحلول استات دوم
Acetate de Plomb با درجه بردت

نام و وضع نمایند :

چون بواسطه مقاومت طبیعت علامات ورمیه مجدداً ظاهر گردد
پرتیکل و اثر به بارده و مسهل برقی و برخی از اوقات فصد نکات
در احتراقی که از فلز غایق ایایی مستور باشد وضع اضده طینه لازم است

تا محمد در زال او کردند و چون فلجها سقوط پذیر شدند جراحی را
مانند سایر تقرحات ریمه مداوا کنند یعنی پارچه های مشقوب کرده
و آلوده بر سر هم ساده در مکان علت وضع نموده بروی او پنبه یا ریشه کن
بهند تا به سولت ریم را جذب بخود کند و باید هر پست و چهار ساعت
یک نوبت رفاده را برداشته تجدید کنند

درین حالت ریمه باید آلات ریمه را ملاحظه نمود و از قرار غوارض از آل
علامات ردیه پرواخت و چون بواسطه شدت ترشح ریم یا از جفت
از دیاد حرارت بمواکرم در جراحی متکون شود مریسم ساده را
با کافور مسحوق مخلوط نمایند و روزی دو نوبت جراحی را بمطبوخ
کچول مسحوق بمقتال در یکمین آب تقصیل کنند و چون ریمه غشیه ششم
تقصیل و مجلول کروز دو کلینوم *Chlorure de calcium*

نکوبود و بواسطه نوشانیدن آرسنات دو مرفین
Acetate de Morphine وجع را خفت دهند
و اگر ریم زیاد ترشح شود با استعمال مقویات داخلیه رجوع فرماید
و چون غلبه احتراق اصابع استیام غیر طبیعی باین استخفا حاصل میشود

لهذا بواسطه رفاده مخصوصه بر یک اصابع را دو لایه دیکری نگاه دارند
هنگامیکه جراحی میل بالتمام بهر ساینه مانع گردند از اذیت مالیل الحیه
بواسطه نیت در زان *Chlorate d'argent*
از آنجهت که اغلب راین علت پس از استیام جراحی عظیمه جلد متهد
سیماند نوعی که پس از استیام آن عضو از عمل طبیعی خود بازماند لهند اقبال از
استیام باید در خیال آن بود که بواسطه تدایر لایقه مانند تخمندی
و رفاده بکار داشتن مانع از تمدد گردند

پس واضح گردید که علاج احتراق در درجه اولی و ثانیه سهل است مخصوص
چون در موضعی صغیر باشد و اغلب اینصورت بشره جدیده قاعدت
ده الی پانزده روز بروزید و لی در جراحی عظیمه مرض طولانی شود
زیرا که ابتدا باید فلج غانق را بانی ساقط و پس از آن عمق جراحی پر شد
استیام پذیرد در درجه ششم علاج منوط بقطع عضو است

بیاید دانست که بعضی از ادویه و ترکیبات معروفه از آنجهت ذکر شد
نیکوتر نیست زیرا که حالت و ریمه در هر صورت رفتار خود را
خوهند نمود و لی چون برخی از اوقات در امره ضعیفه قابضات خفیفه

لازم است بجهت نقصان مضرشن ریم بهترین تدابیر است که رجوع
شود به اولی و فخر گشت *Oleo-Margarate de*
که دستور ساختن او را در قرابا دین شفا یه در لغت انگلیس بیان نموده ام
مقره چهارم

در تاثیر برودت بجلد که بفرانسه

آنژ و لور *Angelus* نامند

بدانکه تاثیر برودت را بجلد مانند تاثیر حرارت در جات مختلفه است
و شود که شدت برودت سرایت بمق اعضا نموده موجب غرقایا
گرد و ولی چون غرقایای حادث از بر دمفراط فصل سیزدهم از نقل
اولای شفا یه بیان رفته خبری تفصیلی در خصوص تاثیر برودت
بجلد فقط در اینجا کافی است

پس بدانکه چون برودت غیر طبیعی در جلد اثر نماید جلد و بافته زین
سخت آن مبتلا بورم و حکه شود بخصوص چون در اطراف عالییه بافت
باشد زیرا که در این اعضا برودت زیاده از سایر اعضا تاثیر کند
و چند روز پس از تاثیر این برودت ورم و حکه معدوم گردیده مجددا

عود و نکس نماید بواسطه آنکه سبب آن پی در پی و متصل است تا آنکه
بمدت اندک یا زیاد بشود زایل و فاسد شده حالت تقریجی پیدا
کند با غلظت و تغییر طبیعت اعضا که چون علاج نشود بحالت منیت
باقی خواهد بود تا مدتی که هوامیل کمزری کند علت بدون علاج
مخصوص از همین تغییر هوا شفا یابد

چون این علت میسر شد یکس دارد یعنی در هر فصل زمستان مجددا
بروز نماید لهذا بهترین معالجات بدون شک از استقرار است که
بدرج قبل از آنکه نمودن موضع علت را معتد باید نمایند بدین
نوع که او را در آب یک روزی چند نوبت یک الی دو دقیقه و بعد
بهشت الی ده دقیقه تعقیب کنند و پس از آن او را در آب گرم بمانند
تا از مقاومت طبیعت گرم گردد و چون بدین نوع قبل از زمستان
تا چند مدت رفتار کنند امید کلی است که در زمستان آینده نکس
نخند و ولی چون علامات اولیه ظاهر شد باید رجوع باد به وضعیه
نمود مانند محلول دوازده جز ازاج سفید در صد جز آب یا تخمیل
بقرق کافور مخلوط بشش مقابل وزن خود آب چون ورم با وجع باشد

اصمه از دقوق بادام تلخ و تدبیر بدین او مفید است و چون
متفرج شده ریم از او پالاید رجوع کنند بر شش گتان آلوده بمحلول
استات دوپلم *Acetate de Plomb*
که روی او را بر هم ساده یا بر همی زده خربارث دوسود
Borate de Soude و چهل جزم هم ساده پوشانند
چون برودت بنوعی شدید باشد که علامات غائقرایه در جلد
یا در آلات ماتحت او بروز کند رفتار نمایند از قرار که در فصل
سین دهم از مقاله اولای شفا یته در تعریف غائقرایا
بطور عموم ذکر گردیده :

قشره پنجم

در ثالیس سماریه که عوام او را زکیل و بفرانسه و ژو
Kerne نامند :

بدانکه این مرض عبارتست از برآنده کی جلدی صغیر بحجم ماش
نخودی که با صلابت و عدم وجع با اصل بایدون پوشکوب
یا متصل اند جلد را و بخصوص بروز نمایند در پشت کف دست :

سرخند علنی است غیر مخوف ولی چون موجب زائنت شکل است بطریق رجوع
کنند از جهت رفع آنها و از آنجهت که علنی است موضعی واضح است
که ادویه داخله بدون فایده است و بهماره بواسطه قطع باشد یا ادویه که
توان زایل نمود و ولی چون استعمال ادویه اکاله بهتر از قطع و شست
نماید از اینجا تفصیلی از آنها بیان کنیم و اگر کسی گوید که ادویه اکاله بعضی
اوقات مورت میجان شدید میشوند و هم دیده شده که از استعمال
آنها تفرج سرطانی عروض یافته جواب گوئیم که مانیز بدین معقیم
در صورتیکه ادویه اکاله محوضات معدینه خالصه باشد که حدت آنها بسیار
ولی چون استعمال شوند دونه مخصوصه که در اینجا ذکر میشود هیچ وجه علامت
در بدن ظهور نموده رسید : از آنجهت استعمال نمایند محلول سیر نوربات و مانیک
Muriate d'Ammoniaque با آب محلول کلرور دوسود و نوم
Chlorure de Sodium در سرکه که کنه یا محلول دوکنم
بنظر است در ژان *Chlorate d'argent* در سی قطره آب
یا کلرور دانتیموان *Chlorure d'antimoine*
که از جذب رطوبت موصل شده باشد :

مقده ششم

در سرطان جلديه که ابله ای فزناک اورا نوبی میثاند ژر زده

Noli me tangere گویند:

بدانکه این اسم را که ترجمه اوست دست نزن بما ابله ای فزناک عجات
دانند از سخته های سرطانیه صغیره که در بشرو یا جلد و اغلب صورت یافتند
بشکل تقرقی با تکه صلب و سرخ بانگ برآمده کی و چون در غیلت حکم
بی نهایت علی الدوام مرضی بچاک او مشغولند و تقرقی باشد برآمده که
اطراف و عمقی غیر سالم با تلو له های بجمیه شبیه بقارچ و دمای لئون تدریج
یا سرعت علی الدوام عظم میسرسانند: رفی تحقیقه هر چه باد و یا کالیه غیر
اکاله درسد و علاج او بر ایند علت افرون تر شود مگر آنکه بواسطه عمل
رطب جراحی او را اخراج نمایند:

مقده هفتم

در امراض ظفر:

بدانکه ظفر چند قسم از امراض و انت شکل میسر تا کرد که قدما آنهارا
از یکدیگر تشخیص نموده بودند بواسطه عدم علم تشریح پس باید بجهت تشخیص امراض

ظفر فرق گذارده شود ما بین اصل ظفر که صاحب حیات و خود ظفر که
بمچون شمر بدون حیات است و بدین واسطه جمیع تغییرات ظفر متجه
باشند ضربه و ضغطه یا تاثیر شیمیایی یا مرض اصل خود را: در اینجا تاثیر
ضربه و ضغطه و شیمیایی را بر ظفر بیان نمایم زیرا که اگر جراحی و منوطه بخود
ظفر از علاج حاصلی بظهور نرسد و تدریج در هنگام منوطه موضع معلول
زایل و خارج گردد بدون حادث و جمع و علامت رویه ولی چون این
ضربه و ضغطه و تاثیرات شیمیایی شدید در اصل اظهار بطور رسد
تغییرات کلیه مشاهده شود که قابل منور و علاج اندیا آنکه اقلانند سایر
امراض آنها را ر قشاری معین باشد و اگر چه در ابتدای این مقده بجهت بیان
امراض مذکوره لفظ امراض ظفر را ذکر نمودم ولی بناید چنان فهمید که
این اسرار نیز خود ظفر است بلکه علت های وارده بر اصل اویند که تاثیرات
خود را در ظفر بروز دهند:

بجهت توضیح مطلب تشریح و مواظقه را در اینجا بیان نمایم:
پس بدانکه اصل ظفر را مکان در غصن غشا آلمولی جلد است که علی الدوام
ماده او از غشا مذکوره ترشح میشود و چون هوای خارجی بدین ماده تاثیر نمود

او را صلب و سخت کند و نیز چون علی الدوام ماده ظفر از این غرض غشا
 مذکور ترشح میشود ماده سابقه را که ترشح یافته پیش فرستد
 بدانکه ابله ای فزناک مراض اصل ظفر را مضموم نموده اند به اینکین
 منصوص است یعنی ورم اصل ظفر و این ورم سه نوع است
 نوع اول ورم عرضی اصل ظفر است نوع دوم ورم منفرج اصل آن
 نوع سیم ورم تقریحی لحم تحت ظفر است
 اما نوع اول که عرضی است حادث گردد از ضربه و ضغطه و جراحات
 حاده و خنده و رسیدن جسم خارجی تحت اصل ظفر و اغلب مرکب است
 با حرارت و وجع شدید که پس از مدت قلیله یا کثیر در تحت آن ریم موجود
 و ز اجتماع او ناخن بر بسته بالا خورده شود و چون ظفر با اصل خود
 خارج گردد جلد با تحت او بهیوید شود ولی چون علی الدوام غشا ثلوی
 ترشح مخصوص خود را بنماید مجدداً ظفر نو عکیه سابق بوده حاصل آید
 در این صورت بر طبق مرض نمودن ترشح ظفر جدید واضح و بهیوید باشد
 و علاج در ابتدا منوط است بر رفع سبب عیسی خنده و رمی است مانند وضع
 علی و گذاردن موضع را در آب سرد و اضمه مینماید تا آنکه حدت ورم

زایل شود و چون ورم رمی گردید اندام حصول او نماید از قرار قانون
 جراحی ولی چون ریم عفونت بهم رساند تقبیل بجلول گردد و شود
Chlorure de chaux لازم گردد و باید دانست که ظفر نیکو
 بحالت صحت رجعت نخواهد نمود در صورتیکه بواسطه طول مدت ورم
 غرض غشا ثلوی نرسد اندک یا زیاد و مبتلا و فاسد شده باشد که در اینصورت
 بهر آنچه سعی کنند شمر گردد و وظفه جدید در بقیه حیات نیکو زیود
 اما نوع دوم که ورم منفرج اصل ظفر است بفرانه معروفست به انگلاد
Angula de که ابتدا کند با حرمت و اما پس جری
 در اصل ظفر که بتدریج زیاد شده جلد اطراف او کبود رنگ شود با
 تقرحات پراکنده صغیره و شدت ترشح ریم که اغلب اوقات دموی
 و غیر سالم است و ظفره شپیه شود پوست جوانی که زیاد مجاور ترشح
 داشته باشد و بتدریج از اطراف خود جدا شده بالا خورده بخودی خود
 یا بتدوی جبری جدا شود و پس از زوال ظفر غرض غشا ثلوی سرخ
 و ناهموار و بر ریم غرض کوده شده و سهولت دم از اطراف و سیلان نمودن
 در این اوقات ظفره جدید فلانست بر وید ولی اغلب طبعی

و بدون نظام شکل بود بدین نوع که بعضی نموا و از قدام از طرف غیر
گردن بخوبی که اصل طفر اصابع شنبه شود برسم کش ضخیم و اطراف
جراحت چنان زکی احس باشند که برخی از اوقات بواسطه تاثیر هوا
خارجیه سیلان دم عروض باید و از شدت وجع و ورم خطوط احمر
اللون مایل به سفیدیت در مجاذی مبت ناخن ظاهر شود که دلیل باشد
بر سرایت ورم بعروق لیفا تکیه و رمویه و حرکت آن اصبع را صعبی
نام باشد. در این صورت تمامی عمومی و سهر مغرط موجودند چنانکه از هیچ
دوالی تغییر پذیرند چنانچه علت زیاد مفر من شود مورث بروز علما
رویه در عظام و هم سبب موت آنها گردد.

اما التسلح بدانکه اطباء بدون حصول منفعت رجوع نموده اند بادیه
ضدور می تا آنکه برخی از ایشان بجان اینکه شاید نتیجه باشد سپیلیس
چخانی را با استعمال دویه زیتیه پرداخته و اغلب از اسقیم علاج نیز
نفعی عاید نکردید پس از استقرار واضح شد که سبب غیر از آن خیریت
که بجان کرده اند و دفع او بدستوری دیگر است.

بدانکه سبب این علت نیست مگر حالت مخصوصه غصه غشا ثلوی که بجهت

تغیر حالت مخصوصه برخی از اطباء پس از سقوط یا اسقاط طفر غصن کور را
با انبری کرکته و بنفوق منجذب نموده با مقراضی منحنی و راقطع نمایند
یا آنکه جمیع غصن را آوده کنند به نثرات در زنان *Astrato d'argent*
و بهر دو قسم عمل مذکور مفید افتاده ولی در عمل نخستین وجع شدید
و در ثانی علاج طولانی است و پس از این عمل طفره جدید در باقی غصن
اما نوع سیم که ورم تقرجی لحم تحت طفر است بفرانسه محل انگرین
Angle incarné نامند بدانکه این علت از سایر امراض
طفره شهورتر و کثیر الوقوع تر است و اغلب عروض باید در ابهام
یا بخصوص در جانب انسی و بسبب ضعف زدن طفره معوجه بر لحم محاط
خود بواسطه فشار کفش بسیار شکست.

از ضرب و ضغطه بر لحم محاط طفره مختلف است از قرار درجه مرضی آنکه
در ابتدا جلد به شحالی بهیجان آمده راه رفتن را صعبت پدید
شود ولی چون بواسطه خفت آن مرضی تحمل او شوند تا اگر تدریج
شدت یافته وجع نیز شدت کند بواسطه فرو نشستن شهای طفره
لحم خود و هم سبب ضرب و ضغطه دائم جلد مجروح شده تا لیس لحم غیر

طبیعی پدید گردد و درم باصل ظفر سرایت نموده حالت توریه
 با وجعی شدید و ریزی بسیار عفن در او بطور پیوندد بهر چند
 مانند ورم فم من اصل ظفر مخوف نیست ولی دیده شده که برخی از اوقات
 علت سرایت بفوق یا بعقب نموده مورث موت عظم گردد و در صورت
 ناخن ساقط شود خواه بخودی خود خواه بعل دیگر آنکه پس از وجع نمود
 بعلاج او پردازند بهر چند در کتب جرجه قریب بقصد قسم از اعمال جراحت
 بجهت اغیلت پان نموده اند که هر یک از آنها موجب جمعی شدیدا
 ولی مادر هیچ زمانی بهیچیک از آنها رجوع ننمودیم زیرا که دستور بیسیما
 اسکان بدون وجعی چندان و بدون عمل بدیجهت رفع این علت
 از معلم خود آموختم که نه بر معالج و نه بر مریض صعب است و سبب جدا
 اموشن آن مضایقه ننمایم پس بدانکه معلم مذکور ابتدا اینمود تقطع است
 و نوشته از ظفر را بواسطه گذراندن مقراضی محبت الی اسرار
 تحت آن و بهم زایل نمودن لحم زاید محیط بد را بواسطه مقراض مذکور
 آنگاه تا مدت دو روز بواسطه مرهم ساده مابقی جراحت و ظفر را نرم نمود
 در درون سیم فرو ریزیم و زاج سفید مگلر بروی او مجدداً رفته آلوده

بمرهم ساده وضع میکرد در این هنگام زاج مگلر آنموضع را محرق
 نموده ترشح ریم بقصان می پذیرفت و پس از دو یا سه روز فلانی سیاه
 از آنموضع ساقط شده مکان مجروح بصورت سالمه و اصغر از زبان
 سابق خود ظاهر میگردد و بعد از سقوط فاسس مذکور
 عمل مسطور را تکرار نموده تا پس از چند نوبت حالت
 طبیقه حاصل میشد و ناخن در مابقی حیات
 بقانون صحت و طبیعی از روی جلد
 سالم روینده بهیچ وجه
 بفرشتن
 نمیشد



چون ماه تو بدیند باین سال مبارک
 (نظر کند) الله محمد علی فاطمه
 الحسن الحسین علی محمد
 جعفر موسی علی محمد
 علی حسن محمد صلوات الله
 بعد از آن سوره توحید بخواند
 ماه آفرین